

دجال بصره

در رد ادعای احمد اسماعیل
معروف به احمد حسن بکائی

عراق

✦ ترجمه: علی کورانی بکائی
✦ ترجمه: مسلم طاطسری

بصره

دجال بصره

علی کورانی عاملی

فيا و شناسنامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

مقدمه چاپ دوم	۹
مقدمه چاپ اول	۱۳
فصل اول : جنبش دجال‌ها در عراق	۱۵
جنبش همزمان هفت دجال	۱۷
یک: جنبش جند السماء به رهبری قرعاوی	۱۹
فصل دوم : جنبش احمد اسماعیل دجال بصره	۲۷
اعتراف ناخواسته به همکاری با اطلاعات صدام!	۲۹
نسبت دادن خودش به امام زمان (عج)	۳۰
اعتراف به اینکه در حوزه درسی نخوانده است	۳۰
رد تهمت احمد دجال به حوزه علمیه نجف اشرف	۳۲
او و قرعاوی به دنبال پشتوانه مالی بودند	۳۵
فصل سوم : احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!	۳۷
احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!	۳۹
قیام حیدر مشتت و رسوا کردن شریکش	۴۱
کشته شدن حیدر مشتت	۵۰
فصل چهارم : تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان!	۵۱
سفرهای حیدر مشتت به قم	۵۳
دجال و اصحابش پرهیزی از تهمت زدن ندارند	۵۷

فصل پنجم : قیام احمد دجال در بصره ۶۱

پانصد نیروی مسلح با حقوق ۶۳

سحر و شعبده ۶۴

علامت ستاره داوود ۶۵

فصل ششم : چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم ۶۹

۱- از آنان معجزه بخواهید ۷۱

۲- چرا پسر امام زمان علیه السلام قبل از پدر آمده است؟ ۷۲

۳- معجزه‌های همه پیامبران نزد اوست ۷۳

۴- امام زمان شکست که نمی‌خورند چگونه فرزندش شکست خورد؟ ۷۴

۵- ادعا می‌کند فرزند امام زمان علیه السلام است اما قرآن خواندن بلد نیست! ۷۵

۶- ادعا می‌کند فرزند امام زمان است اما عربی هم نمی‌داند! ۷۵

۷- چگونه امامی است که تمام زبانهای جهان را نمی‌داند؟ ۷۶

۸- خشونت و تکفیر در سخنان خود و پیروانش ۷۶

۹- حيله استدلال به استخاره ۷۷

۱۰- حيله استفاده از خواب ۷۹

۱۱- دستبرد در روایت ۸۴

۱۲- استفاده از ستاره اسرائیل! ۸۷

۱۳- بنیاد دینش بر اساس یک خواب است! ۹۲

نقد و بررسی ۹۴

فصل هفتم : کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق ۹۹

دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه چیست؟ ۱۰۱

نامه او به مقام معظم رهبری و دیگر علما ۱۰۵

توهین و ناسزاگویی به عراقی‌ها ۱۱۴

خشم او بر عراقی‌ها به خاطر انتخابات ۱۱۹

نقد و بررسی ۱۲۲

۱۲۵	فصل هشتم : بقیه‌ی دلایل واهی احمد دجال
۱۲۷	تحریف در روایات معانی آنها
۱۳۱	دلایل خنده‌دارش برای اثبات اینکه پسر امام زمان است!
۱۳۲	بطلان استدلالش به روایت وصیت پیامبر
۱۳۵	روایت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان (ع)
۱۳۶	استدلال به دو روایت درباره اصحاب امام زمان (ع)
۱۳۸	استدلال به روایتی دیگر
۱۴۰	تحریف در روایت نسب امام مهدی (ع)
۱۴۱	چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب کرده است؟
۱۴۳	استدلالش به خواب!
۱۵۰	استدلال به استخاره!

مقدمه چاپ دوم

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام و صلوات بر پیامبر و آل پاک ایشان، به‌ویژه امام مهدی علیه السلام که برای برپا کردن دولت عدل الهی در زمین، ذخیره شده است. در مشهد مقدس یکی از دوستان به نام «حاج داخل عبدالزهرء السلمی» را دیدم. او یکی از بزرگان قبیله سَلَمی است؛ همان قبیله‌ای که احمد اسماعیل (دجال بصره) نیز از همان قبیله است. از او خواستم تا مختصری از شخصیت و خاندان دجال بصره را برایم بنویسد و او نیز چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم دجال، معروف به احمد حسن

نام او احمد بن اسماعیل بن حاج صالح بن حسین بن سلمان از قبیله‌ی ابوسَویلم (یکی از قبایل صیامر) است.

صیامر یک اتحاد قبیله‌ای قدیمی است که حدود چهل قبیله را در برمی‌گیرد و همه را باهم «عشایر صیامر» می‌نامند. ریاست این اتحاد در زمان شیخ حمود الجابر، به عهده قبیله‌ی الإمارة بود؛ سپس فرزند او شیخ حمید الحمود الجابر و سپس نوه‌اش شیخ جریح حمید، ریاست را بر عهده گرفت. هرکدام از این قبایل نیز رئیس مخصوص خود را دارند.

قبیله ابوسویلم از دوازده خاندان تشکیل شده است. عده‌ای از مردم قبیله، نام خانوادگی‌شان را از نام اتحاد گرفته‌اند، مانند مرحوم شیخ مجید الصیمری که از قبیله ابوسویلم و از خاندان آل ابومَنجَل است. عده‌ای دیگر نیز که ساکن بصره بودند، نام خانوادگی‌شان را از قبیله خود گرفته‌اند و از آنجا که اساس اتحاد قبیله‌ای بر قبیله بر بنی سلیم بوده و بنی سلیم نیز نزدیک‌ترین ارتباط فامیلی را با آل مظفر و آل بوشاوی

دارد، به همین خاطر [دو قبیله آل مظفر و آل بوشاوی]، شهرت سلمی را برای خود برگزیدند. شیخ عباس مظفر معتقد است که سویلم و شاوی و مظفر برادرانی بودند از یک پدر. خداوند بهتر می‌داند.

اما این شخص مدعی، از قبیله ابوسویلم و خاندان هنبوش است. پدرش اسماعیل پسر حاج صالح، به همراه برادر خود کاظم پسر حاج صالح، به شهر بصره آمدند و در تنومه در ناحیه شط العرب ساکن شدند. سپس در حمام سبتی^(۱) در منطقه عشار نزد حاج هاشم الشلال، دلاکی را آموخته و بدان مشغول شدند. کاظم که برادر بزرگ‌تر بود به همراه برادران و پسرانش، خادم حسینیّه عشار هم بودند. زمانی که شیخ باقر مقدسی در آن حسینیّه سخنرانی و عزاداری می‌کرد، کاظم به وی نیز خدمت می‌نمود؛ اما عاقبت فریفته شد و نزد یک زن یهودی که مالک یک حمام در محله سیف در بصره قدیم بود، مشغول بکار شد و سرانجام با او ازدواج کرد.

پدرش اسماعیل، به شهر زیبر رفت و آنجا ساکن شد و در حمام مَرَبَد به همان حرفه دلاکی مشغول شد.

اسماعیل چند فرزند داشت:

۱- داخل: که قبلاً سرهنگ ارتش بود و الآن مدتی است بازنشسته شده و فعلاً در دانشگاه بصره مشغول کار است.

۲- طالب: دارای تابعیت سوئدی است و الآن استاد دانشگاه بصره است.

۳- احمد (دجال بصره): او در رشته مهندسی شهری [عمران] تحصیل کرد. بعد از آن به مدت دو سال در نجف بود، سپس عراق را ترک کرد و به مراکش رفت، دوباره به عراق بازگشت و نام احمد الیمانی را برای خود برگزید.

پس این خانواده، عضو قبیله معروفی در استان بصره هستند، ولی خاندانشان از پایین‌ترین خاندان‌های قبیله است.

مادرشان دو ماه پیش از دنیا رفت و خودش در مجلس مادرش حضور نیافت، اما دار و دسته‌اش و بسیاری از دجالان حتی از دیگر مناطق (بنا بر آنچه شنیده‌ام، چون در آن مجلس نبودم) در مجلس حاضر شدند.

اما دیگر عموهایش چنین نیستند و در اخلاق اسلامی ممتازند. یکی از آنان حاج محسن صالح حسین است که هم‌اکنون در منطقه هُوَیر ساکن است و اکنون به آن منطقه، «ناحیه عزالدین سُلیم» می‌گویند که به مرحوم عبدالزهره عثمان منسوب است. عموی دیگرش محمد حاج صالح است که در همان منطقه ساکن است.

تمام خانواده و عموها و قبیله‌اش از این دجال و ادعاهایش بیزار می‌جویند. قبیله آنان کامل شناخته شده است و در بین آنان خانواده‌های تاجری در استان بصره وجود دارند که به آل السلمی معروف هستند و از راه تجارت، اشتغالی را برای قبیله ایجاد کرده‌اند.

آرزومند موفقیت و عمر طولانی برای شما

حاج داخل عبدالزهره السلمی^(۱)

شایان ذکر است همان‌گونه که خود احمد دجال هم معترف است، او فقط چند ماه در نجف بوده و نه بیشتر. مسافرتش به مراکش نیز برای سرپوش گذاشتن بر سفرش به اسرائیل است. در پس پرده همکاری او با موساد و خدمتش به آنان نیز، عمو و همسر یهودی‌اش قرار دارند؛ همان‌گونه که در پس پرده همکاری او با تروریست‌ها و وهابیت، رد پای حارث الضاری دیده می‌شود.

خداوند، ما و همه مسلمانان را از امثال این گمراهان گمراه‌کننده و دروغ‌گویان بر خدا و پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، در امان بدارد.

۱- وی یکی از شاخص‌ترین بزرگان قبیله و نائب رییس سابق اتاق بازرگانی بصره بوده است.

مقدمه چاپ اول

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام و صلوات بر پیامبر و آل پاک ایشان، به‌ویژه امام مهدی علیه السلام که برای برپا کردن دولت عدل الهی در زمین، ذخیره شده است. ادعای مهدویت از همان صدر اسلام شروع شد، زمانی که عده‌ای می‌خواستند احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را در این زمینه مصادره کرده و برای معاویه ادعای مهدویت کنند! حدیثی نیز برای او جعل کردند با این مضمون که پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرده‌اند که معاویه، مهدی باشد؛ درحالی‌که خود علمای اهل سنت، این حدیث را تضعیف کرده‌اند.^(۱) پس از معاویه برای موسی بن طلحه چنین ادعایی شد.^(۲)

اما در روزگار ما ادعای مهدویت بسیار زیاد شده و در این میان چند جنبش و ادعا سهم عراق بوده است، از جمله دو حرکت مسلحانه:

اول: جنبش «جُند السماء» به رهبری ضیاء القرعاوی؛ همو که در کوفه از پادگانی که افرادش را جمع کرده بود قیام کرد و هدفش این بود که بر نجف مسلط شود و علما و مراجع را به قتل رسانده و مانند روش القاعده، نجف را به عنوان پایتخت امارت اسلامی معرفی کند! اما حکومت عراق با وی درگیر شد و او و جماعتش، همگی به هلاکت رسیدند.

دوم: جنبش «احمد حسن» که خیال می‌کرد آن یمانی موعود، خود اوست! سپس ادعای سفارت امام زمان علیه السلام کرد و پس از آن مدعی شد که فرزند امام علیه السلام است. او در کوفه علیه حکومت عراق قیام کرد و حدود پنجاه نفر از مردم و نیروهای نظامی را شهید کرد. از نیروهای خودش نیز حدود پنجاه نفر کشته شده و عده‌ای نیز دستگیر شدند؛ خودش نیز به

۱- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۵۷.

۲- تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۴۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۵.

امارات گریخت اما تلاش هایش را برای دعوت مردم به سوی خود، در داخل و خارج عراق ادامه داد. او برای دعوت مردم به سوی خود و برای ایجاد یک گروه مسلح - در آرزوی اینکه روزی بازگشته و بر بصره چیره شود و آن را پایتخت امارت اسلامی اعلام کند و سپس آن را به تمام عراق توسعه دهد - پول بسیاری خرج می کند!

دشمنان شیعه در عراق با دو روش اصلی مشغول مبارزه با شیعه هستند: اول با ترور و قتل و دوم با سست نمودن و باطل کردن بنیادهای عقایدی آنان، خصوصاً در زمینه زیارت امام حسین (علیه السلام)، مرجعیت و امام زمان (علیه السلام)، به گونه ای که جنبش های متعددی برای ادعای مهدویت ایجاد کرده اند و هدفشان از این کار ایجاد شک در بین مسلمانان در اصل عقیده به امام مهدی (علیه السلام) است. البته علمای شیعه به مواجهه با این شخص گمراه و رد شبهات او پرداختند. من هفت سال پیش کتاب فعالیت های عراق را نوشتم ... و این کتاب درواقع تکمیل آن کتاب است.

امیدوارم که خداوند متعال نام مرا در زمره کسانی که از دینش دفاع کرده و به رد ادعاهای باطل این دروغ گویان مدعی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته، بنویسد و امیدوارم که خداوند شر آنان و شر کسانی را که در پس پرده این ادعا قرار دارند، از سر مؤمنین کم کند و ما را بر ولایت پیامبر و خاندان پاکش و امام زمان (علیه السلام) ثابت قدم بدارد.

علی کورانی عاملی

قم مشرفه - هفتم شعبان ۱۴۳۳

فصل اول

جنبش دجال‌ها در عراق

جنبش همزمان هفت دجال

دروغ‌گویان از روزگاران قدیم، مقامات پیامبران و جانشینانشان و حتی مقام خداوندی را نیز برای خود ادعا کرده‌اند! مانند این سخن فرعون:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾؛ فرعون گفت: ای اشراف و سران مملکت! من برای شما هیچ معبودی جز خود نمی‌شناسم.^(۱)

در روزگار ما از اعتقاد مردم به حتمی بودن ظهور امام زمان علیه السلام، سوءاستفاده شده، برخی ادعا نمودند که خود، امام زمان علیه السلام هستند! عده‌ای دیگر ادعا کرده‌اند که سفیر آن حضرت، فرزند آن حضرت، فرزند امام علی علیه السلام و... هستند! و گروهی نیز مهدویت را برای اشخاص دیگر ادعا کرده‌اند!

البته جنبش دجال‌ها در همه مناطق اسلامی وجود دارد اما در این میان، سهم عراق از همه بیشتر است؛ زیرا همه مسلمین قبول دارند که عراق پایتخت و مرکز حکومت امام زمان علیه السلام خواهد بود و نیز به خاطر اینکه مردم آن دیار، به مهدویت اعتقاد داشته و دوستدار امام زمان علیه السلام هستند؛ از این‌رو دجال‌ها امیدوارند که بتوانند در میان این مردم، افرادی را در دام فریب‌های خود انداخته و صید کنند.

آغاز این حرکت‌های دجالی، پیش از هلاکت صدام ملعون بود، اما پس از سرنگونی صدام این امر شتاب گرفت؛ چراکه دیگر دولتی بر عراق حاکم نبود و فرصت بهتری برای این کار پدید آمده بود.

البته عامل اصلی رشد حرکت‌های دجالی، این است که برخی از دولت‌های دشمن عراق، جریان‌هایی را پایه‌ریزی کرده و با پول و سلاح آن‌ها را تقویت کردند تا در جهت اهداف خرابکارانه آن‌ها گام بردارند.

در اینجا لیستی مختصر از این جنبش‌های دجالی در عراق را برمی‌شماریم:

۱. جنبش سلوکیه: این جنبش در ابتدای دهه ۹۰ میلادی پا گرفت، پس از آنکه شهید سید محمد صدر (رحمه‌الله)، درس عرفان و سلوک و علم باطن را (در برابر علم ظاهر و شریعت) در حوزه به راه انداخت. ریاست این جنبش به عهده برخی از یاران ایشان بود که گفته می‌شود: شیخ حازم السعدی، عاید الصدوری و عمار الصدوری از جمله آنان بوده‌اند. البته خود شهید صدر با این جریان مخالفت کرد و در برابر آنان ایستاد.

۲. جنبش المنتظرون: اینان هم گروهی دیگر از شاگردان شهید سید محمد صدر بودند که در زمان حیات خود ایشان پدیدار شدند.

۳. جنبش جند المولی: منظور اینان از مولی، مرجعشان سید محمد صدر بود و معتقد بودند که امام زمان علیه السلام در ایشان تجلی کرده‌اند. گفته می‌شود که ریاست آنان به عهده منتظر الخفاجی و فرقد القزوینی بوده و البته خود سید صدر در برابر آن‌ها ایستادگی و مخالفت کرد.

۴. جنبش شیخ حیدر مُشَتَّتِ المُنْشِدَاوی: او نیز از پیروان شهید صدر بود و حرکتش در زمان زندگانی ایشان آغاز شد، اما او محافظه‌کار بود و دعوتش را فقط برای عده خاصی ابراز می‌کرد. شیخ حیدر ابتدا ادعا کرد که همان قحطانی موعود است و سپس مدعی شد که یمانی است.

۵. جنبش فاضل عبدالحسین المرسومی: که ادعا می‌کرد که امام ربانی است.

۶. جنبش مختار: به ریاست حبیب‌الله ابوعلی مختار. گفته می‌شود که او اهل بغداد و از ساکنان منطقه طالبیه است. پدرش کمونیست بود و کارش سحر و رمالی بوده است.

فصل اول: جنبش دجال‌ها در عراق □ ۱۹

۷. جنبش جند السماء: به رهبری ضیاء عبدالزهره القرعاوی.^(۱)
۸. جنبش احمد اسماعیل سُویلمی: او ادعا کرد که یمانی خود اوست نه دوستش شیخ حیدر! سپس ادعا کرد که سفیر و فرستاده امام زمان علیه السلام به‌سوی مردم است و پس‌از آن ادعا کرد که پسر و وصی امام زمان علیه السلام است.
۹. جنبش اصحاب القضية: که دو گروه هستند:
- گروه اول: جنبش روح‌الله که ادعا می‌کردند امام خمینی (رحمه‌الله) همان مهدی موعود علیه السلام هستند! ایشان نمرده‌اند، بلکه غایب شده و بعداً ظهور خواهند کرد!
- گروه دوم: جنبش النبأ العظیم که ادعا می‌کردند سید مقتدی صدر، امام زمان علیه السلام است! این گروه به‌صورت مختصر ابتدا در العماره سپس در بغداد و الرصافة انتشار یافت.
- البته همه این جنبش‌ها و تحرکات، نابود شدند و امروز (شعبان ۱۴۳۳) فقط دو جنبش باقی مانده، یکی جنبش احمد اسماعیل (دجال بصره) و دیگری جنبش المرسومی. مهم‌ترین این جنبش‌ها دو جنبش بود:

یک: جنبش جند السماء به رهبری قرعاوی

این جنبش به‌صورت مسلحانه آغاز شد و مدتی طولانی با حکومت عراق درگیر شد و در نهایت حدود ۳۰۰ نفر از اعضای آن از جمله رهبرشان (قرعاوی) کشته و حدود ۶۰۰ نفر دیگر هم دستگیر شدند.

ضیاء عبدالزهره القرعاوی (الکرعاوی) از قبیله آل أکرع در استان دیوانیه است. او فردی سرخ‌روی، مو بور، سخنور و باشخصیت بود. کارهایش را برادر بزرگ‌ترش مدیریت می‌کرد. او ازدواج کرده و دارای فرزند بود و زمانی که کشته شد ۳۸ ساله بود. قرعاوی ساکن منطقه زرقاء (۱۸ کیلومتری کوفه) بود و خودش و خانواده‌اش پیش از آغاز جنبش، اصلاً شناخته شده نبودند.

۱ - پاورقی: نام اصلی او قرعاوی است که در لهجه محلی عراقی، کرعاوی هم خوانده می‌شود.

او خودش را قاضی السماء (قاضی آسمان) نامید و کتابی نیز با همین نام تألیف کرد که در آن چنین نوشته: من مهدی و از ذریه فاطمه علیها السلام هستم.

او درباره خود چنین می‌پنداشت که از یک نطفه‌ی مخصوص حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمومنین علیه السلام است که در دست فرشتگان باقی مانده تا اینکه در رحم مادرش قرار داده شده!

خبرنگار روزنامه الشرق الأوسط (در تاریخ جمعه ۱۴ محرم ۱۴۲۸؛ ۲ فوریه ۲۰۰۷، شماره ۱۰۲۹۳) درباره او چنین نوشته است: مجلس عراق اعلام کرد رهبر گروه «جند السماء» که یکشنبه گذشته در یک عملیات نظامی مشترک عراق و آمریکا در اطراف نجف کشته شد، یک شهروند شیعه عراقی است که اهل سازوآواز بوده و آیت‌الله سیستانی توصیه کردند که خودش و یارانش که در این درگیری‌ها کشته شدند، همگی دفن شوند.

خالد العطیه نایب‌رئیس مجلس عراق در بیانیه‌ای گفت: رهبر گروه جند السماء، اهل حلّه بود. او جوانی آرام بود که به‌دوراز مشکلات بزرگ شده بود. اهل سازوآواز بوده و به‌خوبی عود می‌نواخت. وی فارغ‌التحصیل آکادمی هنرهای زیبای بغداد بود و پس از فارغ‌التحصیلی، گروهی را تشکیل داد که ادعا داشتند زمینه‌ساز ظهور امام زمان هستند.

دکتر علی عبدالله، رئیس سابق آکادمی هنرهای زیبا گفته: قرعاوی یکی از دانشجویهای من در پایان دهه ۹۰ [میلادی] در کلاس موسیقی بود. تا آنجا که من او را می‌شناسم، او دانشجویی آرام و خوش‌فکر بود و هیچ علاقه‌ای به دین یا افراط‌گرایی دینی و مذهبی نداشت؛ بلکه کاملاً برعکس، یک انسان لطیف و احساسی بود. و به گفته یکی از همکلاسی‌هایش: هدفش این بود که به‌طور همزمان هم نوازنده و هم خواننده باشد و به‌خوبی عود می‌نواخت.

یکی دیگر از همکلاسی‌هایش که هم‌اکنون ساکن شهر لاهه هلند است، دیروز در یک تماس تلفنی به الشرق الأوسط گفت: آنچه الآن از خبرها درباره قرعاوی می‌شنوم برایم باورنکردنی است و نمی‌توانم قبول کنم که او رهبر یک گروه دینی یا مذهبی شده باشد و ممکن است اشتباه در موضوع و یا اسم پیش آمده باشد. تمام آنچه من از قرعاوی می‌دانم،

فصل اول: جنبش دجال‌ها در عراق □ ۲۱

دوری او از دین و مذهب بود. ما باهم در دانشگاه می‌نشستیم، او عود می‌نواخت و می‌گفت: به‌زودی نوازنده مشهوری خواهم شد.

سخنگوی وزارت دفاع اعلام کرد: سه‌شنبه گذشته مرحله آخر عملیات علیه جند السماء بود که طی آن ۲۶۳ نفر کشته و ۵۰۲ نفر هم دستگیر شدند که ۲۱۰ نفر از دستگیرشدگان مجروح هستند.

دباغ در ادامه گفت: جند السماء، یک گروه عقایدی مسلح بودند که قصد حمله به حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف را داشتند. تحقیق درباره ارتباطات داخلی و خارجی این گروه همچنان ادامه دارد، اما روشن است که توان این گروه منحصر به خودشان نبوده و دخالت‌های دینی و اهداف تروریستی پشت این قضیه وجود داشته و آنان را مسلح کرده است.

دباغ تأکید کرد: آن‌ها در ۵۰ تا ۶۰ خانه، در ۱۰ منطقه و با پوشش نظامی و خندق در اطراف خانه‌ها، ساکن بودند و دستگاه‌های ارتباطی و موتورسیکلت برای مراقبت از راه‌ها در اختیار داشتند. آنان همچنین بیش از هشتاد ماشین و برخی ادوات نظامی سبک و سنگین دیگر در نیز اختیار داشتند. همچنین، یک میدان تمرین نظامی، کارت‌های مخصوص برای ورود به منطقه نظامی، چند تانکر، یک چاپخانه کوچک و ژنراتور برق در آن منطقه وجود داشت و توانستیم دفتری را پیدا کنیم که نام تمام افراد گروه در آن ثبت شده است. تحقیق برای کشف ریشه‌ها و شاخه‌های این مجموعه هنوز ادامه دارد.

روزنامه عراقی دنیا الوطن نیز در این باره چنین نوشت:

سرهنگ عبدالکریم خَلف، مدیر مرکز فرماندهی ملی در وزارت کشور عراق گفت: نتیجه تحقیقات درباره گروه جند السماء که در ابتدای سال جاری و در خلال مراسم‌های عاشورا در استان بابل جنوب بغداد رخ داد و طی آن حدود ۳۰۰ نفر کشته و ۶۰۰ نفر دستگیر شدند، تکمیل شده و روشن شد که نام واقعی این گروه جند السماء نیست بلکه جیش الرُّعب [سپاه وحشت] است.

خلف همچنین گفت: رهبر این گروه که ضیاء عبدالزهره القرعاوی نام داشت و در درگیری‌های منطقه زرقاء بین استان‌های نجف و بابل کشته شد، ارتباط بسیار خوبی با رژیم سابق داشت و تا سال ۲۰۰۳ زندانی بود و همکاری او با استخباراتِ صدام، در همان زمان زندانی بودنش شکل گرفته است.

خلف در اجلاس خبری ظهر امروز در منطقه الخضراء بغداد، اشاره کرد: مزرعه‌ای که قرعاوی، اعضایش را آنجا پنهان کرده و آموزش می‌داد، مانند یک لانه بود و با خاک‌ریزهایی در اطراف، پوشانده شده بود. این مزرعه از آن پدرش بود که او آن را به‌عنوان یک پادگان و قرارگاه نظامی برای خود و نیروهایش که بیش از هزار نفر بودند، در آورده بود.

نیروهای این گروه یک لباس یکدست و هماهنگ داشتند، همگی دارای یک چفیه عربی از آن نوعی که مردم در مناطق میانی فرات می‌پوشند، کفش و دشدشه سیاه و یک نوار فشنک سیاه بودند.

آنان تعداد زیادی ماشین در اختیار داشتند که حدود هفتاد دستگاه از آن‌ها صفر و کار نکرده بود. بر روی برخی از ماشین‌ها نیز مسلسل‌های ثابت برای جنگ وجود داشت.

در این مزرعه یک درمانگاه و سالن‌های ورزش و آرایشگاه وجود داشت. همچنین دو تالار ویژه که فقط مخصوص قرعاوی بود.

به خاطر آموزش‌هایی که او به نیروهایش می‌داد، لازم بود که آنان به مردم نزدیک نشوند تا مبادا مردم آنان را شناخته یا به آنان شک کنند.

خلف همچنین ادامه داد: رهبر این گروه و دستیارانش، نقشه قتل مراجع در نجف را می‌کشیدند، به این صورت که ادعا کنند که روز ظهور فرارسیده و قرعاوی همان امام منتظر است.

خلف تأکید کرد که برخی از دولت‌های همسایه در این جریان دست دارند اما نامی از دولت‌ها نبرد و ادامه داد: گروه‌هایی که در قالب دسته‌های عزاداری وارد مزرعه می‌شدند، باعث شک نیروهای امنیتی به این منطقه شدند و کارشناسان در این زمینه

تحقیقات عمیق و مفصلی را با استفاده از اطلاعات دستگیرشدگان آغاز کرده‌اند و البته دستگاه‌های امنیتی، اطلاعات بسیاری در این زمینه دارند.

او در ادامه فیلمی از اعترافات برخی از دستگیرشدگان را نمایش داد که در آن ریاض عبدالزهره القرعاوی، برادر ضیاء القرعاوی فاش کرد که برادرش به مدت ۶۳ ماه در زندان صدام بوده تا اینکه در سال ۲۰۰۲ آزاد شد. پس از آن وارد کارهای تجاری شده و هدفش این بود که بیشترین سرمایه را جمع کند. برادرش ادامه داد: ضیاء از راه تجارت چوب با شخصی به نام علی آشنا شد که ارتباطی با آید علاوی، رهبر لیست وطنی و نخست‌وزیر سابق عراق، داشت. او در لبنان، دیداری بین ضیاء و علاوی ترتیب داد و در آنجا با شخص دیگری به نام احمد آشنا شد که با حارث الضاری مرتبط بود؛ او نیز دیداری بین ضیاء و حارث الضاری در عمان و امارات سامان داد. او سفرهای دیگری به سوریه، امارات، اردن و مصر داشت و در این سفرها با آید علاوی و حارث الضاری ملاقات می‌کرد و ارتباطاتی با گروه‌های مدعی مهدویت مانند گروه صرخی برقرار کرد. او تأکید کرد که آخرین دیدار برادرش با حارث الضاری دو هفته قبل از جنگ اسرائیل و حزب‌الله بود.

در این فیلم همچنین افراد دیگری از گروه قرعاوی، اعتراف کردند که نقشه آنان اشغال نجف و قتل مراجع شیعه و اعلام روز ظهور بوده و ضیاء خود را برای این آماده می‌کرد که اعلام مهدویت کند. در این اعترافات پدیدار شد که برخی از فرماندهان نظامی رژیم سابق در میان گروه قرعاوی وجود داشته‌اند.

البته دستگیرشدگان درباره نوع ارتباط ضیاء با علاوی و الضاری و ارتباط این دو نفر با نقشه اشغال نجف و قتل مراجع و علمای دین، چیزی نگفتند. فقط در همین حد که برادر ضیاء اعتراف کرد که حارث الضاری به برادرش گفته که از برپایی یک حکومت سکولار در عراق حمایت می‌کند و با حکومت فدرالی مبارزه خواهد کرد. گروه جند السماء پس از درگیری‌ای که در منطقه زرقاء در ماه کانون الثانی-ژانویه ۲۰۰۷ در روز نهم محرم رخ داد، شناخته شد. در این درگیری ده‌ها نفر کشته و عده دیگری نیز

دستگیر شدند که در بین آنان زنان و کودکانی بودند که گفته می‌شود برای مشارکت در روز ظهور به آنان پیوسته بودند!

منابع آگاه اعلام کردند که ضیاء عبدالزهرة القرعاوی، دانش‌آموخته و فارغ‌التحصیل رشته موسیقی در آکادمی هنرهای زیبا بوده و پیش‌ازاین به هیچ‌گونه علاقه‌ی دینی‌ای شناخته نشده بود.

تاکنون به‌جز مصادر رسمی عراقی، هیچ مصدر مستقل دیگری درباره عوامل تأسیس، اهداف و پشتوانه‌های مالی گروه جند السماء، اطلاعاتی بروز نداده است. نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق در ماه ايلول، سپتامبر گذشته، در مجلس عراق اعلام کرد که تحقیقات پیرامون درگیری‌های خونین دو هفته پیش کربلا و حوادث ابتدای سال جاری زرقاء، پایان یافته و وعده داد که اعترافات متهمان این دو حادثه را به نمایندگان نشان خواهد داد.

مالکی گفت: حکم دادگاه درباره حادثه زرقاء چنین است: ۳۹۶ نفر در این حادثه مجرم شناخته شدند که ۱۰ نفر از آنان به اعدام، ۸۱ نفر به حبس ابد و ۳۵۰ مجرم دیگر نیز به حبس موقت محکوم شدند و ۵۴ نفر دیگر هم بی‌گناهی‌شان ثابت شده و آزاد شدند. مالکی همچنین اشاره کرد: تحقیقات نشان می‌دهد که دست‌های داخلی و خارجی در این حوادث وجود داشته و اعترافات این متهمین را به مردم عراق نشان خواهیم داد. مالکی نام و نشان این دسته‌ای داخلی و خارجی را فاش نکرد. نقشه‌های وهابیت و فرزندان یتیم شده صدام همین‌طور است؛ میلیون‌ها دلار هزینه کردند و سپس بازنده و خوار شدند!

شنیدم که حارث الضاری به نایف گفته است: دولت عراق، جنبش جندالسماء را نابود کرده و رهبر و عده‌ای از نیروهای آنان را نیز کشته است!

نایف هم به او پاسخ داده است: ای شیخ! نگران نباش، جنبش‌ها و سربازان بسیارند! و این‌گونه بود که پرونده ضیاء القرعاوی بسته شد، مطربی که استخبارات دولت صدام او را انتخاب کرده و از او یک دجال ساختند، دجالی که خیال می‌کرد امام مهدی علیه السلام خود

فصل اول: جنبش دجال‌ها در عراق □ ۲۵

اوست، از علما انتقام خواهد گرفت و بر نجف و کربلا و تمام عراق مسلط خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد!

میلیون‌ها دلار هم برای او هزینه کردند که بخشی از آن را در راه هوس‌ها و شهواتش خرج کرد و با بخشی دیگر از آن پول، عده‌ای نادان و گمراه و شیاطین و دجال‌هایی همچون خودش را دور خود جمع کرد، درحالی‌که برخی از آنان از وهابی‌های افراطی‌ای بودند که هیچ ارتباطی با تشیع نداشتند.

و نتیجه جنبش آنان هم این شد که ضیاء قراوی، مهدی خیالی آنان، کشته شد و به جهنم رفت و هیچ‌چیز را پر از عدل و داد نکرد!

آن‌چنان‌که از عکس او پس از هلاکتش پیداست، بدنش سالم، چاق و اشرافی بود، گویا به زیبایی صورتش بسیار اهمیت می‌داد تا اینکه خداوند در همین دنیا و پیش از آخرت روی او را سیاه کرد! او به همراه او صدها نفر از جوانانی کشته شدند که فقط برخی از آنان همچون خودش شیطان و دجال بودند، اما بسیاری از آنان افراد فقیر و نادانی بودند که ضیاء آنان را فریفته و استثمار کرده بود که حساب همگی آن‌ها بر خداوند است... جالب اینکه برخی از دستگیرشدگان می‌پرسیدند: امام مهدی کجاست؟ آیا وارد نجف شد؟ علما و مراجع را به قتل رساند؟ و هنگامی‌که به آنان گفته می‌شد که او کشته شده، می‌گفتند: نه! محال است او کشته شده باشد! و پس از آنکه یقین می‌کرد وی کشته شده است، می‌گفت: کشته شده؟! پس او امام مهدی نیست...

فصل دوم

جنبش احمد اسماعیل
دجال بصره

اعتراف ناخواسته به همکاری با اطلاعات صدام!

نام او احمد اسماعیل از روستای همبوشی در منطقه هُوَیر از توابع استان بصره است. او از یک خانواده فقیر از بنی السلیمی است که به قبیله صیامره بازمی‌گردند. او نیز همچون ضیاء قرعاوی و حیدر مشنت، کم و سن و سال و متولد همان سال‌هاست. احمد در سال ۱۹۸۸ از دانشکده مهندسی شهری در بصره فارغ‌التحصیل شد، اما در رشته خودش مشغول به کار نشد، بلکه نجف رفت و با حیدر مشنت و قرعاوی و امثال آنان رفاقت کرد، کسانی که به سید محمدصادق صدر نزدیک بوده و ادعا می‌کردند که شاگردان ویژه او هستند.

دوستان قرعاوی اعتراف کردند که او در آن زمان، نیروی استخبارات صدام در بخش امور حوزه بوده است. احمد اسماعیل نیز از همان تاریخ نیروی استخبارات بوده و در نادانی او همین بس که خودش را لو داده و اعتراف کرد که نیروی استخبارات بوده است! او برای اینکه اثبات کند دارای کرامت است، کتابی به نام کرامات و غیبات منتشر کرد و در صفحه ۲۷ از آن کتاب ادعا می‌کند که چند ماه قبل از قتل سید محمدصادق صدر، از این قضیه باخبر بوده است؛ سپس در روز جمعه شهادت سید، این قضیه را با دوستانش در میان می‌گذارد اما تا عصر خبری نمی‌شود. طلاب از احمد می‌پرسند: کجاست آن قتلی که می‌گویی؟ او نیز در جواب می‌گوید: اگر خدا بخواهد خیر است! و او همچنان منتظر وقوع چیزی بود که خدا به او خبر داده بود، آن روز طولانی شد تا اینکه شب فرارسید و آنچه خدایش به او خبر داده بود اتفاق افتاد!

اگر خداوند متعال او را از این قتل آگاه کرده بود، چرا این خبر را به سید و استادش [شهید صدر] نداده بود تا بیشتر احتیاط کرده و جان خود را حفظ کند؟

همین سخن به تنهایی برای کسی که عقل داشته باشد کافی است تا بفهمد او نیروی استخبارات و عضوی از گروه قاتلان سید صدر بوده است!

نسبت دادن خودش به امام زمان (عج)

او در سایش، زندگینامه خودنوشت خویش را قرار داده است. نام جدش را حذف کرده و خود را به امام زمان (عج) نسبت داده و خود را احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) معرفی می کند. در جنوب عراق در شهر بصره زندگی می کرده، درسش را در دانشگاه ادامه داده و در رشته مهندسی شهری لیسانس گرفته است. سپس به نجف اشرف منتقل شده و برای آموختن علوم دینی در آنجا سکونت گزیده است. پس از آگاهی درباره حلقه های درس و روش های آموزشی حوزه نجف، درمی یابد که سطح این درس ها پایین و برای او بی فایده است، به همین خاطر عزلت در خانه را برای خود برگزیده و بدون کمک از کسی، به یادگیری علوم پرداخته است

چنانکه دیدیم او نام جدش را حذف کرده و خودش را به سلمان بن امام مهدی (عج) نسبت داده و بین خودش تا امام زمان (عج) چهار واسطه قرار داده و خود را پنجمین فرزند حضرت می داند! اما توضیح نمی دهد که این چهار نفر چگونه مجموعاً ۱۲۰۰ سال عمر کرده اند! آیا خداوند عمر آنان را طولانی کرده و سپس مرده اند؟!

اعتراف به اینکه در حوزه درسی نخوانده است

او خود اعتراف می کند که در حوزه درسی نخوانده است؛ چراکه احساس می کرد سطح درس های حوزه بسیار پایین تر از سطح علمی عالی اوست؛ به همین دلیل، خودش به تنهایی در منزلش به یادگیری مشغول شده است!

اما تا همین الآن هم در علم لغت و نحو و قرائت قرآن، اشتباه دارد و حال آنکه این علوم از مقدمات علوم دیگر هستند! پس چگونه است حال دیگر علوم...

فصل دوم: جنبش احمد اسماعیل دجال بصره □ ۳۱

اما واقعیت این است که این دجال، برای اهداف دستگاه اطلاعاتی صدام به نجف رفت، نه برای آموختن علم و یا اصلاح حوزه! در نجف، ارتباطش با دوستش حیدر مُشَتَّ شَدید شد. حیدر بیش از احمد با فضای حوزه شیعه آشنا بود و به همین خاطر، احمد شاگرد او بود، اما شخصیتش از او قوی‌تر، آرزوهایش بلندتر و از نظر مالی دستش گشاده‌تر بود. برخی از خود آنان برایم گفتند که آن‌ها گروهی چند نفره بودند که بارزترینشان حیدر و سپس مهمانش احمد بودند.

آنان به کنار نهر نجف می‌رفتند، بقیه خیال می‌کردند که آنان برای ریاضت و عبادت به آنجا می‌روند و در آنجا فقط نان و سبزی می‌خورند تا به درجات سلوک و مقامات روحانی برسند!

در سال ۱۴۲۴ هجری [۱۳۸۲ شمسی]، حیدر و احمد دعوتشان برای پیوستن به یمانی را آغاز کردند و هر دو در آن شریک بودند و قضیه را مبهم گذاشتند. حیدر اصلاً نمی‌گفت که یمانی خود اوست یا دوستش احمد! و چنین بر می‌آید که در آن زمان، احمد دجال، پذیرفته بوده که حیدر، یمانی باشد و به او ایمان هم آورده بود!

به همین خاطر زمانی که حیدر تلاش خود را در راستای ادعای یمانی بودنش و اینکه بر یمن حکومت خواهد کرد و زمینه را برای ظهور امام زمان آماده می‌کند، آغاز نمود، شریکش احمد دجال، حامی او و یا ساکت بود!

حیدر بارها به قم سفر کرد و تلاش داشت برخی طلبه‌های عرب مقیم قم را با خود همراه کند! حتی یک‌بار به همراه گروهی از یارانش، بروشورهایی پیرامون ظهور یمانی در قم پخش کرده و با شعار و فریاد و تظاهرات و راهپیمایی، از وسط قم به سمت مسجد جمکران به راه افتادند که پلیس ایران آنان را دستگیر کرده و به عراق بازگرداند.

حیدر مُشَتَّ از دوره بی‌دولتی در عراق [پس از سقوط صدام] استفاده کرده و مردم را به‌سوی خود فرامی‌خواند. او چند بار به دیدار من نیز آمده بود که بعداً اشاره خواهم کرد.

رد تهمت احمد دجال به حوزه علمیه نجف اشرف

او ادعا می‌کند که در زمان صدام، امام زمان علیه السلام را در خواب دیده و حضرت او را امر کرده‌اند که برای تحصیل در حوزه، به نجف برود! درست در همان زمانی که مزدوران استخبارات صدام، وارد حوزه و معمم شده بودند و ادعای فساد حوزه و لزوم اصلاح آن را داشتند!

احمد ادعا می‌کند که توانسته حوزه نجف را اصلاح کند، چون در حوزه، درسی به نام قرآن وجود نداشته و او در حوزه، قرآن تدریس می‌کرد.

اما حتی یک طلبه یا فرد عادی را هم نام نبرده که نزد او قرائت یا ترتیل قرآن آموخته باشد! کاملاً پیداست که او این روش تهمت زنی به حوزه نجف اشرف و قم را از وهابی‌ها آموخته است؛ چراکه مدارس و دانشگاه‌های وهابیان، بسیار سطحی است و دانشجو با فراگرفتن قرائت قرآن و فتاوی ابن تیمیه و تکفیر مسلمانان، فارغ‌التحصیل می‌شود و هیچ تعمقی در زبان عربی ندارد، نه در نحو و نه در معانی و بیان. در اثبات سطحی بودن آنان در علم لغت همین بس که آن‌ها هنوز نمی‌دانند حقیقت و مجاز چیست و وجود مجاز در قرآن را انکار می‌کنند! در برنامه درسی آنان اصول فقه و منطق جایگاهی ندارد، هیچ اهمیتی به علم درایة الحدیث و بررسی ادله عقلی و نقلی نمی‌دهند! به همین خاطر است که وقتی دانشجویی از دانشگاه‌های آنان فارغ‌التحصیل می‌شود، همچون نواری است که فقط قرآن و فتاوی ابن تیمیه را می‌خواند! [جالب اینجاست که] چنین شخصی را، دانشمند و دکتر هم می‌نامند....!

سپس به روش تدریس حوزه‌های ما حمله می‌کنند؛ چون ما در حوزه، قرائت و ترتیل قرآن را آموزش نمی‌دهیم! و دلیل آن هم این است که این مرحله قبل از حوزه است و فردی که به حوزه می‌آید باید قرائت قرآن را از قبل آموخته باشد. حوزه برای این نیست که فرد تازه بیاید و قرآن بیاموزد؛ بلکه برای تعمق در ادبیات و علوم عقلی و تعمق در قرآن و حدیث و فقه و اصول فقه است؛ و تمام این‌ها بحث‌هایی است بر مبنای قرآن و حدیث.

فصل دوم: جنبش احمد اسماعیل دجال بصره □ ۳۳

البته آنان و غیر آنان به خوبی می‌دانند که مذهب ما بر پایه قرآن و حدیث است، درست مطابق وصیت‌های مکرر پیامبر اعظم ﷺ که می‌فرمودند: من دو چیز را بین شما به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت.

اما آنان می‌خواهند سطحی بودنشان را به حوزه‌های ما نیز سرایت داده و حوزه را به مکتب‌خانه‌ای برای یادگیری اولیات و خواندن قرآن تبدیل کنند. اینان نمی‌توانند قبول کنند که حوزه، مکانی برای تعمق و اجتهاد باشد.

آموزش و آموختن قرائت و حفظ قرآن و ترتیل و تجوید، همگی کارهایی پسندیده و ضروری‌اند؛ اما این‌ها مقدمات ورود به حوزه و کارهایی هستند که خود حوزویان در بین جامعه انجام می‌دهند و درست نیست که این علوم، جایگزین علوم دقیق و عمیقی شوند که یک حوزوی باید فراگیرد. شیخ محمد عبده نیز روزی که شیخ الازهر شد، همین قضیه را دریافت. در آن روز یکی دیگر از شیوخ الازهر وقتی که می‌خواست شیخ محمد عبده را به دیگران معرفی کند در مدح او چنین گفت: شیخ محمد عبده، بخاری را از آخر به اول هم حفظ است! شیخ نیز در جواب او گفت: الحمد لله که یک نسخه دیگر کتاب بخاری به شهر اضافه شد!

بله! آنان قصد دارند حوزه‌ای را که مشغول تربیت افراد فاضل و مجتهد است، تبدیل به چاپخانه‌ای برای قرآن و ... کنند، همان‌گونه که آموزشگاه‌ها و حوزه‌های خودشان تبدیل به چاپخانه‌های قرآن و منهاج السنة ابن تیمیة شده است ...

اما ادعای دیگر او نیز که گفته اندیشه مهدویت را در حوزه منتشر کرده است، دروغی بیش نیست! چون تنها چیزی که در نجف از او پخش شد، شراکت او با مشقت بود. چند سال بعد هم ادعا کرد که خودش فرزند و فرستاده امام زمان است!

او در جای دیگری ادعا کرده که مقابل صدام ایستاده و با او درافتاده است! این نیز دروغ دیگری است و من گمان نمی‌کنم که او حتی یک مخالفت کوچک هم با صدام کرده باشد؛ چراکه خودش از کسانی بود که صدام آن‌ها را به حوزه فرستاده و معمم کرده بود!

همچنین در مورد اصلاح اقتصادی در حوزه ادعا می‌کند روزی به همراه بیش از ۳۰ طلبه، نزد یکی از وکلای مراجع رفته و از او خواسته که فساد مالی در حوزه را به اطلاع آن مرجع برساند!

اما آن‌گونه که برخی از طلبه‌های نجف برای من نقل کرده‌اند، واقعیت ماجرا این است که حیدر مشتت به همراه برخی دیگر از طلاب، به دفتر آیت‌الله سیستانی رفته و نسبت به کم بودن شهریه‌شان اعتراض داشته‌اند که فرزند آیت‌الله سیستانی هم قول مساعدت به آنان می‌دهد؛ احمد اسماعیل (دجال بصره) نیز در آن روز یکی از طلاب داخل جمع بوده، اما در کتابش خود را رئیس آنان معرفی کرده که برای اصلاح فساد مالی حوزه نزد آیت‌الله سیستانی رفته‌اند!

حقیقت هم همین است که مراجع بزرگوار از گذشته تا به حال، ماهانه مبلغ ناچیزی را در حد توانشان به طلبه‌ها پرداخت می‌کنند؛ اما این گروه که اصلاً طلبه هم نبوده بلکه مزدوران دولت صدام بوده‌اند، برای زیاده‌خواهی و تحت فشار گذاشتن مراجع نزد آنان رفته‌اند و این کار را «اصلاح فساد مالی در حوزه!» نام نهاده‌اند.

گستاخی این فرد بی‌سواد را ببینید که اعتراف می‌کند چند ماه بیشتر در حوزه درس نخوانده ولی ادعا می‌کند به سرعت در زمینه‌های مختلف، به اصلاح حوزه پرداخته است! او ادعا می‌کند روش‌ها و برنامه درسی حوزه نجف ضعیف بوده و به همین دلیل در خانه نشسته و خودش به خودش درس می‌داده است!

دجال بصره در پاسخ به سؤالی پیرامون شخصیتش چنین گفته است:

نامم احمد است، در شهر بصره در جنوب عراق زندگی می‌کردم، درس‌های دانشگاه را تمام کرده و در رشته مهندسی شهری لیسانس گرفتم، سپس به نجف اشرف رفتم و برای آموختن علوم دینی آنجا ساکن شدم، اما پس از آگاهی نسبت به حلقه‌های درسی و روش‌های حوزه، دیدم که سطح این درس‌ها، حداقل برای من، بسیار پایین و بی‌فایده است؛ چراکه آنان به جای پرداختن به تدریس قرآن کریم و احادیث پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) و اخلاق الهی، فقط به تدریس زبان عربی و منطق و

فصل دوم: جنبش احمد اسماعیل دجال بصره □ ۳۵

فلسفه و اصول فقه و کلام و عقاید و فقه و احکام شرعی می‌پردازند. به همین خاطر عزلت را اختیار کردم و خودم به یادگیری این علوم پرداختم، بدون کمک هیچ‌کس. فقط با دیگران ارتباط دیدوبازدید داشتم.

اما دلیل وارد شدنم به حوزه علمیه نجف، خوابی بود که دیدم؛ امام مهدی در آن خواب به من امر کرد که به حوزه نجف بروم و تمام آنچه را که برایم اتفاق خواهد افتاد به من خبر داد و البته همه آن خبرها هم به وقوع پیوست.

یکی دیگر از ادعاهای دجال بصره، شاگردی نزد امام زمان علیه السلام است! در تاریخ ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۲۶ هجری، شخصی به نام صالح المیاحی از او سؤال می‌پرسد: جناب سید نزد کدام‌یک از علما درس خوانده است؟ او هم در پاسخ می‌گوید: سید احمد حسن نزد امام مهدی درس خوانده و آنچه مراجع می‌آموزند نیاموخته است. او فقط از امام مهدی نقل می‌کند و مُبَلِّغ و هموار کننده راه برای امام مهدی است.

پس قطعاً آن مهدی‌ای که دجال بصره نزد او درس خوانده، صرف، نحو، املاء، لغت و اصول فقه بلد نبوده است! چراکه این شاگرد نابغه، غلط‌های بسیاری در این موارد دارد.

او و قرعاوی به دنبال پشتوانه مالی بودند

شیطن دجال بصره و قرعاوی، بسیار بیشتر از حیدر مشّت بود؛ زیرا این دو نفر سفرهای بسیاری به کویت و امارات و اروپا می‌کردند تا برای خود، بانی و پشتوانه مالی پیدا کنند!

در این میان، قرعاوی توانست با حارث الضاری و برخی از بعضی‌ها ارتباط برقرار کند. او نقشه حمله به نجف و قتل مراجع و اعلام امارت اسلامی در نجف را برای آنان مطرح کرده و آنان نیز این طرح را پسندیدند و دلارهایشان او را همراهی کرد! قرعاوی نیز به سرعت، گروهی در منطقه زرقاء نزدیک نجف تشکیل داد و با جمع‌آوری نیرو و سلاح، خود را برای زمان حمله آماده می‌کرد.

البته شاید، احمد حسن، قرقاوی را به وهابیت پیوند داده باشد؛ چراکه او با برخی از وهابیان کوییتی که ساکن منطقه ابی الخصیب در بصره بودند، ارتباط داشت و گفته می‌شود که خودش نیز مدتی وهابی بوده است.

اما آنچه حتمی به نظر می‌رسد این است که او [دجال بصره] افکار وهابی داشته است؛ مانند کینه‌اش نسبت به علما و مراجع و نیز اشکالش به حوزه علمیه نجف مبنی بر اینکه چرا قرآن و حدیث در آن تدریس نمی‌شود، حال آنکه خودش نمی‌تواند به‌خوبی قرآن بخواند! و نیز درحالی‌که عمیق‌ترین موضوعات قرآنی و حدیثی در حوزه نجف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و علمای فقه و اصول فقه، بر پایه همین درس‌های عمیق قرآنی و حدیثی تحصیل و تدریس می‌کنند، اما این دجال و پشتیبانانش، نمی‌توانند این درس‌های عمیق را درک کنند.

بدیهی است آنچه وهابیت را قانع کرده تا حمایت مالی او را به عهده بگیرند، همان نقشه قیام به نام امام زمان علیه السلام و اعلام امارت اسلامی است.

حسن حمّامی، معاون دجال اعتراف کرده که پول‌های آن‌ها از امارات تأمین می‌شود. البته بندر بن عبدالعزیز که هماهنگ‌کننده عملیات مشترک بین سازمان اطلاعات عربستان و اسرائیل است، برای همکاری با او شرط‌هایی گذاشته بود و برای پایه‌ریزی این جریان، عده‌ای از افسران اطلاعاتی موساد را گردآورده بود تا به او مشورت دهند. از این روست که حرکتش را با نماد ستاره اسرائیل آغاز کرد؛ با این بهانه که این ستاره، ستاره حضرت داوود علیه السلام بوده و نزد مسلمانان و یهودیان مقدس است!

حرکت دجال بصره ابتدا از شهرهای تنومه، بصره و ناصریه آغاز شد و سپس نمایندگان خود را به چندین استان دیگر نیز فرستاد. خارج از عراق هم در امارات فعالیتش را آغاز کرد و علاوه بر این، در فضای اینترنت نیز در اتاق‌های پالتاک و... فعالیت می‌کرد.

فصل سوم

احمد اسماعیل،

حیدر مشقت را نیز خرید!

احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!

احمد اسماعیل و حیدر مشتت که ابتدا باهم شریک بودند، پس مدتی میانشان اختلاف افتاد و سپس باهم توافق کردند که احمد اسماعیل فرستاده امام زمان باشد و حیدر گواه او! قطعا احمد دجال، مبلغ قابل توجهی به حیدر داده تا توانسته او را به این کار راضی کند! حیدر نیز در تاریخ ۶ جمادی الثانی ۱۴۲۴ با صدور بیانیه‌ای، حمایتش از احمد اسماعیل دجال را اعلام کرده و او را فرستاده امام زمان خوانده و مدعی شد که با ارسال شیخ احمد به‌عنوان فرستاده امام زمان و شیخ حیدر به‌عنوان شاهد و گواه او، حجت بر مردم تمام شده است!

و در پایان نامه نیز نام خود را چنین نگاشت: خادم المهدی الشیخ حیدر. این همکاری و قرارداد، حدود یک سال دوام آورد؛ اما دوباره به اختلاف کشیده شد و حیدر ادعا کرد که یمانی خود اوست! احمد دجال نیز عصبانی شد و حیدر را لعنت کرد و در بیانیه‌ای او را به‌عنوان سامری عصر ظهور، خائن در بیعت و کافر بعد از ایمان آوری معرفی کرد.

در این مرحله بود که احمد اسماعیل دجال، بر ادعاهای خود افزود و علاوه بر یمانی بودن، ادعا کرد سید و از اولاد امام زمان و نیز وصی آن حضرت است و بعد از ایشان حکومت خواهد کرد اما فعلا به‌عنوان سفیر برای جهانیان فرستاده شده است! از آن روز بود که عنوان شیخ را حذف کرد و به‌جای آن، خود را سید احمد حسن نامید!

سپس این شرح حال دروغین و ادعاها را در سایت خود منتشر کرد:

۱. اهل بصره است.

۲. فارغ‌التحصیل دانشکده مهندسی، رشته مهندسی شهری است.

۳. در حوزه علمیه نجف درس خوانده است.

۴. امام زمان علیه السلام او را برای اصلاح حوزه علمیه نجف اشرف فرستاده‌اند و در آنجا دست به اصلاحات علمی و عملی و اقتصادی اجتماعی زده است؛
اصلاح علمی: چون در حوزه قرآن تدریس نمی‌شد، او به تدریس قرآن و انتشار فکر مهدویت پرداخته است.

اصلاح عملی: وقتی که صدام ملعون، قرآن را با خونس نوشت، او تنها کسی بوده که در برابر او ایستادگی نموده و اعلام کرده است که صدام با این کار [نوشتن قرآن با خون که نجس است]، قبر خود را کنده و حکومتش را سرنگون کرده است؛ و به دلیل همین اعتراض به صدام، از جانب حکومت مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. سپس او به علمای نجف اعتراض می‌کند که چرا در برابر این عمل شنیع صدام اعتراضی نکرده‌اند.
اصلاح اجتماعی: زمانی که حوزه را ترک کرده و به امر به معروف و نهی از منکر و مشغول شدن به امور مردم می‌پردازد.

اصلاح اقتصادی: هنگامی که بر ضد فساد مالی در حوزه قیام می‌کند و در این کار، بسیاری از طلبه‌های نجف نیز او را همراهی کرده‌اند؛ آنان نزدیکی از نمایندگان مراجع رفته و از او خواسته‌اند که فساد مالی را به اطلاع مرجع موردنظر برساند و فوراً برای آن چاره‌اندیشی کند!

او سه سال قبل از هلاکت صدام اعلام کرد که فرستاده امام زمان است. نیروهای صدام هم با او درگیر شده و خداوند او را از دست آنان نجات داده است. او نیز اکنون مردم را به سوی امام دعوت کرده و زمینه را برای ظهور آماده می‌کند.
تمام این‌ها ادعاهای دروغینی است که او در سایش دربار خود منتشر کرده و قبلاً به آن‌ها پاسخ داده شد.

صالح المیاحی در تاریخ ۴ ربیع الثانی ۱۴۲۶ از او سؤال می‌کند که آیا او مستقیماً فرزند امام زمان است؟ حضرت چگونه ازدواج کرده‌اند و نام مادر احمد حسن چیست و اهل کجاست؟

فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید! □ ۴۱

ناظم العقیلی [سخنگوی احمد دجال]، در پاسخ می‌گوید: سید احمد حسن، فرزند مستقیم امام زمان علیه السلام نیست؛ بلکه از نسل امام زمان است. [سید همچنین] ازدواج حضرت را نیز در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم اثبات کرده است.

در همان زمان، احمد دجال در بصره و مناطق جنوبی عراق، مشغول دعوت مردم به سوی خویش بود و نشانه‌های توانگری و پشتوانه‌های مالی خود و گروهکش نمایان شد. آنان به سرعت یک سایت اینترنتی به نام المهدیون راه‌اندازی کرده و پس‌از آن، مراکزی را در عراق و امارات تأسیس نمودند؛ این گروه، به وسیله سه طلبه عراقی و یک مصری، حتی در قم نیز فعالیت‌هایی داشتند!

پیروان احمد دجال با فریب عوام، از راه خواب و استخاره و ...، پیوسته آنان را به بیعت فراخوانده و سخنان بی‌ارزش دجال را در داخل و خارج عراق بین مردم منتشر می‌کردند. آنان همچنین کتاب‌های امام دجالشان را که مثنی سفسطه و سخنان بیهوده بیش نبود، منتشر می‌ساختند.

پس از درگیری نیروهای حکومت با آنان و فرار امامشان، احمد دجال، سراغ مبلغان او در قم را گرفتم که آیا مانده‌اند یا رفته‌اند؟ به من خبر دادند که آنان با احمد دجال تماس گرفته و از او اجازه خواسته‌اند که به عراق بروند تا او را یاری کنند؛ اما دجال به آنان دستور داده که در ایران مانده و همان‌جا تبلیغ کنند؛ چراکه زمینه تبلیغ در ایران بهتر از عراق است! برخی از دوستان برایم نقل کردند که آنان هرگاه نامی از مراجع می‌برند، حتماً به دنبال آن ایشان را لعنت هم می‌کنند؛ چراکه مراجع را دلیل اصلی عدم موفقیت خود در دعوت دانسته و معتقدند اگر مراجع نبودند، مردم با آنان بیعت می‌کردند!

قیام حیدر مشتت و رسوا کردن شریکش

در مقدمه کتابچه ناظم العقیلی [سخنگو و معاون دجال] چنین آمده است:

شیخ حیدر مشتت، که خداوند کار او را به هم بریزد، در شماره ۱۱ نشریه قائم، مقاله‌ای بر ضد سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی نوشته است. این

نشریه، قائم به کفر است نه قائم به حق؛ چراکه امام مهدی پاک‌تر از این است که چنین نشریه گمراهی به او نسبت داده شود. همچنین مسئولین این نشریه نیز همگی گمراه و گمراه‌کننده هستند. او در این مقاله نوشته است: در این روزگار ما شخصی به نام احمد الحسن یا احمد البصری پیدا شده که ...

از کلام عقلی چنین برمی‌آید که حیدر مشقت، مبالغی را از احمد حسن گرفته و برای او شهادت دروغین هم داده است؛ اما پس از آن خیانت کرده و ادعای خودش را نیز باطل نموده است.

برخی از سخنان حیدر مشقت درباره شریکش احمد دجال [که در مواردی، بسیاری از دروغ‌های احمد دجال را برملا ساخته است]، به نقل از ناظم العقیلی چنین است:

۱ - در روایتی از امام باقر علیه السلام و همچنین در کتابی که خود منتشر کرده‌ای، درباره یمانی چنین آمده است: «یمانی مردم را به سوی امام دعوت می‌کند»؛ تو ادعا می‌کنی که یمانی هستی و حال آنکه مردم را به بیعت با خود دعوت می‌کنی! و این چیزی است که نیاز به دلیل و برهان ندارد و کاملاً آشکار است؛ شاهدش هم القابی است که برای خود تراشیده‌ای و گفته‌ای: من باغی از باغ‌های بهشت هستم که پیامبر بدان خبر داده! و این عناوین را برای خود بکار برده‌ای: باقیمانده آل محمد، ستون مستحکم، وصی و فرستاده امام مهدی به همه مردم، حمایت شده به وسیله جبرئیل، تایید شده به میکائیل، یاری شده به وسیله اسرافیل، فرزندی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.

۲ - تو ادعا می‌کنی که یمانی موعود هستی و درعین حال خود را فرزند امام مهدی می‌دانی؛ درحالی که همگی می‌دانیم امام مهدی از نسل امام حسین است و یمانی از نسل امام حسن!

۳ - تو در پیامی که در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ صادر شده چنین نوشته‌ای: به سید محمود حسنی و به سید حسنی زیباروی، از کوه‌های دیلم و قزوین و به سادات شش‌گانه بزرگواری که نزدیک به امام مهدی هستند و به نوزده نفری که با امام مهدی

فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشیت را نیز خرید! □ ۴۳

مرتبطاند؛ بر شماست که از وصی امام مهدی اطاعت و امتثال کرده و آن را علنی کنید و درملاءعام با او بیعت کنید. اگر چنین نکنید، از امام مهدی نافرمانی کرده‌اید. این سخن تو مردود است؛ زیرا تو این افراد را به شدت ستوده و اقرار کرده‌ای که اینان از خواص و مقربین امام هستند؛ و آن چنان که خودت برشمرده‌ای، این بیست و هفت نفر، با امام مهدی ارتباط دارند؛ اما از این تعداد، هیچ کدام فرمان تو را اجرا نکردند و نه تنها با تو بیعت ننموده حتی از تو اطاعت هم نکردند؛ بلکه برعکس، بهترین و برترین آنان، آن چنان که خودت ستوده‌ای، سید محمود حسنی بود که علناً تو را تکذیب کرد و دروغ گو و دجال بودن را آشکار ساخت. او [سید محمود حسنی] این مطلب را در پاسخ استفتاء شخصی به نام مُهَنْدُ شِیاع علیه تو بیان کرده است که تو نیز آن [رد و تکذیب سید محمد حسنی] را در کتاب خودت، الافحام لمکذب الامام نقل کرده‌ای. پس معلوم می‌شود که باید حرف آن بیست و هفت نفری که با امام ارتباط دارند را پذیرفته و حرف تو را رد کرد!

نویسنده: این سخنان حیدر مشیت نشان دهنده این است که أحمد حسن، معتقد است که او حسنی است و همچنین امام زمان علیه السلام نیز حسنی هستند، در حالی که این مخالف اجماع شیعه است، چون شیعه معتقد است که امام زمان علیه السلام از نسل امام حسین هستند؛ و این سرنخی دیگر برای کشف افکار وهابی احمد دجال است، چون وهابیان معتقدند که امام زمان علیه السلام حسنی هستند!

۴ - تو در بسیاری از بیانیه‌ها و پیام‌ها، [امام زمان را پدر مستقیم خود دانسته و] گفته‌ای: «پدرم به من گفت» یا «پدرم به من خبر داد» و ...؛ و در پیامی دیگر در تاریخ ۲۰ صفر ۱۴۲۴ گفته‌ای: «من بنده فقیر، اولین کسی هستم که پس از جدم امام مهدی، از آنان بیزاری می‌جویم ...»

این تناقضی آشکار است؛ درحالی که تو ادعای عصمت هم می‌کنی! اگر بگویی منظورم از «پدر»، همان «جد» است - چون جد هم پدر محسوب می‌شود - در جوابت می‌گویم: در یکی از نوشته‌هایت با عنوان الیمانی الموعود،

روایتی از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌ای که پیامبر در شب وفاتش گفت: «... سپس [بعد از امام زمان علیه السلام]، دوازده مهدی دیگر [از اولاد امام زمان علیه السلام] خواهند آمد. وقتی که زمان وفاتش [امام زمان علیه السلام] فرارسد، حکومت را به اولین مهدی پس از خود خواهد سپرد. او سه اسم دارد: اسمی مانند من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش هم مهدی است؛ او اولین مؤمن خواهد بود.»

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که گفت: «[امام زمان علیه السلام]، پس از خود [حکومت را به فرزند اولش می‌دهد]، در مقام بیان بوده و منظور پیامبر از این سخن، فرزند مستقیم است نه غیرمستقیم؛ وگرنه می‌گفت: «حکومت را به مردی از ذریه خود یا یکی از فرزندان یا نوه‌هایش می‌سپارد»؛ [حال آنکه احمد دجال، خود را با چهار واسطه به امام زمان علیه السلام منتسب می‌کند! بنابراین، ادعای او مبنی بر اینکه وی، مصداق حدیث ادعایی امام صادق علیه السلام است، دروغی بیش نخواهد بود! چراکه در این حدیث ساختگی، تصریح شده است که امام زمان علیه السلام بلافاصله بعد از خود، حکومت را به اولین مهدی واگذار می‌کند، نه بعد از چهار نسل!]

نویسنده: این هم دلیل دیگری بر اشتباه و دروغ احمد دجال است.

۵ - چند اشکال به این روایت (روایت وصیت) وارد است: [یکی اینکه] با روایات رجعت و سخن ائمه علیهم السلام که گفته‌اند امام زمان حکومت را به امام حسین علیه السلام می‌سپارد، معارض است. در تفسیر عیاشی از صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام روایت شده است هنگامی که وفات امام زمان علیه السلام فرارسد، امام حسین علیه السلام او را غسل و کفن و حنوط و دفن خواهد کرد و پس از وصی، فقط وصی خواهد آمد. این سخن امام صادق علیه السلام به این معناست که فردی که پس از امام زمان علیه السلام می‌آید، امام حسین علیه السلام خواهد بود.

۶ - تو ادعا می‌کنی که اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام هستی و خودت را به امیرالمؤمنین علیه السلام تشبیه کرده و درعین حال می‌گویی: «من دعوت‌کننده هستم»؛

فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشیت را نیز خرید! □ ۴۵

درحالی که داعی (دعوت کننده)، باید پیامبر باشد نه امیرالمؤمنین! چگونه می شود که دعوت کننده، خودش اولین مؤمن باشد؟!

۷ - در اولین بیانیه ای که در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ صادر کرده ای گفته ای: «اولین معجزه ای که برای مردم آشکار می کنم این است که مکان قبر حضرت فاطمه علیها السلام را آشکار می کنم». درحالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند قبر فاطمه علیها السلام مخفی است و هیچ کس غیر از امام مهدی علیه السلام مکان آن را نمی داند!

تو گفته ای: «امام مهدی علیه السلام، مکان قبر مادرم فاطمه علیها السلام را به من نشان داده و قبر او کنار قبر امام حسن و چسبیده به آن است؛ گویا امام حسن علیه السلام در آغوش فاطمه علیها السلام دفن شده و حاضرم بر این ادعا قسم بخورم.»

این سخنت [نیز] مردود است؛ زیرا معجزه باید چیزی باشد که مردم با چشم آن را ببینند و حس کنند، اما آنچه تو ادعا می کنی، نه دیدنی است و نه لمس کردنی! مگر اینکه قبر امام حسن علیه السلام نبش شود تا بفهمیم تو راست می گویی! اما اینکه گفته ای: «حاضرم بر این ادعا قسم بخورم»؛ در جواب می گویم: اگر این کار با قسم حل می شد که اصلاً نیاز به معجزه نبود و از همان اول کار با قسم به سرانجام می رسید! این تناقض ها در حرف های چيست ای مردک!

۸ - تو خود، سخنان را نقض می کنی! در کتابت گفته ای: «آن کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، احمد است» و در صفحه ۲۴ از همان کتاب در حدیثی آورده ای: «خداوند امور را برای آل محمد سامان می دهد، به وسیله مردی که بر سیره تقوا و هدایت عمل می کند، در قضاوتش رشوه نمی گیرد ... سپس کسی می آید که در صورتش خال درشت دارد و او زمین را پر از عدل و داد می کند ...». پس چگونه ممکن است تو [آن کسی باشی که] زمین را پر از عدل و داد می کند؟ [حال آنکه در حدیث مزبور، تصریح شده است فردی که زمین را پر از عدل و داد می کند، دارای خال در صورت است!]

۹ - همان گونه که افراد تو را می شناسند، شهرت واقعی تو احمد اسماعیل سلمی است و نام پدرت اسماعیل است نه مهدی!

اشکالات حیدر مشنت بر شریکش، اشکالات قوی و محکمی است و ناظم العقیلی نتوانسته به آن‌ها پاسخ دهد؛ به همین دلیل به مسخره کردن و تکذیب او پرداخته است؛ اما این کار ناظم العقیلی، عجیب نیست! چون دجال‌ها به‌خوبی یکدیگر را تکذیب می‌کنند...! ناظم العقیلی [در پاسخ حیدر مشنت] می‌گوید:

این کسی که به حضرت عباس علیه السلام قسم می‌خورد، خود شیخ حیدر مشنت است که الآن نام «قحطانی» را برای خویش نهاده است؛ چون می‌ترسد اگر نام واقعی‌اش را فاش کند، آبرویش برود! زیرا او در ابتدای دعوت سید احمد حسن، در زمان صدام، او را تصدیق کرده و با او بیعت نمود که با جان و مال و فرزند، از او دفاع کند و حدود یک سال هم بر این عهدش باقی ماند. او پیام‌ها و بیانیه‌های بسیاری صادر کرد و درملاءم اعلام نمود که سید احمد حسن، فرستاده امام مهدی است. حتی چند بار به خود من گفت: «سید احمد حسن، وصی است و هیچ‌کس غیر از خداوند متعال، حقیقت او را نمی‌شناسد و حاضرم بر آنچه می‌گویم قسم بخورم». این واقعیتی است که برای تمام حوزه علمیه نجف واضح و آشکار بوده و هرکس که دوست دارد می‌تواند از اهالی نجف و عماره و بصره و ناصریه و بغداد سؤال کند؛ همگی از این جریان باخبرند و گواهی می‌دهند که شیخ حیدر مشنت، بیش از یک سال پیرو سید احمد حسن بوده و با تمام نیرو برای او تبلیغ می‌کرده است.

اما پس از آن، مرتد شد و به‌دروغ ادعا کرد که یمانی خود اوست. سید احمد او را نصیحت کرد که از این ادعای باطل دست بردارد؛ اما وقتی که شیخ حیدر بر این ادعا پافشاری کرد، سید احمد در بیانیه‌ای که در بسیاری از استان‌ها هم پخش شد، او را فاسق و دروغ‌گو خواند.

سید احمد حسن از او خواست که به حضرت عباس علیه السلام قسم بخورد و به حیدر گفت اگر چنین قسمی بخورد، دیر یا زود تنبیه خواهد شد. شیخ حیدر قسم خورد که او یمانی است و قبل از اینکه از صحن مقدس [حضرت عباس علیه السلام] خارج شود، پلیس او را دستگیر کرد و برای تحقیق با خود برد! من خودم آن لحظه شاهد بودم و

فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشقت را نیز خرید! □ ۴۷

می‌دیدم که چگونه اختیار خودش را از دست داده و ترسیده بود. آنان چندین بار از شیخ حیدر پرسیدند که چرا به حضرت عباس علیه السلام قسم خورده، اما او جوابی نمی‌داد و می‌گفت «من یمانی نیستم!»؛ سپس اعصابش به هم ریخت و دوستان مرتدش را صدا می‌زد و می‌گفت: «شیخ احمد را بگیرید! او ادعا می‌کند که فرزند امام مهدی است». البته او این حرف‌ها را می‌زد چون می‌دانست که این اولین مجازاتی است که از جانب خداوند به خاطر قسم دروغش بر او نازل شده و می‌خواست سید احمد حسن نیز دستگیر شود تا باهم مساوی شوند و کسی نتواند از این ماجرا به‌عنوان دست‌آویزی علیه او استفاده کند؛ اما هیچ‌کس نتوانست آزاری به سید احمد حسن برساند؛ باوجوداینکه او نیز درملاءعام قسم خورده بود که شیخ حیدر دروغ‌گوست! و پس‌ازآن، دو رکعت نماز برای حضرت عباس خوانده و در سلامتی کامل بازگشت. درحالی‌که شیخ حیدر هنوز بازداشت بود و هنگامی که او را آزاد کردند، خوار و ذلیل شد؛ چون پیش از خروج از حرم دستگیرشده بود و این تنبیهی بود تا از گمراهی‌اش دست بردارد. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱)؛ پیش از عذاب بزرگ، عذابی کوچک‌تر به آنان می‌چشانیم، شاید بازگردند.

در اینجا برایتان نقل می‌کنم که شیخ حیدر پس‌ازآن ماجرا، به چه خواری و ذلتی افتاد؛ به‌گونه‌ای که اگر هزار بار مرده یا مسخ شده بود، بهتر از این بی‌آبرویی بود که تا روز قیامت همراه اوست:

شیخ حیدر از آنجا بازگشت. بین کوفه و سهله، مکانی از نی و چوب برایش ساختند. او اعلام کرد که من «حیدر الیمانی» هستم و برخی از امور حلال را بر یاران خودش حرام کرد، ازجمله: خوردن گوجه، گوشت، نوشیدن چای و کشیدن سیگار! او با این کار از اسلام خارج شده است؛ چون چیزی را حرام دانسته که خداوند آن را حلال

کرده است. این‌ها مسائلی است که بیشتر اهالی نجف و عماره و ناصریه از آن باخبر هستند هرکس که شک دارد می‌تواند از آنان سؤال کند.

او به یارانش دستور داد که عمامه‌های قرمز بر سر کنند و نیز خود را در زمین‌های کثیف بغلتانند! شنیده شده است که آنان در آب‌های نجس خود را می‌غلتانند! حیدر و اصحابش آماده می‌شدند که روز جمعه با خمپاره به مسجد کوفه حمله کنند؛ درحالی‌که می‌دانستند مسجد کوفه پُر از نمازگزاران بی‌گناه است!

ما شاهدانی داریم که این را با چشم خود دیده‌اند و حاضرند بر آن قسم بخورند؛ چون خود در آن زمان از یاران حیدر مشقت بوده‌اند و بعد از آنکه دروغ‌گو بودن حیدر برایشان اثبات شده، او را ترک کرده و اکنون از یاران سید احمد حسن هستند.

در همان زمان بود که خبرهایی به پلیس عراق و نیروهای آمریکایی رسید مبنی بر اینکه در این مکان، مقدار زیادی اسلحه و افراد تروریست وجود دارند. سپس جنگنده‌های آمریکایی به حیدر و یارانش حمله کرده و مکان آنان را به آتش کشیدند. آنان نیز پا به فرار گذاشته و نزد مردم، بی‌آبرو شدند؛ تا جایی که مردم، آنان را لعن می‌کردند! خداوند شر آنان را از سر مردم کم کرد.

در حدیثی قدسی آمده است: «ستمگر شمشیر من است، هم به‌وسیله او انتقام می‌گیرم و هم از خودش انتقام می‌کشم.»

پس از آنکه آبروی شیخ حیدر رفت و آرزویش برای جمع کردن مردم نیز به بادرفت، به یارانش دستور داد که به ایران هجرت کنند و به آنان گفت به‌محض اینکه وارد ایران شوند، مقتدی صدر و تمام اهالی عراق کشته خواهند شد و شما در ایران گروهی تشکیل می‌دهید و عراق را فتح خواهید کرد!

اما تمام این پیشگویی‌ها دروغ از آب درآمد و دقیقاً برعکس آن اتفاق افتاد؛ چون به‌محض ورود به ایران، نیروهای امنیتی ایران آنان را دستگیر کرده و آنان را به همراه خود شیخ حیدر زندانی کردند و آن‌گونه که برای ما نقل شده، زنان و کودکان‌شان، در ایران از زباله‌دان‌ها تغذیه می‌کردند!

فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید! □ ۴۹

آنان چند ماهی را در زندان‌های ایران بودند تا اینکه در دادگاه ایران اعتراف کردند ما گروهی باطل هستیم و شیخ حیدر، یمانی نبوده و دروغ‌گوست و از این‌پس چنین کاری را تکرار نمی‌کنیم و از شیخ حیدر نیز بیزاریم ...

حتی خود شیخ حیدر نیز در دادگاه اعتراف کرد که اشتباه کرده و دعوتش دعوت به باطل بوده است. او با وثیقه‌ای ۳۰ میلیون دلاری که یکی از ساکنین ایران آن را ضمانت کرد، آزاد شد. شیخ حیدر همچنین برای آن کسی که وثیقه‌اش را ضمانت کرده بود، به حضرت معصومه علیها السلام قسم خورد که دعوتش باطل بوده و پس از رسیدن به عراق، مبلغ وثیقه را برایش خواهد فرستاد.

از منابع معتبری به ما خبر رسیده که دادگاه ایرانی از آن کفیل خواسته که یا شیخ حیدر را به دادگاه بیاورد و یا ۳۰ میلیون دلار را پرداخت کند؛ اما شیخ حیدر تاکنون نه در دادگاه حاضر شده و نه مبلغ وثیقه را برای آن مرد بیچاره فرستاده است! این مسئله، در ایران و عماره و نیز نزد کسانی که از حال شیخ حیدر باخبرند، مسئله مشهوری است و هرکسی می‌تواند درباره این مسئله تحقیق کند.

البته تمام این‌ها مجازات آن قسم دروغی است که به حضرت عباس علیه السلام خورد و گفت یمانی است؛ اما درواقع او یمانی شیطان است!

شیخ حیدر و یارانش پس از آنکه به عراق بازگشتند، از شدت بی‌آبرویی نتوانستند ماجرای خود را برای مردم آشکار کنند؛ زیرا تمام مردم می‌دانستند که اینان دروغ‌گو و دجال هستند. به همین دلیل، راه جدیدی در پیش گرفته و نشریه‌ای به نام القائم به راه انداخته و غیرمستقیم برای شیخ حیدر تبلیغ می‌کردند.

شیخ حیدر از خجالت، نام پیشین خود را کنار گذاشت و خود را «ابوعبدالله الحسین القحطانی» نام نهاد و در این نشریه به تفسیر قرآن پرداخت؛ تفسیر باطلی که عزادار را به خنده می‌آورد!

من به شیخ حیدر چنین می‌گویم: همین که به خاطر اشتباهات و بی‌آبرویی‌هایت هرچند وقت یک‌بار نام خود را عوض می‌کنی تا مردم، گذشته سیاه و زشتت را نفهمند، برای تو بزرگ‌ترین ننگ است. نام اصلی تو «حیدر المشتت المنشداوی»

است؛ سپس آن را به «حیدر الیمانی» تغییر دادی و بعد از آن دوباره خود را «
 ابو عبدالله الحسین القحطانی» نام نهادی! خدا می‌داند که دفعه بعد چه نامی برای
 خودخواهی گذاشت ...

ای شیخ حیدر! اگر هزار بار بمیری یا هزار بار مسخ شوی، برایت بهتر از این ننگ
 و بی‌آبرویی است.

کشته شدن حیدر مشقت

زمانی که او با اتهامات و بیانی‌ها، مشغول درگیری با احمد دجال بود، در عماره سکونت
 داشت و در آنجا دفتری برای خود و نشریه‌اش تأسیس کرده بود. شریکش احمد دجال نیز در
 تنومه (نزدیک بصره) ساکن بود. احمد دجال به‌طور مستقیم با یارانش دیدار نمی‌کرد؛ بلکه
 در اتاق استقبال، یک بلندگو گذاشته بود و خودش در اتاق دیگری با آنان صحبت می‌کرد و
 برای آنان درس‌های عجیبی از تفسیر قرآن ارائه می‌داد!

بعدها شنیدیم که یک گروه مسلح ناشناس، چند بار به دفتر شیخ حیدر حمله کرده‌اند و
 عاقبت، شیخ حیدر در میانه سفر به بغداد، در منطقه زبونه، با گلوله کشته شد. یارانش،
 احمد دجال، شریک پیشین حیدر را قاتل و مسئول خون او می‌دانند.

فصل چهارم

**تلاش این دو دجال برای
همراه کردن من با خودشان!**

سفرهای حیدر مشتت به قم

حیدر مشتت، تقریباً ده ماه قبل از هلاکتش، به دیدار من می‌آمد و پیرامون امام زمان (عج) از من سؤال می‌پرسید. پس از سقوط صدام نیز نزد من آمد و سعی داشت در مورد یمانی بودنش از من تأییدیه‌ای بگیرد! حال آنکه یمانی در یمن ظاهر می‌شود نه در عراق! آخرین باری که به دیدار من آمد، گفت: دو نامه با خودم آورده‌ام؛ یکی برای تو و یکی برای مقام معظم رهبری (حفظه الله)!

پرسیدم: نامه از کیست؟

گفت: از امام صاحب‌الزمان (عج)!

کمی خودم را جمع کردم و به او گفتم: شیخ حیدر! آیا مطمئنی؟

گفت: بله!

گفتم: عجله نکن! هنوز سؤال دارم! آیا تو امام مهدی (عج) را دیده‌ای؟! نهمین فرزند از نسل امام حسین (ع) که جدش پیامبر اعظم (ص) به او بشارت داده و خداوند او را نگاه داشته تا به وسیله او، زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده؟ آیا تو مطمئنی که ایشان را دیده‌ای و ایشان برای من نامه نوشته و به تو دستور داده باشند که این نامه را به من بدهی؟

گفت: بله!

او را نصیحت کرده و ماجرای منصور حلاج را برایش بازگفتم که چگونه او نیز ادعای سفارت کرد و به پدر شیخ صدوق نامه نوشت که به او ایمان بیاورد! جواب پدر شیخ صدوق را نیز نقل کردم و این ماجرا که هنگامی که حلاج به قم آمد، پدر شیخ صدوق او را توبیخ کرده و از شهر، او را بیرون راند!

در پایان به او گفتم: ای شیخ حیدر! در آنچه گفتم دقت کن! من از گرفتن نامه تو معذورم! اگر یک بار دیگر امام زمان علیه السلام را دیدی و ایشان از تو خواستند که نامه‌ای به من برسانی، به ایشان بگو: فلانی نامه‌های شما را نمی‌پذیرد مگر اینکه معجزه‌ای ببیند، معجزه‌ای شاهد بر راست‌گویی من و راستی نامه شما!

حیدر فوراً جواب داد: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟

گفتم: همان معجزه‌ای که پدر شیخ صدوق از حلاج خواست! ریش‌های مرا که سفید شده به رنگ اولیه زمان جوانی برگرداند!

حیدر ساکت شد، سپس گفت: خب، آیا قبول می‌کنی که شب خوابی ببینی؟

گفتم: هرگز! حتی اگر بیست خواب هم ببینم قبول نمی‌کنم. مگر می‌توان دین را از راه خواب گرفت؟ ای شیخ حیدر! دین خداوند متعال، بزرگ‌تر از آن است که از راه خواب گرفته شود! دین نیاز به برهانی منطقی دارد که عقل آن را بپذیرد و یا معجزه‌ای که انسان را وادار به قبول کند.

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: خداوند دو حجت بر مردم دارد، یک حجت نمایان و یک حجت پنهان؛ حجت نمایان همان پیامبران و امامان هستند و حجت پنهان همان عقل است.

حیدر دقایقی سکوت کرد، سپس خداحافظی کرد و رفت ...!

قطعا شیخ حیدر، شریکش احمد دجال را از دیدار و دعوایش با من آگاه کرده بود. احمد دجال نیز پس از اینکه ادعای یمانی بودن را از حیدر خرید، تلاش‌هایی کرد که من را هم با خود همراه کند! او نامه‌ای برای من نوشت و در آن از من خواسته بود که به او ایمان بیاورم! نامه‌ای هم برای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله) نوشته و از ایشان خواسته بود که رهبری ایران را به او بدهد؛ چراکه او فرستاده امام زمان به‌سوی جهانیان است!

آنان می‌خواستند من این نامه را به ایشان برسانم که من از گرفتن نامه خودداری کردم. در آن دیدار، فرستاده احمد دجال به من گفت: تو نزد عموم مردم، شخص پذیرفته‌شده‌ای هستی؛ اگر با ما همراه شوی می‌توانیم دجال‌ها را از بین ببریم!

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان! □ ۵۵

پرسیدم: دجال‌ها چه کسانی هستند؟

گفت: مراجع نجف!

پاسخ حرفهای پوچش را داده و گفتم: برای من ثابت شد که این کینه شما نسبت به مراجع شیعه، یک کینه وهابی است و امام شما [احمد دجال] فکر و پولش را از وهابیت می‌گیرد.

سپس افراد دیگری به دیدار من فرستاد که به شکر الهی آنان را نیز روسیاه کردم. در نهایت توافق کردیم که من شخصی بفرستم تا با آنان مناظره کند! من نیز شیخ عبدالحسین حلفی را به تنومه فرستادم. دجال با او مناظره نکرد؛ اما پذیرفت که با وی مباحله کند! شط العرب را به عنوان مکان مباحله انتخاب کردند؛ اما بازهم دجال پیمان شکنی کرد و در مباحله هم حاضر نشد!

شیخ عبدالحسین حلفی نزد من بازگشت و گفت: متأسفم از اینکه او از مباحله فرار کرد! پرسیدم: قصد داشتی چگونه با او مباحله کنی؟

گفت: قرار شد فردای آن روز کنار شط العرب باهم مباحله کنیم. او ابتدا قبول کرد، اما هنگام مباحله حاضر نشد! من قصد داشتم هنگام مباحله دستش را بگیرم و بگویم: از خدا بخواه که راست‌گوی ما را نجات دهد و دروغ‌گو را هلاک کند؛ سپس خود را داخل آب بیندازیم! مطمئن بودم که من نجات می‌یابم و او غرق خواهد شد!

بازهم شخص دیگری از جانب او نزد من آمد. با او مناظره کرده و به او گفتم: من امام تو را به قم دعوت می‌کنم؛ بیاید و باهم مناظره کنیم.

او با دجال تماس گرفت اما [او پیشنهاد من را] نپذیرفت!

از او خواستم شخصی را به نمایندگی از خود بفرستد. او هم دو نفر را به عنوان نماینده مورد اعتماد خود فرستاد.

من نیز در حضور گروهی از طلاب با آن دو مناظره کردم و به خاطر نادانی و تناقض‌های سخنانشان، همگی به آنان خندیدند!

آن دو معتقد بودند که دجال از مباحله با شیخ عبدالحسین حلفی فرار نکرده است! به همین خاطر به طور کتبی توافق کردیم که دوباره شیخ عبدالحسین حلفی را به عراق بفرستیم و قرارداد را این گونه مکتوب کردیم:

دو طرفی که پایین این قرارداد را امضا می کنند، با شرایط زیر بر مباحله توافق کرده اند:

۱. مباحله در روز جمعه، در یک مقبره عمومی و در ملاعام در بصره باشد و حتماً تصویب برداری شود.

۲. طرفین مباحله باید نوشته ای خطی از احمد حسن، مدعی سفارت و از فرستنده ی نفر دیگر داشته باشند؛ و اگر نماینده احمد حسن هلاک شد، باید به خط خود، به باطل بودن خویش اعتراف کند.

۳. مباحله با الفاظی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، صورت پذیرد و پس از آن، قسم خورده شود

۴. هیچ شرط دیگری به این قرارداد اضافه نخواهد شد و هرکس عقب نشینی کند، بر باطل است.

نماینده سید احمد حسن: سید صالح الصافی (نام و امضا)

نماینده یکی از علمای شیعه: شیخ عبدالحسین الحلفی (نام و امضا)

شیخ عبدالحسین حلفی به بصره رفت و از آنان خواست روز مباحله را تعیین کنند؛ اما پیمان شکنی کرده و از او فرار کردند تا اینکه ماه محرم از راه رسید و یاران دجال، دست به یک حرکت مسلحانه در بصره و ناصریه زده و ده ها نفر از پلیس و مردم بی گناه را به شهادت رساندند. از خود آنان نیز ده ها نفر کشته شدند و دولت، بسیاری از آنان را دستگیر کرد. احمد دجال هم به امارات گریخت تا آنجا را پر از عدل و داد کند و عدل از آنجا به کشورهای همسایه نیز سرازیر شود!

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان! □ ۵۷

دجال و اصحابش پرهیزی از تهمت زدن ندارند

در آن زمان، من هرروز جمعه در شبکه سحر و سپس در شبکه الکوثر، یک برنامه مستقیم پیرامون امام زمان علیه السلام داشتم.

هیچ قسمتی از برنامه نبود مگر اینکه یاران دجال، با برنامه تماس می گرفتند و مسئله یمانی را مطرح کرده و مدعی می شدند که او از عراق ظهور می کند نه از یمن! شبهات بسیاری را مطرح می کردند و سعی داشتند، ادعای دجالشان را اثبات کنند.

برخی از آنان بسیار خبیث بودند و همچون امام دجالشان، در روز روشن دروغ می گفتند! یکی از آنان با برنامه تماس گرفت و گفت: ما با چیزی که خودت در کتاب هایت نوشته ای با تو مناظره می کنیم! تو خودت در کتاب عصر ظهور، روایتی را آورده ای مبنی بر اینکه یمانی اهل یمن نیست، بلکه نسبش به یمن باز می گردد.

من هم در پاسخ او گفتم: بله من این روایت را آورده ام اما آن را رد کرده ام! چگونه به چیزی که رد کرده ام استدلال می کنی؟!

اما آن روایت این است: در صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۵ و ج ۸، ص ۱۰۵، آمده است:

محمد بن جبیر بن مطعم می گوید: به همراه گروهی از قریش نزد معاویه بود که گفته شد عبدالله بن عمرو بن عاص گفته است: حاکمی از قحطان خواهد آمد. معاویه خشمگین شد، برخاست و گفت: به من خبر رسیده که برخی از شما سخنانی می گویند که نه در کتاب خدا آمده و نه از پیامبر رسیده است. اینان نادان هستند. بپرهیزید از آرزوهایی که اهلش را گمراه می کند. من از پیامبر شنیدم که گفت: این امر [حکومت و خلافت] فقط برای قریش است؛ هیچ کس در این کار با آنان دشمنی نمی کند مگر اینکه خداوند خداوند او را باصورت واژگون کند.

این روایت به خوبی نشان می دهد که قریش، نقل هر روایتی را که به ظهور رهبری از یمن بشارت دهد، ممنوع کرده بودند؛ زیرا مخالف پادشاهی قریش بر عرب و بلکه بر جهان

خواهد بود! به همین خاطر است که معاویه، عبدالله بن عمرو بن عاص را توییح کرده و او را نادان نامیده است؛ فقط به این دلیل که گفته از قحطان هم حاکمی خواهد آمد! و منظور از قحطان، تمامی قبایل عرب، غیر از قریش است.

البته توییح معاویه نیز در عبدالله بن عمرو بن عاص کارساز بود! چون او توبه کرد و در عوض حدیثی جعل نمود و یمانی را از قریش دانست! او می‌گوید:

ای مردم یمن! شما می‌گویید که منصور از شماست؟ به خدا قسم پدر او از قریش است.^(۱)

پیروان احمد دجال هم به همین روایت تمسک کرده و می‌گویند: تو خودت اعراف کرده‌ای که لازم نیست یمانی از یمن باشد؛ پس ممکن است از بصره باشد! [حال آنکه واضح است این روایت، به عنوان روایتی جعلی نقل شده است، نه به عنوان روایتی صحیح!] اما آنچه ما قبول داریم، روایتی است که از اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده است و تصریح می‌کند یمانی از یمن خواهد بود. شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۲۸، این روایت را نقل کرده است: از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه‌السلام، خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن خواهد بود. من نیز در آن ایام، یک برنامه ویژه در شبکه الکوثر برای رد ادعاهای باطل دجال بصره ترتیب دادم که در اثر آن، طرفداران او ناپدید شده و دیگر تماسی نگرفتند. احمد دجال در این باره در سایت خود چنین نوشت:

... از دروغ‌ها و تهمت‌هایی که به من نسبت داده‌اند، برای مثال می‌زنم: چند ماه پیش، در شبکه ایرانی الکوثر در برنامه «المهدی الموعود»، شیخ علی کورانی را دعوت کردند. تمام آن برنامه تقریباً پیرامون من و دعوت من بود. شیخ کورانی در آن برنامه درباره من گفت: «احمد حسن می‌گوید که خواهرش را به ازدواج امام زمان درآورده است» درحالی که خود شیخ می‌داند که من چنین چیزی نگفته‌ام؛ اما او برخلاف سنن بالا و عمامه‌ای که بر سر دارد، از دروغ گفتن حیا نمی‌کند!

۱ - فتن ابن حماد، ج ۱، ص ۱۲۰.

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان! □ ۵۹

این هم دروغی دیگر از [احمد] دجال است! تمام قسمت‌های برنامه موجود و قابل
دانلود است. من هرگز چنین چیزی را درباره او نگفتم، بلکه این را به نقل از شخص
دیگری نقل کردم و نگفتم که احمد حسن چنین می‌گوید!

فصل پنجم

قیام احمد دجال در بصره

پانصد نیروی مسلح با حقوق

او توانست حدود پانصد نفر از یارانش را مسلح کرده و دو مرکز در بصره و ناصریه تأسیس کند. همچنین چند مرکز کوچک دیگر در بقیه استان‌های عراق دایر کرد. او پس از آنکه نیروهایش را آموزش داد و (به خیال خود) آمادگی لازم را پیدا کرد، اعلام نمود که ساعت صفر [لحظه موعود] در روز عاشورا خواهد بود؛ همان زمانی که دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری، خیابان‌ها را پر کرده بودند. اینان خارج شدند تا بصره و ناصریه را از دست طاغوت آزاد کرده و دولت عدل را در آن‌ها برپا کنند و سپس دولت خود را از آنجا، به تمام دنیا گسترش دهند!

در همان لحظات بود که یک‌باره میان هیئت‌های عزاداری فریاد سر دادند مهدی ظهور کرد! مهدی ظهور کرد! برخی از مردم نیز از آنان سؤال می‌کردند که مهدی کجاست؟! و آنان فقط فریاد می‌زدند: مهدی ظهور کرد! مهدی ظهور کرد! سپس شروع به تیراندازی کرده و با پلیس بصره درگیر شدند و درگیری آن‌ها تا ناصریه هم کشیده شد. این درگیری‌ها حدود یک هفته به طول انجامید و در نهایت حدود صد نفر از آنان کشته و صدها نفر دیگر دستگیر شدند. دجال فرستاده مهدی هم فرار کرد و مخفی شد!

جالب اینجاست که نیروهای آمریکایی به دولت عراق اعتراض کردند که چرا با این شدت با گروهک احمد دجال برخورد کرده است! عبدالجلیل، جانشین فرمانده پلیس بصره، در گفتگو با سایت العربیه دات نت، درباره شخصیت احمد حسن و گروهک او می‌گوید:

او در رشته مهندسی شهری تحصیل کرده و پس از آن برای جذب پیروانش، به یادگیری سحر و جادو و هیپنوتیزم پرداخته است. بیشتر پیروانش تحصیل کرده‌های

حوزه‌ها و دانشگاه‌ها هستند و ادعا می‌کنند پیامبر و یا عیسی مسیح، در خواب به آنان وصیت کرده‌اند که از یمانی پیروی کنند.

برافراشتن علامت ستاره داوود [نماد پرچم اسرائیل]، به‌عنوان عَلم و شعار، باعث وحشت فرمانده پلیس شد؛ چون آنان می‌گفتند که این ستاره بر روی پرچم امام زمان خواهد بود و ایلیا، پیامبر بنی اسرائیل نیز در سپاه مهدی خواهد بود!

سحر و شعبده

پرونده امنیتی او نزد پلیس بصره نشان می‌دهد که یمانی، شخصی است به نام احمد اسماعیل صالح الحسن از قبیله بوسویلم در بصره که متولد سال ۱۹۶۸ میلادی است. او در سال ۱۹۹۲ در رشته مهندسی شهری از دانشگاه بصره فارغ‌التحصیل شد و پس از آن به حوزه نجف رفت.

عبدالجلیل، به العربیه دات نت گفت: ما خانواده او را دیده‌ایم و این اطلاعات را پیرامون او جمع‌آوری کرده‌ایم. خاندان او اصلاً سید نیستند و انتسابی به پیامبر ﷺ ندارند. او برای جذب پیروانش از سحر و شعبده و هیپنوتیزم استفاده می‌کند.

او چند برادر دارد؛ یکی از آنان در رژیم سابق افسر بوده و با افکار احمد مخالف است، اما برادر دیگرش به همراه سه فرزندش، با او موافق و همراه هستند.

او اضافه کرد: احمد به پیروانش می‌گفت: شما سربازان امام مهدی هستید و من فرستاده او هستم! روز دهم محرم، روز موعود ماست تا از بصره به سمت بقیه مناطق عراق حرکت کنیم، دولت فراگیر شود و مهدی ظهور کند! همچنین گفته بود که فرشتگان را می‌بیند و آنان در خدمت ما هستند.

بنا بر محاسبه فرمانده پلیس، یاران احمد حدود ۵۰۰ نفر بوده‌اند و بعید نیست که بیش از این تعداد باشند.

فصل پنجم: قیام احمد دجال در بصره □ ۶۵

او همچنین اشاره کرد بیشتر دستگیرشدگان، افراد تحصیل کرده و فارغ التحصیلان حوزه و دانشگاه هستند که در بین آنان اساتید دانشگاه و مهندسانی هم وجود دارند؛ البته افراد ساده و عامی نیز بین آنان یافت می‌شوند.

جانشین فرمانده پلیس بصره در ادامه گفت: من با احترام با برخی از آنان گفتگو کردم و دیدم که آنان فقط به خواب تکیه دارند. یکی از آنان می‌گفت که در خواب حضرت زهرا و امام حسین علیه السلام را دیده که او را به حمایت از این شخص سفارش کرده‌اند. یکی دیگر می‌گفت: عیسی مسیح و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در خواب دیده است ظاهراً آنان با هیپنوتیزم و سحر، تسخیر شده‌اند و برخی از آنان هنوز هم به یمانی اعتقاد داشته و او را وکیل امام زمان می‌دانند.

علامت ستاره داوود

یمانی می‌گوید دلیل استفاده‌اش از ستاره داوود این است که آنان در تورات دیده‌اند خداوند یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام ایلیا را به آسمان برده و او در آخرالزمان با این پرچم بازخواهد گشت؛ پرچم او فراگیر است و در ابتدای ظهورش، بر نیل و فرات حکومت کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ اما او فرمانده‌ای در سپاه امام مهدی خواهد شد و یهودیان وی را متهم به خیانت کرده و به قتل می‌رسانند.

عبدالجلیل ادامه داد: یمانی قبل از این درگیری‌ها به پیروانش گفته بود که در طول ماه سپتامبر، خورشید از سمت مغرب بر مریخ طلوع خواهد کرد و این ماجرا به‌زودی برای زمین هم رخ خواهد داد.

او با تأکید بر اینکه عملیات جستجو برای دستگیری احمد ادامه دارد، خاطرنشان ساخت: قانون اساسی عراق آزادی عقیده را قبول دارد و اگر یمانی دست به اسلحه و اقدام مسلحانه علیه حکومت نزده بود، کاری به او نداشتیم.

گفته می‌شود که پیروان یمانی از افکار و عقاید خود دفاع می‌کنند و معتقدند مردم را به نزدیک بودن ظهور بشارت می‌دهند. آنان به مبارزه با مراجع شیعه و خصوصاً پرداخت خمس بسیار تأکید دارند.

احمد حسن، سه سال پیش دعوت مردم به سوی خویش را آغاز نمود. او ادعا کرد که وصی و فرستاده امام زمان است. بنا بر روایات دینی، مردی از اهل بیت که یمانی نام دارد، زمینه ظهور مهدی را فراهم می‌کند. احمد حسن، بنا بر آنچه در سخنان، کتاب‌ها و سایتش وجود دارد، مدعی است که یمانی موعود خود اوست و او با امام مهدی دیدار می‌کند.

به نقل از سایت *العریبه دات نت*

رادیو سَوَی نیز در این باره چنین نوشت:

در بین دستگیرشدگان، ۱۵ نفر از سرکردگان گروهک هم وجود داشتند؛ از جمله حسن الحمامی پدر معنوی گروهک انصار المهدی. او در گفتگو با خبرنگاران، تأکید کرد که گروهکشان تلاش داشته تا با مراجع نجف و هیئت‌های عزاداری روز عاشورا، مبارزه کند.

حمامی افزود: نیروهای مبارزه گروه، حدود ده هزار نفر هستند ... گروه ما مسئولین مختلفی داشت: مسئول مالی، رسانه، عملیات و... که من مسئول نماز جمعه و جماعت [امور معنوی] بودم.

در ادامه، احمد دعیبل، سخنگوی استانداری نجف، گفت: گروهک انصار المهدی، در واقع ادامه و باقیمانده همان گروهک جند السماء هستند که از طرف برخی از کشورهای همسایه، حمایت مالی می‌شوند.

او گفت: یک گروه امنیتی به بررسی لانه‌های این گروه تروریستی پرداخته که در نتیجه، ۴۵ تروریست که ۱۵ سرکرده ارشد بین آنان هستند، دستگیر شدند.

فصل پنجم: قیام احمد دجال در بصره □ ۶۷

همچنین آن‌ها به تعداد زیادی اسلحه، انبوهی از مهمات و مواد منفجره از نوع TNT و C4 دست یافتند.

سخت‌گوی استانداری نجف تأکید کرده است که گروهک انصار المهدی، در بسیاری از اقدامات تروریستی و انفجارها، از جمله انفجار مرقد طلحة بن عبیدالله در شهر زبیر جنوب عراق دست داشته‌اند.^(۱)

همچنین در یکی از بیانیه‌های رسمی دولت عراق درباره این ماجرا این‌گونه گفته شد:

تعداد کشته شدگان در بصره به ۹۷ نفر رسیده که ۹ نفر آنان از ارتش و پلیس هستند. از گروهک احمد حسن نیز حدود هفتاد نفر کشته شده‌اند که هنوز خانواده هیچ‌یک از آنان برای تحویل جنازه آن‌ها اقدام نکرده‌اند.

علاوه بر این، ۲۱۹ نفر از اعضای این گروهک دستگیر شدند؛ اما در ناصریه، بیش از ۷۰ نفر کشته و ۸۰ نفر زخمی شدند. کشته شدگان از گروهک احمد حسن حدود ۶۰ نفر بودند و ۳۰۰ نفر نیز دستگیر شدند.

تلویزیون عراق نیز فیلمی از حسن الحامی، پدر معنوی آنان پخش کرد که اعتراف می‌کند پول‌های آنان از جانب امارات و برخی کشورهای دیگر تأمین می‌شده است.

خبرگزاری براثا هم چنین نوشت:

پدر معنوی گروهک گمراه احمد حسن، اعتراف کرد که پشتوانه مالی ما از جانب برخی کشورهای عربی از جمله امارات بوده و علامت ما ستاره داود، همان ستاره اسرائیل، بود!

حکومت عراق هم این اسناد را به‌عنوان اعتراض به این دخالت‌ها (اعتراض نرم و برادرانه!) برای دو کشور امارات و عربستان فرستاد.

۱ - مطالب فوق، از این آدرس قابل دسترسی است:

http://www.radiosawa.com/arabic_news.aspx?id=1491576#

در برخی از سایت‌های خبری نیز درباره خانواده او این‌گونه نوشتند:

یکی از برادران او، در رژیم سابق، سرهنگ و مورد احترام بود. برادر دیگرش، دکترای انرژی هسته‌ای دارد و برادر سوم هم فارغ‌التحصیل یکی از دانشگاه‌هاست. او چند خواهر نیز دارد که در رتبه‌های بالا، معلم و یا کارمند دولت هستند. عمومی او نیز از بزرگان منطقه هُوَیر است و در گذشته، مالک بسیاری از مناطق جنوبی بوده است. او [عمویش] می‌گوید: دو سال پیش دو نفر ناشناس به او گفته‌اند که برادرزاده‌اش در آینده نزدیک، شخصیت بسیار مهمی خواهد شد. او نیز به آنان خوش‌آمد گفته است، بدون آنکه اسم آنان و یا جایگاه آینده برادرزاده‌اش را بپرسد!

فصل ششم

**چگونه سخنان باطل
دجال‌ها را رد کنیم**

۱- از آنان معجزه بخواهید

علمای شیعه از روزگار قدیم، همگی اتفاق نظر دارند که با رحلت جناب علی بن محمد سمري، باب سفارت امام زمان علیه السلام بسته شد و پس از ایشان تا زمان قیام سفیانی، هرکس که ادعای سفارت کند، دروغ‌گوست.

شیخ صدوق به سند صحیح، نامه شریف امام زمان علیه السلام به جناب علی بن محمد سمري را این چنین نقل می‌کند:

ابو محمد حسن بن احمد مکتب گفت: در سالی که شیخ علی بن محمد بن سمري قدس الله روحه، فوت کرد، در مدینه السلام بودم؛ چند روز قبل از فوتش نزد او رفتم، او نامه‌ای به مردم نشان داد که در آن چنین نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري! خداوند برادرانت را در مصیبت تو اجر دهد زیرا تو شش روز دیگر خواهی مُرد. امورت را سامان بده [و آماده رفتن باش] و برای جانشینی‌ات به هیچ‌کس وصیت نکن، چرا که غیبت تامه [غیبت کبری] فرارسیده و هیچ ظهوری نخواهد بود مگر پس از اجازه خداوند عزوجل که آن‌هم پس از مدتی طولانی و سنگ شدن دل‌ها و پُر شدن زمین از بیداد، اتفاق خواهد افتاد.

و در بین شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا خواهند کرد، آگاه باشید! قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، هرکس که ادعای دیدار مرا بکند، او دروغ‌گوست، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم.

گفت: ما هم نسخه‌ای از این نامه را نوشتیم و از نزد او رفتیم، ششمین روز، به نزد او بازگشتیم و دیدیم در حال جان دادن است. به او گفته شد: وصی پس از تو کیست؟

گفت: خداوند امری دارد و انجام خواهد داد و پس از آن از دنیا رفت. خداوند از او راضی باد، این آخرین کلامی بود که از او شنیدم.^(۱)

آری! از قدیم تاکنون، اعتقاد شیعه همین بوده که خداوند متعال عمر امام زمان علیه السلام را همچون خضر علیه السلام طولانی کرده و ایشان تا زمان ظهور سفیانی که بر سوریه حاکم می شود و نداء آسمانی از جانب جبرئیل، هیچ نماینده خاصی نخواهند داشت. اما در بین شیعیان، کسانی می آیند که ادعای سفارت از جانب امام زمان علیه السلام را دارند. از این گونه افراد باید درخواست معجزه کرد، هر کس که معجزه نیاورد روسیاه خواهد شد.

پس هر کس که ادعای سفارت یا مأموریت از جانب امام زمان علیه السلام را داشته باشد، حتی اگر به اندازه مأمور بودن برای گفتن یک کلمه هم باشد، باید معجزه ای بیاورد که راستی سخنش را ثابت کند؛ در غیر این صورت یا دروغ گوست یا دیوانه ...!

اما اگر کسی ادعا کرد که امام زمان علیه السلام را دیده، بدون اینکه ادعای سفارت و یا مأموریت از جانب ایشان را داشته باشد، اشکالی ندارد و در زمان غیبت ممکن است اتفاق بیفتد و بستگی به صداقت و درستی گفتارش دارد.

ما نیز از دجال بصره درخواست معجزه کردیم، او هم به ما وعده داد اما از انجام آن خودداری کرد و فهمیدیم که او دروغ گو و دجال است!

۲- چرا پسر امام زمان علیه السلام قبل از پدر آمده است؟

من به نماینده احمد دجال گفتم: آیا او پسر امام زمان علیه السلام و وصی پس از ایشان است؟ گفت: بله.

گفتم: پس چرا قبل از پدرش آمده است؟ او سکوت کرد و روسیاه شد!
به او گفتم: آیا امام تو (احمد دجال) جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؟ گفت: بله.
گفتم: در این صورت چه نیازی به آمدن پدر است؟ سکوت کرد و روسیاه شد!

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۷۳

۳- معجزه‌های همه پیامبران نزد اوست

به او گفتم: آیا امام تو معجزه‌ای هم دارد؟
گفت: بله معجزه‌های تمام پیامبران و اوصیاء پیشین را دارد!
گفتم: از او می‌خواهم شارون ستمگر را که قاتل مسلمین است، بکشد و به من بگوید که او کی و کجا کشته می‌شود؟
بلند شد، داخل اتاق رفت و تلفنی با احمد دجال صحبت کرد؛ آن زمان دجال در تنومه بود و هنوز فرار نکرده بود.
سپس بازگشت و گفت: فردا جواب تو را می‌دهیم.
فردای آن روز، به همراه دوستش نزد من آمدند و گفتند: احمد حسن به ما گفته که امام زمان اجازه این کار را نداده است!
به او گفتم: [احمد حسن] به امام زمان علیه السلام بگوید: مردم مرا تکذیب کرده و نمی‌پذیرند که من فرستاده تو هستم مگر اینکه معجزه‌ای ببینند؛ این معجزه هم که کار سختی نیست، فقط یک جمله است: خداوندا شارون را بکش! بازهم ساکت شد...!
در واقع وقتی راستی پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای ما ثابت شد، بر ما واجب است که از ایشان اطاعت کنیم؛ و هنگامی که راستی امامت امامان علیهم السلام بر ما ثابت شد، بر ما واجب است که از آنان اطاعت کنیم؛ اما وجوب اطاعت از فرزندان معصومین علیهم السلام بر ما ثابت نشده است، مگر اینکه خود ائمه ما را به چنین کاری دستور دهند.
پس حتی اگر این شخص واقعا فرزند امام زمان علیه السلام هم باشد، بازهم اطاعتش بر ما واجب نیست، مگر اینکه خود امام زمان علیه السلام چنین دستوری به ما بدهند. پس احمد دجال نیاز به ثابت کردن دو چیز دارد:
اول اینکه: ثابت کند فرزند امام زمان علیه السلام است.
دوم اینکه: ثابت کند امام زمان علیه السلام ما را به اطاعت او، دستور داده‌اند.

اما از آنجاکه چنین چیزی برای ما ثابت نشده است، به او می‌گوییم: ای مردک! تو هیچ حقی بر گردن ما نداری و ماهم بر گردن تو حقی نداریم! نزد همان کسی برو که خیال می‌کنی پدر توست! دیدگاه و موضع‌گیری شرعی تو نسبت به کسانی که در راست‌گویی تو شک دارند این است که آنان را معذور بداری؛ چون حق دارند و حجت بر آنها تمام نشده است؛ نه اینکه فوراً همه را تکفیر کنی و فریاد قتل و کشتار برآوری!

اگر بگویی: حجت تمام شده است، می‌گوییم: حجت نزد خودت تمام شده، نه نزد ما! در مسائل مهم اعتقادی و شرعی همچون این واقعه، برای ما حجت تمام نمی‌شود مگر با یقین و معجزه!

کجاست معجزه تو؟ معجزه‌ای که همچون خورشیدی که همه مردم آن را می‌بینند، واضح باشد! چیزهای مخفی و پنهانی - مانند دیدن جن که تو ادعا می‌کنی - که هیچ‌کس آن را ندیده است را که نمی‌توان معجزه نامید.

۴- امام زمان شکست که نمی‌خورند چگونه فرزندش شکست خورد؟

یکی از ویژگی‌های امام زمان علیه السلام این است که خداوند متعال، با نیروی وحشت، ایشان را یاری خواهد کرد و در هیچ نبردی شکست نخواهند خورد، چنانکه در روایت آمده است: با شمشیر و وحشت یاری خواهد شد و هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد.^(۱)

و این کسی که ادعا می‌کند فرزند امام زمان علیه السلام و فرستاده‌ی ایشان است، باید همچون خود ایشان باشد. در حالی که ما دیدیم که او و یارانش در جنگ با پلیس بصره شکست خوردند و پلیس به خانه‌های آنان وارد شده و همه را دستگیر کرد! خود او نیز فرار کرد و به دوستان و هابی‌اش در امارات پیوست!

اگر گفته شود: امام زمان علیه السلام در جنگ‌هایی که خودشان شروع کنند شکست نمی‌خورند، اما جنگ بصره را دولت شروع کرد نه یمانی؛ در جواب می‌گوییم: هیچ تفاوتی

۱ - کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷.

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۷۵

ندارد، امام زمان علیه السلام شکست نمی‌خورد، چه خودشان نبرد را آغاز کنند، چه دیگری. ایشان هرگز شکست نمی‌خورند.

پس در دروغ بودن ادعای این دجال، همین برای ما کافی است که او در یک نبرد کوچک با پلیس بصره شکست خورد.

۵- ادعا می‌کند فرزند امام زمان علیه السلام است اما قرآن خواندن بلد نیست!

به برخی از یاران نزدیک او گفتم: آیا نمی‌بینید که امامتان حتی قرآن خواندن هم بلد نیست؟ پس چگونه می‌تواند سفیر امام زمان علیه السلام به‌سوی جهانیان و فرد مورد اعتماد امام باشد درحالی‌که در قرآن خواندن هم اشتباه دارد؟

یکی از آنان گفت: این‌ها غلط نیست، اختلاف در قرائت است!

در جوابش گفتم: غلط با اختلاف قرائت فرق دارد؛ اختلاف قرائت باید به ثبت رسیده باشد! ساکت شد و جواب نداد.

به او گفتم: اگر امام تو، فرزند امام زمان علیه السلام است و قرائت درست قرآن را می‌داند، پس چرا یک دوره کامل ترتیل قرآن با صدای خودش ضبط نمی‌کند تا مردم قرآن‌هایشان را بر اساس آن بخوانند؟

او ساکت شد و گفت: چنین درخواستی از او خواهم کرد!

گفتم: چرا از نماز خواندن او فیلم نمی‌گیرید و منتشر نمی‌کنید تا نمازهایمان را هم درست کنیم و نماز صحیح بخوانیم؟!

۶- ادعا می‌کند فرزند امام زمان است اما عربی هم نمی‌داند!

عجیب‌تر از همه اینکه، برخی از افراد تحصیل کرده که گویا سحر شده‌اند، از او پیروی می‌کنند، اما درک نمی‌کنند که این امام خیالی، حتی مفردات زبان عربی و قواعد ابتدایی نحور را هم نمی‌داند!

اینان اگر عقل خود را به کار بیندازند، باید این سؤال را از خود پرسند که: چگونه او امام و فرزند امام است درحالی‌که در خواندن قرآن و زبان عربی هم اشتباه دارد؟

کتاب‌ها و نوشته‌های احمد دجال در دسترس است، هرکس که بخواهد می‌تواند اشتباهات فراوان آن را ببیند.

۷- چگونه امامی است که تمام زبانهای جهان را نمی‌داند؟

به برخی از طرفداران او گفتم: ما عقیده داریم که ائمه علیهم‌السلام زبان تمام مردم جهان را می‌دانند؛ چون نمی‌شود که بر مردمی حجت و امام باشند و حال آنکه زبان آنان را ندانند. آیا امام شما هم تمام زبانهای دنیا را می‌داند؟
گفتند: بله تمام زبان‌ها را می‌داند.
گفتم: پس چرا خود را آشکار نمی‌کند و با تمام زبانهای دنیا صحبت کند تا مردم معجزه او را ببینند و به دین او بپیوندند؟

۸- خشونت و تکفیر در سخنان خود و پیروانش

این چیزی است که در پیام‌ها و سخنان خود و پیروانش، کاملاً پیدا و آشکار است؛ همانند افراطی‌های القاعده که منطقشان فقط خشونت و تکفیر است.
نمونه‌ای از بیانیتهای او:

از سوی امام محمد بن الحسن المهدی اعلام می‌شود: هر کس که تا تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ به این دعوت نپیوندد و با وصی امام مهدی بیعت نکند، از ولایت علی ابن ابی طالب خارج و اهل جهنم خواهد بود و نیز تمام عبادت‌های کوچک و بزرگش باطل است.

وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم

احمد الحسن - ۱۴۵/۶/۱۳ هـ ق

ویژگی مشترک احمد دجال و یارانش، بازی با الفاظ و ساختن مقامات عجیب و غریب برای خودشان است.

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۷۷

حتی غرور و فریفتگی آنان نیز به صورت مسالمت‌آمیز نیست؛ بلکه به گونه‌ای است که با همه دشمن هستند و سینه‌شان در آتش کینه مراجع و علمای نجف می‌سوزد! به همین خاطر با بدترین نام‌ها و القاب آنان را یاد می‌کنند و حتی خون آنان را نیز مباح می‌دانند! چون معتقدند که مراجع و علما، بزرگ‌ترین سد در برابر دعوت احمد دجال هستند. او حتی در برخورد با ادبیات و معانی کلمات نیز، با روش خشونت و استبداد برخورد می‌کند و آیات را با تفسیرهای محالی که خودش می‌خواهد، تفسیر می‌کند! اینان در واقع باقیمانده‌ای از خوارج، در روزگاران ما هستند و اساس سرشتشان، با قاتلان و تکفیری‌ها یکی است و تفاوتشان فقط در ابزارها و روش‌هاست. برخی با حيله مهدویت و یمانی بودن و برخی دیگر با حيله توحید و دفاع از اصحاب پیامبر، به قتل و تکفیر مسلمانان پرداخته‌اند. خداوند مسلمین را از شر اینان در امان بدارد.

۹- حيله استدلال به استخاره

یکی از یاران او، درحالی که اصرار داشت مرا به ایمان آوردن به او وادار کند، به من گفت: آیا به قرآن ایمان نداری؟
گفتم: بله! دارم.
گفت: پس خیر را از خداوند بخواه و قرآن را بازکن، آنگاه به آیه نگاه کن، اگر آیه خوب بود از او پیروی کن، اگر هم بد بود که هیچ!
پیش از آنکه من جوابش را بدهم، یکی از دوستان فرهیخته که در مجلس ما حاضر بود به او گفت: تو ازدواج کرده‌ای؟
گفت: بله! گفت: این دوستت چگونه؟ او هم ازدواج کرده است؟ گفت: نه!
دوست فرهیخته ما برخاست و قرآن را به او داد و گفت: این قرآن است! استخاره کن که اگر خوب آمد، همسرت را طلاق داده و او را به این دوست بده!
آن دو نفر، نفس در سینه‌شان حبس شد!

دوست ما گفت: مگر به قرآن ایمان نداری؟ زود باش استخاره کن...! تو برای طلاق همسرت حاضر نیستی استخاره کنی [درحالی که چه طلاق بدهی و چه طلاق ندهی از دینت خارج نشده‌ای]، چگونه از شیخ می‌خواهی که برای تبدیل و تغییر دینش استخاره کند؟!

من هم به او گفتم: دقت کن و ببین که استخاره برای چیست؟ استخاره برای جایی است که انسان بین انجام دو کار مباح [که نه حرام هستند و نه واجب] سرگردان شود و نداند که کدام یک از این دو کار بهتر است؛ در این حال از خداوند متعال طلب خیر کرده و قرآن را باز می‌کند و با توجه به آیه ابتدای صفحه می‌فهمد که آیا انجام این کار خوب است یا نه. پس استخاره برای جایی است که کار موردنظر، مباح باشد؛ اما اگر آن کار واجب یا حرام باشد، استخاره گرفتن برای آن اشتباه است؛ چون خداوند قبلاً نظرش را در این زمینه اعلام کرده و هیچ‌گونه سرگردانی و اختیاری در کار نیست:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾؛ هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش دستوری دادند، اختیاری (در برابر آن دستور) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.^(۱)

باز همه این‌ها در مورد کارها و تصمیم‌ها است، نه در مورد ایمان و عقیده؛ چراکه در موضوع عقیده به هیچ‌وجه جای استخاره و... نیست و خداوند پیدا کردن عقیده و راه درست را بر همگان واجب کرده است. استخاره درباره عقاید اصلاً معنا ندارد؛ زیرا استخاره برای جایی است که دو طرف مساوی باشند؛ اما در عقاید، همیشه یک طرف حق است و یک طرف باطل، یک طرف درست است و یک طرف غلط! چگونه می‌توان در این امور استخاره کرد؟!

دقت کن!

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۷۹

وقتی که تو از من می‌خواهی برای قبول کردن یا قبول نکردن دعوت احمد حسن، استخاره کنم، این بدان معناست که قبول کردن و قبول نکردن او مساوی است! آیا این را قبول داری؟! اگر بگویی بله پس من مختارم که او را قبول کنم یا نکنم!

اگر هم قرار باشد که استخاره برای این کار همیشه خوب باشد، پس این یک معجزه است! به او گفتیم: ما الآن در این مجلس ده نفر هستیم؛ همگی دعا کرده و تک‌تک قرآن را باز می‌کنیم، اگر یک‌بار هم آیه نهی و عذاب آمد پس معنایش این است که احمد حسن دروغ‌گوست! آیا قبول داری؟ گفت: نه! قبول ندارم!

یکی از حاضرین به او گفت: آیا موافقی استخاره کنیم که آیا احمد حسن، دجال است یا خیر؟ اگر آیه خوب آمد [و معلوم شد که او شیطان است] آیا می‌پذیری؟ گفت: نه! موافق نیستم!

شخص دیگری به او گفت: نظرت چیست که درباره اصل خداوند و یا نبوت پیامبر استخاره کنیم؟

گفت: این‌ها که استخاره بردار نیستند! به او گفتیم: پس معلوم شد که شما هر جا به سودتان باشد، از استخاره استفاده می‌کنید و هر جا که به ضررتان باشد آن را رد می‌کنید ...

۱۰- حيله استفاده از خواب

یکی دیگر از حيله‌های شیطانی آنان، استفاده از خواب است که به‌وسیله آن، جوانان ساده را به دام می‌اندازند و به آنان چنین می‌گویند: ما ذکرهایی را به تو یاد می‌دهیم، امروز آن‌ها را بخوان، شب در خواب به تو خواهند گفت که احمد حسن حق است و از او پیروی کن! افراد بیچاره نیز خواب‌هایی شیطانی می‌بینند و در دام آنان می‌افتند. اما حقیقت این است که خواب، دلیل و حجت شرعی نیست؛ مگر خواب‌هایی که به دلیل خاص حجت باشند، مانند خواب‌های پیامبران و امامان علیهم‌السلام.

به آنان می‌گوییم: اگر قرار باشد هر خوابی، حجت و دلیل شرعی باشد، پس شما باید خواب‌هایی را هم که بر ضد خودتان است بپذیرید!

مثلاً اگر کسی در خواب دید که ادعای احمد دجال باطل است و او دروغ‌گوست، باید این را هم بپذیرید و اگر در خواب دید که امام شما دجال است و باید او را کشت، باید بپذیرید و او را در کشتن امامتان یاری کنید!

اما آنان می‌گویند: این غیرممکن است، چون خواب از جانب خداوند است و همیشه به نفع ماست.

به آنان می‌گوییم: قبول، ده نفر را بیاورید و ذکرشان را به آنان یاد دهید تا در طول روز تکرار کنند و شب خواب ببینند، برخی در خواب می‌بینند که ادعای امام شما حق است، اما اگر کسی از آن‌ها در خواب دید که احمد، دجال است و او را باید کشت، چطور؟ پس باید خواب او را هم قبول کنید!

می‌گویند: نه قبول نمی‌کنیم، ما فقط خوابی را قبول داریم که با ادعای ما سازگار باشد، غیر آن را نمی‌پذیریم!

و با این حرف، حرف قبلی خودشان را نقض می‌کنند، چون خودشان اول گفتند که تمام خواب‌ها حق و حجت هستند!

پس این استدلالشان هم مانند بقیه استدلال‌هایشان، باطل و بی‌اساس است.

از دوست عزیزم، دانشمند بزرگوار، آقای سید محمدرضا شرف‌الدین، نوه حضرت آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، خواستم که برای احتجاج علیه این دجال‌ها، چیزی برایم بنویسد. او هم این چنین نوشت:

خداوند متعال فرموده است: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ آیا کسی که به رو افتاده [واژگون] حرکت می‌کند به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که راست‌قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟^(۱)

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۸۱

هنگامی که ماه مبارک رمضان برای انجام وظیفه شرعی خود، در حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام بودم. برخی از طلابی که فریفته حیل‌های احمد حسن بصری (وارث شلمغانی گمراه) شده بودند، نزد من آمدند و از من خواستند که با آنان صحبت کنم که شاید به راه هدایتشان برگردند. من نیز از آنان استقبال کردم و به همه حرف‌هایشان با دقت گوش دادم؛ سپس درباره استدلال‌هایشان از آنان پرسیدم که از چه راهی باید به صحت دعوت شما اعتماد کرد؟

گفتند از سه راه: حدیث، استخاره و خواب دیدن.

از آنان حدیث خواستم؛ اما آنان روایاتی را برای من آوردند که هیچ ربطی به ادعایشان نداشت و حتی برای کوچک‌ترین مسائل هم قابل استناد نبودند، چه رسد به مسئله‌ای به این مهمی!

درباره خواب سؤال کردم؛ کلمات و دعا‌هایی درباره احمد حسن بود که معتقد بودند اگر کسی چهل روز آن را بخواند، خوابی خواهد دید و حقانیت احمد حسن به او نشان داده خواهد شد.

من هم در برابر آنان به روایت صحیح ابن اذینه از امام صادق علیه السلام استناد کردم: امام صادق علیه السلام به ابن اذینه فرمودند: این ناصبی‌ها چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایتان گردم، در چه مورد؟ فرمودند: درباره اذان و رکوع و سجده‌شان؟ عرض کردم: آنان می‌گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده است؛ آن حضرت فرمودند: به خدا قسم دروغ می‌گویند! دین خداوند، بسیار والاتر از این است که در خواب دیده شود.^(۱)

و به آنان گفتم: با توجه به این روایت صحیح، خواب حتی در فروع دین [مثل اذان و رکوع و سجده که فرع نماز هستند و خود نماز از فروع دین است] هم حجت نیست، پس چگونه در مسئله مورد بحث ما می‌تواند حجت باشد؟

بله خواب می‌تواند ما را به یک دلیل عقلی یا نقلی، هدایت و راهنمایی کند، اما اینکه خودش اصل دلیل یا بخشی از دلیل باشد، خیر، این باطل است.

اما خود خواب هم چند گونه است، گاهی رحمانی است و گاهی شیطانی! و گاهی هم در اثر امور ناخودآگاه و تلقین و تکرار است.

برای مثال، شما چهل شب، هر شب چهل بار کلمه طالبی را قبل از خواب تکرار کنید، من به شما قول می‌دهم که تا قبل از شب چهلیم، یک صحرا پر از طالبی را در خواب خواهید دید!

اما در رابطه با استخاره، شرط استخاره این است که برای کاری باشد که دو طرف آن [ترک و انجام] نه واجب باشد نه حرام و اگر قرار باشد که برای هر کاری بشود استخاره گرفت [آن‌گونه که شما خیال می‌کنید]، پس آیا شما موافقید که استخاره کنیم و اگر خوب آمد، تمام اموالتان را به من بدهید؟ یا اگر خوب بود همسرتان را طلاق بدهید و من او را به عقد کسی دیگر دریاورم؟!

به آنان گفتم: من برخی از نوشته‌های احمد حسن و یارانش را خوانده‌ام؛ سرشار بود از مزخرفاتی که از کتاب‌های صوفیه و امثال آن‌ها کپی کرده بودند و این نشان‌دهنده سطح علمی بسیار پایین آن‌هاست. چیزی که بسیار نظرم را جلب کرد، غلط‌های بسیار زیاد در لغت‌های عربی، دستور زبان و حتی املای کلمات بود.

اشکالات آن‌ها را در چهار صفحه جمع‌آوری کرده و به آنان نشان دادم، در حالی که بر علمای ادبیات عرب مرثیه خوانی می‌کردم!

اما آنان جوابی به من دادند که عزادار را به خنده می‌آورد، می‌گفتند: اشتباه نحوی [دستوری] حتی در قرآن هم وجود دارد! مانند این آیه: ﴿لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ مَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِيْنَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُوْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا﴾^(۱)

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۸۳

وقتی که جواب این اشکالشان را هم دادم - که کلمه المقیمین به این دلایل منصوب شده -، بهت‌زده شدند و به خاطر عدم فهمشان لبخند زدند، لبخندی که باید به فهرست انواع لبخندها اضافه شود!

سپس به آنان گفتم: احمد حسن ادعا کرده که پیامبر ﷺ، تجلی صفات خداوند و بلکه خود ذات خداوند در بین مردم است! چنین چیزی چگونه ممکن است؟ آیا ذات خداوندی که با عنوان غیب الغیوب از آن یاد می‌شود، چگونه ممکن است تجلی پیدا کند؟ درحالی که پیامبر ﷺ، نمی‌تواند ذات الهی را درک کند، چگونه ممکن است بگوییم او خداوند در بین مردم است؟

دیدم که آنان اصلاً نمی‌فهمند چه می‌گویند چه رسد به اینکه بخواهند در آن تدبیر کنند و صحت و سقم آن را دریابند!

به همین خاطر سعی کردم که فطرت آنان را بیدار کنم، به آنان گفتم: دوستان عزیز! زندگی یک‌بار بیشتر نیست و کار بسیار خطرناک است، عقل هم ما را به همان چیزی راهنمایی می‌کند که شرع به ما می‌گوید، آنچه را که شما را به شک می‌اندازد رها کنید و چیزی را بپذیرید که بدان شک ندارید، پیامبر اعظم صلی الله علی و آله در روایتی فرمودند: آیا خورشید را می‌بینی؟ فقط چیزی را که مثل خورشید آشکار باشد بپذیر و یا ترک کن.

شما هم بروید و آموزه‌های دینتان را یاد بگیرید. علم نور است، مطمئن باشید که امر ظهور از خورشید هم نمایان‌تر خواهد بود و زمانی که [مقدمات و نشانه‌های آن] آغاز شود، بر هیچ‌کس پوشیده نخواهد بود، تا جایی که حتی زنان پرده‌نشین هم از آن با خبر می‌شوند و برای آنان هم آشکار خواهد بود؛ و این خرافات و معما و شعبده‌بازی‌ها هیچ ارزشی ندارند. حجت الهی رسا و شیوا و بسیار گران‌قدرتر از این است که به‌وسیله کسی بیان شود که حتی قرآن خواندن هم نمی‌داند.

این فرد نامبرده کسی نیست جز یک دزد که می‌خواهد مردم عوام را گمراه سازد، از او و همانندهای او بپرهیزید.

۱۱- دستبرد در روایت

ناظم العقیلی، سخنگوی رسمی احمد دجال، در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم که در سایتشان هم موجود است، چنین نوشته است:

در کتاب بشارة الاسلام به نقل از بحار الانوار، در بخشی از یک روایت طولانی از سطحی کاهن، چنین آمده است: در آن زمان پسر مهدی ظهور می کند (فعندها يظهر ابن المهدی)^(۱)؛ و این به صراحت نشان دهنده این است که پسر امام مهدی قبل از قیام امام مهدی ظهور می کند و این فرزند همان است که در دعاهاى اهل بیت بر او تأکید شده است.

اما وقتی که به کتاب شریف بحار الانوار مراجعه می کنیم، می بینیم که این دو انسان خبیث، روایت را تحریف کرده اند؛ چون اصل عبارت این گونه است: در آن زمان پسر پیامبر، مهدی ظهور می کند (فعندها يظهر ابن النبی المهدی)، یعنی آنان کلمه «النبی» را حذف کرده اند و عبارت «ابن المهدی» شده است تا روایت را بر احمد دجال دروغ گو تطبیق دهند و طوری حدیث را بیان می کنند که مخاطب را در این توهم بیندازند که این حدیث از پیامبر ﷺ و یا اهل بیت علیهم السلام است؛ حال آنکه این روایت از سطحی کاهن است!

من از فرستاده احمد دجال پرسیدم: چه کسی مطالب را در سایت امام تو می گذارد؟
گفت: خود من و یا امام احمد بن حسن.

گفتم: کدام تان کلمه النبی را از عبارت سطحی کاهن حذف کرده اید؟

پاسخی نداد!

علامه مجلسی (رحمه الله) در کتاب بحار الانوار، چنین نوشته اند:

بابی کمیاب در آنچه کاهنان و امثال آنان، پیشگویی کرده اند و نوشته هایی که در لوح ها و صخره ها پیدا شده اند.

بُرسی در مشارق انوار الیقین از کعب بن حارث نقل کرده که: زمانی ذاجدن^(۱) [پادشاه یمن در زمان جناب عبدالمطلب علیه السلام]، درباره مسئله‌ای به شک افتاده بود، به همین خاطر کسی را به دنبال سطح کاهن فرستاد. وقتی که سطح می‌خواست وارد شود، برای اینکه علم او را امتحان کند، یک دینار را زیر پایش مخفی کرد، آنگاه اجازه داد سطح وارد شود. به سطح گفت: ای سطح! چه چیزی را برایت پنهان کرده‌ام؟

سطح گفت: قسم به کعبه و حرم و سنگ و شب تاریک و صبح و به هر گویا و لال، یک دینار را بین کفش و پای خود پنهان کرده‌ای!

پادشاه به او گفت: ای سطح! این علم را از کجا آورده‌ای؟

گفت: برادری از جن دارم که هر جا می‌روم به همراه من است.

پادشاه گفت: مرا از اتفاقات آینده‌ی جهان خبر ده!

سطح گفت: ای شاه! هنگامی که نیکان از میان بروند و اشرار به جاه و مقام برسند و مقدرات الهی را تکذیب نمایند و اموال را به‌سختی حمل کنند و مردم در برابر گناه‌کاران کرنش کنند و قطع رحم نمایند و غذاهایی که در عالم اسلام حرام ولی نزد خورندگان شیرین و لذیذ است پیدا شود و اختلاف‌نظرها پدید آید و عهد و پیمان‌ها نقض گردد و احترام به یکدیگر کم شود، آن وقت ستاره دنباله‌داری که عرب را پریشان کند، طلوع نماید. در آن هنگام باران نبارد و رودها خشک شود و اوضاع روزگار دگرگون گردد و نرخ‌ها در همه جای جهان بالا رود. در آن موقع طایفه بربر با پرچم‌های زرد، سوار اسبان ترکی در مصر فرود آیند. آنگاه مردی از اولاد صخر [ابوسفیان] خروج کند؛ و پرچم‌های سیاه را تبدیل به سرخ نماید و حرام‌ها را مباح گرداند و زنان را در مقام شکنجه با پستان‌ها آویزان نماید و کوفه را غارت کند. راه‌ها از زنان برهنه سفید ساق که آن‌ها را همچون چهارپایان عبور می‌دهند پر شود. شوهران آن‌ها کشته شده و عجز و لایه آنان بسیار است و به آن‌ها تجاوز شود. در آن موقع مهدی فرزند پیغمبر ظاهر گردد و این هنگامی است که مظلومی در مدینه و پسرعموی

۱ - نام این پادشاه به‌صورت‌های مختلف نوشته شده.

وی در خانه خدا کشته شود و امر پوشیده آشکار گردد، در این وقت مرد وحشتناکی با یاوران ستمگرش می‌آید و رومیان اقدام به قتل بزرگان کنند، آفتاب گرفته شود و لشکرها بیایند و صف‌ها بسته شود. آنگاه پادشاهی از صنعاء یمن که چون پنبه سفید و نامش حسین یا حسن است خروج کند و با خروج وی فتنه‌ها از میان برود.

در آن وقت مردی مبارک و پاکیزه‌سرشت و راهنمایی راه‌یافته و سیدی علوی نسب ظهور نماید و مردم را از پریشانی نجات دهد. تیرگی‌ها با نور روی او برطرف شود و به‌وسیله او حق آشکار شود و اموال را میان مردم به‌طور مساوی تقسیم نماید، آنگاه شمشیر در غلاف کند و دیگر خون کسی را نریزد.

پس از آن مردم در شادی و سرور زندگی کنند؛ و با آب پاکی و عدالتش چشمه زندگانی [روزگار] را از ناپاکی‌ها بشوید و حق را به اهل زمین برگرداند و مهمانی و سفره انداختن را در میان مردم افزون گرداند و با عدل خود گمراهی‌ها را از میان ببرد، گوئی غباری بود که از بین رفت، پس زمین را پر از عدل و داد کند.^(۱)

آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید این است که سیف بن ذی یزن (پادشاه یمن) و جناب عبدالمطلب علیه السلام، می‌دانستند که ظهور پیامبر اسلام نزدیک است و حتی جناب عبدالمطلب علیه السلام، ظهور مهدی علیه السلام از نسل خود را هم بشارت داده بود.

همچنین به دست می‌آید که سطحی، پیشگویی برجسته بوده که پیشگویی‌هایش معمولاً درست بوده است.

اما این روایت، علاوه بر ضعیف بودن سندش، در متن هم مشکوک است و مطالبی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دارد که نشان می‌دهد این روایت پس از اسلام، جعل و به سطحی کاهن نسبت داده شده است.

و دیدیم که احمد دجال گمراه، چگونه از این روایت، آن‌هم با دستبرد، برای فراخواندن به بدعتش استفاده کرد.

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۸۷

جالب اینجاست که نماینده او اصرار داشت در کتاب بشاره الاسلام، کلمه «النبی» وجود ندارد!

من هم به او پاسخ دادم که کتاب بشاره الاسلام یک کتاب جدید است و اگر کلمه «النبی» در عبارت آن وجود ندارد، معنایش این است که در تایپ و چاپ اشتباه شده است. آیا شما برای اثبات امامتان به یک غلط چاپی استناد می‌کنید؟!

۱۲- استفاده از ستاره اسرائیل!

آنان در تمامی مراکز و کتاب‌هایشان از نشانه ستاره اسرائیل استفاده می‌کردند! حتی نیروهای مسلحشان در هنگام کشتار مردم و پلیس عراق، سربندهایی را به سر داشتند که علامت ستاره اسرائیل بر روی آن بود و این نشان‌دهنده آن است که این علامت، نزد آنان بسیار مهم و محترم است!

احمد دجال در سایت خودش به سید صالح جیزانی و جریان صدر اعتراض کرده بود که چرا به ستاره داوود [پرچم اسرائیل] بی‌احترامی کرده‌اند؟ و نوشته بود: این یک علامت الهی است، چرا آن را با پا لگدمال کرده‌اند!

سید صالح جیزانی هم به او پاسخ داد: برای ما اصلاً ثابت نیست که این ستاره‌ی حضرت داوود عليه السلام باشد.

او همچنین در سایتش، سؤال و جواب زیر را درباره اسرائیل و این علامت درج کرده بود:

[سؤال]: معنی کلمه اسرائیل چیست؟ آیا صهیونیست‌هایی که امروز در فلسطین هستند همان بنی اسرائیل هستند؟ آیا این ستاره شش ضلعی، یک علامت صهیونی است؟ معنای این شش ضلع چیست؟

[پاسخ]: اسرائیل یعنی بنده خدا و برخی از یهودیان موجود در سرزمین مقدس [!]. از اولاد یعقوب پیامبر هستند که او همان بنده خدا و اسرائیل نزد یهودیان است. ستاره شش ضلعی هم نزد یهودیان، ستاره داوود و به معنای پیروز است.

این علامتی است برای اصلاح‌گر در نظر آنان که همان ایلای نبی است؛ همان کسی که مدت‌ها قبل از عیسی مسیح به آسمان رفت و یهودیان منتظر بازگشت او هستند و اکنون هم یکی از وزیران امام مهدی است.

آنچه گذشت، بنابراین بود که اسرائیل را یعقوب بدانیم؛ اما حقیقت این است که اسرائیل یعنی عبدالله و منظور محمد است؛ بنی اسرائیل هم یعنی آل محمد و شیعیان آنان، بلکه تمام مسلمانان، چنانکه در قرآن آمده است.

شخص دیگری از او پرسیده است: چه رازی است که شما ستاره داوود را به‌عنوان علامت جنبش‌تان انتخاب کرده‌اید؟ او هم پاسخ گفته است:

این انتخاب خداوند است نه انتخاب من! ستاره شش‌ضلعی همان ستاره داوود است؛ او از پیامبران خدا بود و ما هم وارثان پیامبران هستیم!

پس او خیال می‌کند که ستاره اسرائیل را خداوند متعال برای همه پیامبران و امام مهدی انتخاب کرده است؛ یعنی پیامبر اسلام ﷺ هم کوتاهی کرده‌اند که این ستاره را به‌عنوان علامت انتخاب نکرده و به اصحابشان دستور نداده‌اند که آن را بر پیشانی خود ببندند!

اما واقعیت این است که هیچ دلیلی نداریم که این ستاره در اسلام مقدس باشد و یا علامتی برای پیامبر یا مسلمانان بوده باشد.

خود من نیز از صالح الصافی، نماینده و شخص مورد اعتماد دجال، درباره دلیل احترامشان نسبت به این ستاره، سؤال کردم. او هم در پاسخ این آیات را برایم خواند:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ؛ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم [ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم]: ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید! و آهن را برای او

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۸۹

نرم کردیم؛ [و به او گفتیم]: زرهی کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم.^(۱)

سپس همان چیزی را برایم تکرار کرد که احمد دجال در سایش نوشته است.

احمد دجال می‌گوید:

زرهی که داوود عليه السلام به دستور خداوند ساخت، شش ضلعی بود، پایینِ مثلث بالا برای محافظت از ترقوه و مثلث‌های دو طرف بالا، برای محافظت از سینه، مثلث‌های دو طرف پایین هم برای محافظت از پهلوی و مثلث پایین هم برای محافظت از عورت انسان است.

زره‌های قدیمی زمان داوود، در موزه‌های مهم جهان وجود دارند و ستاره داوود در اصل نمادی برای این زره است. این روش ساده از قران کریم برای اثبات نماد ستاره بود.

این دروغی محض و تحریفی آشکار است! چه کسی گفته که ﴿قَدَّرَ فِي السُّرِّ﴾^(۲) به این معناست که زره راه یک ستاره شش ضلعی کن تا شعار یهودیان و مسلمانان شود؟! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و تمام علمای اسلام، در بیان این حقیقت‌های بزرگ و مهم کوتاهی کرده‌اند؟ و فقط این فرد مشکوک دست‌نشانده‌ی دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل، با وحی الهی، معنای آن را فهمیده و به ما نشان داده است و حتی بگوید که من این ستاره را انتخاب نکرده‌ام، بلکه خداوند آن را برایم انتخاب کرده است!

چگونه شد که ناگهان، ستاره اسرائیل، نماد پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام شد، درحالی‌که قبل و بعد از او هیچ‌کس جرأت نداشته که ستاره اسرائیل را نماد جنبش خود قرار دهد!

او درباره استدلال به ستاره داوود، در سایت خود چنین چیزی نوشته است:

ما إسم وصي المهدي = احمد الحسن

۱ - سبا / ۱۰ و ۱۱.

۲ - پاورقی: در ترجمه‌های مختلف قرآن، معانی گوناگونی برای این جمله نوشته شده که البته همگی به یک معنا اشاره دارند و آن منظم بودن بافت زره است که سیم‌ها و حلقه‌های آن با دقت و یکسان بافته شوند.

$$\text{م ا س م و ص ي ال م هـ دي} \\ 40 = (9) + (16) + 4 + 6 + 1 + 4$$

$$\text{ا ح م د ا ل ح س و} \\ 40 = 5 + 6 + 8 + 3 + 1 + 4 + 4 + 8 + 1$$

سابغات وهي درع داود، وهي النجمة السداسية، أو نجمة الصبح

$$\text{س ا ب غ ا ت} \\ 15 = 4 + 1 + 1 + 2 + 1 + 9$$

که ۱۵، درواقع شماره‌ی مهدی اول بعد از چهارده معصوم است که عبارت‌اند از: محمد و علی و فاطمه و امامان از نسل علی که مجموعاً ۱۴ معصوم هستند، سپس مهدی اول می‌آید که می‌شود ۱۵ که عدد زره داوود است و نماد او هم زره داوود است، زره داوود هم در قرآن به سابغات [کامل] توصیف شده است.

همچنین شکل دیگری نیز برای ادعایش ترسیم نموده است:

$$\text{م ن ن ج م ت داود} \\ 40 = 4 + 6 + 1 + 4 + 4 + 4 + 3 + 5 + 5 + 4$$

$$\text{ا ح م د ا ل ح س ن} \\ 40 = 5 + 6 + 8 + 3 + 1 + 4 + 4 + 8 + 1$$

$$\text{من هو احمد} = 37 \text{ ما هو كتاب الله} = 37$$

$$\text{هو رسول المهدي} = 37 \text{ هو القرآن الكريم} = 37. \text{النبأ العظيم} = 37$$

من هو احمد = ما هو كتاب الله = هو رسول المهدي = هو القرآن الكريم = هو النبأ العظيم.
و پس از آن گفته است:

بدان در هر زمانی، کتاب خدا بر مردم حجت است و حجت از آل محمد نیز در هر زمان قرآن است، علی ابن ابی طالب هم که وصی رسول الله بود همان نبأ عظیم است، پس در این زمان وصی امام مهدی، نبأ عظیم است.

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۹۱

برای عاقل، کاملاً واضح و آشکار است که این کار او، نادان انگاشتن عوام و بلکه استعمار آنان است! هر انسان بی‌سوادی هم می‌تواند چنین جدول‌های خیالی‌ای را به دلخواه خود بنویسد و هر کلمه و جمله‌ای را با اعدادی تطبیق دهد!

همه می‌دانند که این ستاره، نماد حرکت صهیونیست و دولت اسرائیل است؛ حتی [بفرض] اگر هم که ستاره داوود و همه پیامبران بنی اسرائیل هم بوده باشد، الآن در این زمان، نماد صهیونیست و اسرائیل است و استفاده از آن به عنوان نماد یک حرکت اسلامی، یا از روی نادانی است و یا دستور یهودیان صهیونیست!

احمد دجال نیز به خوبی این را می‌داند و به این اندازه نادان نیست؛ بلکه او و اربابانش می‌خواهند مردم را آماده پذیرش این نکته کنند که اسرائیل و یهودیان، مقدس هستند و نماد آن‌ها با نماد ما یکی است؛ پس بی‌احترامی به آن حرام است...!

رئیس پیشین سازمان اطلاعات آمریکا (CIA) درباره ارتباطش با یک عرب که با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا و موساد، علیه شیعه فعالیت می‌کند، مطالبی نوشته است. منتظریم که رئیس فعلی نیز، روزی کتابی بنویسد در این باره که توانسته ستاره اسرائیل را نماد یک حرکت شیعه سازد، توضیحی ارائه دهد!

حسین المنصوری، یکی از طرفداران احمد دجال، با آوردن دوازده دلیل بی‌اساس و خنده‌دار [که همگی ادعا هستند نه دلیل]، تلاش نموده که رنگی اسلامی به این ستاره بدهد:

۱. زره داوود، پیامبر خدا، شش ضلعی بود!

۲. این ستاره در برخی از حرزهای اهل بیت برای محافظت استخوان‌ها و دفع تب دیده شده است!^(۱)

۳. ستاره‌ها نماد اهل بیت هستند، چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اهل بیت من ستارگان اهل زمین هستند!

۴. تمام یهودیان اتفاق نظر دارند که این ستاره، ستاره داوود است.

۱- او هیچ سندی برای روایت یا روایات مورد ادعای خود، ذکر نکرده است.

۵. مسیحیان نیز به این امر اعتراف دارند.
۶. علمای مسلمین نیز عموماً آن را قبول داشته و در شبکه سحر در هیچ برنامه‌ای به این امر اعتراض نشده است!
۷. این ستاره در یک لوح چوبی در کشتی نوح پیدا شده است!
۸. این ستاره نزد یهود، نمادی است برای اصلاح‌گر منتظر.
۹. این ستاره، ستاره امام مهدی است، چنانکه یک نفر در اینترنت نوشته است!
۱۰. این ستاره در پایان تمام آیات قرآن وجود دارد!
۱۱. شکل شش ضلعی، شکل کندوهای زنبور است که چیز مبارکی است!
۱۲. بی‌احترامی به این ستاره شش ضلعی، حرام است. همچنین بی‌احترامی به ستاره پنج ضلعی سلیمان که در پرچم عراق و آمریکا و اسرائیل وجود دارد. پس سوزاندن این پرچم‌ها و برداشتن ستاره از آن‌ها حرام است!

۱۳- بنیاد دینش بر اساس یک خواب است!

احمد دجال در تاریخ ۲۸ شوال ۱۴۲۴ مطلبی با عنوان «داستان دیدار»، در سایت خود منتشر کرد:

... در اینجا لازم می‌دانم که به‌طور مختصر اشاره‌ای به این دیدار داشته باشم؛ چراکه نقطه‌ای بسیار حیاتی در زندگانی من است و اولین باری بود که امام مهدی به من دستور داد که به‌صورت علنی و با درگیری به حوزه نجف بروم ... داستان این دیدار این‌گونه است که شبی در خواب دیدم که امام مهدی علیه السلام نزدیک ضریح سید محمد، ایستاده بود و به من دستور داد که به دیدارش بروم. پس از آن از خواب بیدار شدم، ساعت ۲ نیمه‌شب بود، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و خوابیدم. دوباره چیزی شبیه به خواب قبلی دیدم و دوباره امام مهدی علیه السلام دستور دیدار داد. روزها و ماه‌ها گذشت تا اینکه خداوند خواست و دوباره امام زمان را دیدم. این بار به من دستور داد که به حوزه علمیه نجف بروم تا آنچه را که به من خبر داده، برای برخی از طلاب حوزه بازگو کنم.

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۹۳

پایان ماه رمضان بود که به‌سوی نجف به راه افتادم و آنچه از حقیقت که فهمیده بودم برای ایشان مطرح کردم. طلاب حوزه را در این باره، به مناظره دعوت کردم، اما نتیجه آن فقط قطع ارتباط و اختلاف با برخی از آنان بود. برخی هم مرا تأیید نمودند اما یاری نکردند. دو روز مانده به پایان ماه رمضان همین سال ۱۴۲۴، امام مهدی به من فرمان داد تا بنا بر دستوراتی که از جانب خود امام صادر می‌شود، دعوت‌م را به تمام جهانیان برسانم و در سومین روز از شوال، امام مهدی به من دستور داد که علیه ظالمان قیام کرده و به‌سرعت گروهی تشکیل دهم. من نیز مردم را برای یاری حق و اهل آن و تلاش برای برپا کردن حق و برافراشتن کلمه لا اله الا الله، فراخواندم... آیا کسی هست که دین خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که قرآن را یاری کند؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که خداوند متعال را یاری کند؟

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.^(۱)

من از علمای دین هیچ انتظاری ندارم! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم حال آنکه امام صادق بارها تأکید کرده که بسیاری از آنان با دست و زبان با امام می‌جنگند تا اینکه دولت امام برقرار شود و او هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از کوچکان آنان را خواهد کشت! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم درحالی که امام صادق می‌گوید: خداوند این امر را به‌وسیله کسانی یاری می‌کند که هیچ نصیبی [در

دنیا] ندارند و هنگامی که امر ما فرارسد، آنانی که امروزه بتپرست هستند از آن خارج خواهند شد.

بت‌ها همان عالمان بی‌عمل هستند؛ چراکه در زمان امام صادق هیچ بتی نبود مگر ابوحنیفه و همانندهایش.

و این را به‌حق به شما می‌گوییم: آنچه امروز اتفاق می‌افتد، وحی بزرگی است که در خواب دیده شده است؛ اما بسیاری از مردم نسبت به نعمت‌های پروردگارشان کافر هستند و شکر نمی‌کنند، این از فضل الهی بر ما و بر مردم است اما بیشتر مردم شکرگزار نیستند.

من بسیاری از مردم را به امور غیبی خبر دادم که برخی از آن‌ها اتفاقات مهمی بود که در آینده اتفاق می‌افتاد و البته اتفاق هم افتاد! ازجمله مرتد شدن برخی از کسانی که ابتدای دعوت، با من بودند اما پس از یک سال و نیم مرتد شدند! باقیمانده آل محمد، ستون مستحکم، احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی به‌سوی همه مردم، حمایت شده به‌وسیله جبرئیل، تایید شده به میکائیل، یاری شده به‌وسیله اسرافیل

ذریة بعضها من بعض والله واسع عليم

نجف اشرف ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ. ق

نقد و بررسی

۱. تمام استدلال احمد حسن برای این ادعا که امام مهدی علیه السلام او را به‌سوی مردم فرستاده‌اند، فقط خواب است که اگر هم واقعیت داشته باشد، ممکن است از خواب‌های شیطانی و تلقینی خودش باشد!

۲. به این سخنش دقت کنید: «امام به من دستور داد که به‌صورت علنی و با زور و درگیری به حوزه نجف بروم»؛ این جمله نشان‌دهنده خوی خشونت و درندگی در اوست!

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۹۵

غیر از او افراد دیگری نیز بودند که خود را به حوزه نجف منسوب می‌کردند و همچون او، خوی خشونت و درندگی داشتند. آنان نیز جنایت‌های بسیاری مرتکب شده و بسیاری از علما را به شهادت رساندند.

۳. می‌گوید: «دو روز مانده به پایان ماه رمضان همین سال ۱۴۲۴، امام مهدی به من فرمان داد تا بنا بر دستوراتی که از جانب خود امام صادر می‌شود، دعوت‌م را به تمام جهانیان برسانم و در سومین روز از شوال، امام مهدی به من دستور داد که علیه ظالمان قیام کرده و به سرعت گروهی تشکیل دهم. من نیز مردم را برای یاری حق و اهل آن و تلاش برای برپا کردن حق و برافراشتن کلمه لا اله الا الله، فراخواندم... آیا کسی هست که دین خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که قرآن یاری کند؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری کند؟»
او خیال می‌کند که مامور مبارزه با ظالمین است و باید از نجف شروع کند! و بر مردم واجب است که او را یاری کنند تا او بر زمین و زمینیان حکومت کند! اساس حرکت و حماقت او همین است...!

۴. می‌گوید: «و من از علمای دین هیچ انتظاری ندارم، چگونه انتظار یاری از آنان داشته باشم و حال آنکه امام صادق بارها تأکید کرده که بسیاری از آنان با دست و زبان با امام می‌جنگند تا اینکه دولت امام برقرار شود و امام هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از کوچکان آنان را خواهد کشت! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم در حالی که امام صادق می‌گوید: خداوند این امر را به وسیله کسانی یاری می‌کند که هیچ نصیبی [در دنیا] ندارند و هنگامی که امر ما فرارسد، آنانی که امروزه بت‌پرست هستند از آن خارج خواهند شد»^(۱).

۱ - در کتاب الغیبة شیخ طوسی، ص ۴۵۰، حدیثی شبیه این مضمون ذکر شده است اما تفاوت‌هایی اساسی با حدیث مورد ادعای احمد دجال دارد. اصل حدیث چنین است: «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِمَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ وَ لَوْ قَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ الْيَوْمَ مُقِيمٌ عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ؛ خداوند دینش را به وسیله کسانی یاری خواهد کرد که نصیبی در دین ندارند، و زمانی که هنگام ظهور فرا رسد بسیاری از کسانی که امروزه بت می‌پرستند از دین خارج خواهند شد.» [ترجمه این روایت بسیار مورد اختلاف است و ترجمه های مختلفی برای آن گفته شده؛ آنچه در اینجا نوشته شد، ترجمه مورد تایید خود استاد کورانی است].

آری! این مدعی و همانندهای او، هیچ امیدی به تصدیق علما و طلبه‌های نجف ندارند، چون آنان می‌دانند که احمد دجال و افرادی شبیه او، دروغ‌گو بوده و مردم را نیز از حيله آنها آگاه می‌کنند.

حدیثی شبیه این، از امام صادق علیه السلام در کتاب الغیبه شیخ طوسی آمده است، اما احمد دجال نگفت اینکه امام مهدی علیه السلام، هفتاد عالم و سه هزار طلبه را می‌کشند، در کدام حدیث آمده است! نگفت چون می‌داند که [حدیث ساختگی اش] هیچ سند و مصدري ندارد! بله در روایات آمده که «بَتریون» علیه امام زمان علیه السلام قیام می‌کنند. بَتری ها کسانی هستند که با ادعای حفظ وحدت اسلامی، اهل بیت و دشمنان اهل بیت را باهم دوست دارند! ائمه علیهم السلام اینان را بتریه نامیدند چون دستور اهل بیت علیهم السلام مبنی بر ولایت و برائت را قطع و ابتر کردند. آنان فقط ولایت دارند بدون برائت، یعنی ولایت را گرفته و برائت را قطع کردند و کار را ابتر گذاشتند.

که البته یکی از نمونه‌های بتریه، خود همین دجال گمراه است! او روایت امام صادق علیه السلام را هم نفهمیده و به دلخواه خود، آن را بر علمای نجف منطبق کرده و آنان را بُت نامیده چون اهل عمل نیستند! مردمی هم که آنان را قبول دارند، بت پرست نامیده است! متأسفانه این طرز تفکر به حوزه وارد شده و برخی حتی مراجع را هم به دودسته‌ای عامل (اهل عمل و قیام) و قاعد (نشسته) تقسیم کردند؛ حتی عده‌ای دستور به قتل مراجع دادند چون اهل قیام نیستند! و بنابراین منطق باید بسیاری از ائمه علیهم السلام را هم کشت، چون جزء قاعدین بودند!

مشکل این افراد این است که مرجعی را دوست دارند که مقلد خودشان باشد! و پیشاپیش آنان اسلحه به دوش بکشد.

درحالی‌که قیام و عدم قیام مرجع، به مقتضای فهم خودش است، نه فهم دیگران.
۵. فریفتگی و غرور بیش از حد او را ببینید که می‌گوید: «و این را به حق به شما می‌گویم: آنچه امروز اتفاق می‌افتد، وحی بزرگی است که در خواب دیده شده است». این گفته او، شبیه سخن حضرت عیسی علیه السلام در انجیل است.

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم □ ۹۷

خواب خودش را یک وحی بزرگ می‌داند و از راه غیب می‌دانسته که برخی از آنانی که در سال اول و دوم دعوتش، به او ایمان آورده‌اند، او را ترک خواهند کرد! شاید به این دلیل او را ترک کرده‌اند که او همیشه در بین آنان حاضر و پیدا بوده و آنان حقیقت ناتوان و بینوای او را دیده‌اند! به همین خاطر تصمیم گرفت که خود را پنهان کرده و به صورت هفتگی، آن‌هم با بلندگو، برایشان تفسیر بگوید! پس از آن حتی از پیروانش هم پنهان شد و فقط شیاطین همکارش او را می‌دیدند....

فصل هفتم

**کینه سیاه نسبت به
مرجعیت و اهل عراق**

دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه چیست؟

کینه و دشمنی احمد دجال با علما و مراجع شیعه، دقیقا همانند کینه و دشمنی وهابیت با آنان است؛ حتی شدت کینه و تعابیر و کلمات نیز یکسان است! پیروان او هیچ مرجعی را نام نمی‌برند مگر اینکه پس از آن می‌گویند: خدا لعنتش کند! خدا خوارش کند! یا او را گمراه و بت و ... می‌دانند! دلیلش هم آن است که اینان به‌خوبی می‌دانند علما و مراجع شیعه، دژهایی مستحکم در برابر ادعاهای منحرف آنان هستند. خودشان هم اعتراف دارند که اگر علما و مراجع شیعه نبودند، دعوتشان در تمام مناطق فراگیر می‌شد. آنان همچون دزد شکست‌خورده‌ای هستند که خشمش را بر سر نگهبان خالی می‌کند و می‌گوید: اگر او نبود، داخل خانه شده و همه‌چیز را برده بودم! احمد دجال می‌گوید:

امامان گمراهی و زمینه‌سازان دجال و سفیانی، همین‌گونه هستند؛ آنان با آماده کردن ذهن و روح و جان مردم، در مبارزه با معصوم علیه السلام و رد کردن دلیل پدرش، پیامبر اسلام، کوشش می‌کنند.

همه می‌دانند که مردم از مرجعیت پیروی می‌کنند و این گمراهان گمراه‌کننده [یعنی مراجع و علما] خودشان عادت کرده و مردم را نیز عادت داده‌اند که هر سخن مخالفی که دروغ و نیرنگشان را برای مردم آشکار می‌کند، فوراً رد کنند؛ به این بهانه که این سخن در فقه و اصول فقه و ... نیامده است؛ ... و با این ادعا که حق اگر واقعا حق باشد پیروز خواهد شد، زیرا آنچه برای خدا باشد رشد می‌کند، پس وظیفه شماست که او را رها کنید، اگر الهی باشد رشد می‌کند؛ و هنگامی هم که رشد کرد

[مراجع] به تو می‌گویند: او را رها کنید که رهبر و مرجع باطل است! اگر بگویی: چگونه باطل است درحالی که امام است؟ به تو می‌گویند: اصل این است که امام و نائب امام نباشد.

او همچنین گفته است:

من، سید سیستانی و این نویسندگان را نصیحت می‌کنم که با دیده انصاف به این دعوت مبارک یمانی بنگرند و با انصاف به دنبال حق و اهل آن باشند؛ در غیر این صورت بدانند هرکس که در برابر این جنبش مبارک یمانی بایستد، آیندگان او را لعنت خواهند کرد، همان‌گونه که امروز کسانی که را برابر رسول خدا محمد بن عبدالله ایستادند، لعنت می‌کنیم.

و نیز گفته است:

من، بنده‌ای بی‌نوا و کم‌علم و عمل هستم؛ ادعا ندارم که از سید سیستانی عالم‌ترم؛ اما با روایات اهل بیت و فتاوای علمای برجسته‌آشنایی دارم و دیدم که فتاوای سید سیستانی، با آن‌ها مخالف است؛ اما متأسفانه بسیاری از افراد نادان احمق، بر طبل مرجعیت این عالمان بی‌عمل می‌کوبند... درحالی که اینان، همان عالمان بی‌عملی هستند که انتظار برای امام مهدی را تضعیف کرده‌اند و به تکذیب امام زمان و وصی و فرستاده او بسنده نمی‌کنند.

همچنین در جای دیگری گفته است:

شرک انواع مختلفی دارد ... شرک آشکار یکی از انواع آن است که خود آن‌هم انواعی دارد و شرک صریح در عقیده، یکی از انواع آن است؛ مانند پرستیدن بت و پرستیدن علمای گمراه بدون عمل؛ اینان بت‌های سخنگو هستند.

... کار مردم عجیب است! اگر پادشاهان بر پادشاهی باطل دنیایی خود می‌ترسند و عالمان بدون عمل هم نگران جایگاه دینی خود هستند، پس مردم بر چه چیزی می‌ترسند و نگران چه هستند؟ آیا درست است که انسان زمام خود را به دست علمای گمراه بدهد؟ مانند یک حیوان که افسارش در دست صاحبش است و هر جا که

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۰۳

بخواید او را ببرد؟ آیا درست است که انسان پیرو امامان گمراهی باشد تا او را به جهنم ببرند؟

درباره ارتباطش با مراجع، از او سؤال شده و او چنین جواب داده است:

مشکلی نداشتیم؛ اما الان بیشتر آنان می‌خواهند من دستگیر و یا کشته شوم! حتی برخی از آنان همچون حائری در ایران، خون من را مباح اعلام کرده‌اند. ... به‌تازگی سه نفر از علما فتوا داده‌اند که قبل از ندای آسمانی، هرکس که ادعای یمانی بودن بکند دروغ‌گوست؛ و برای خواننده روشن خواهد شد که سخن این‌ها باطل و مخالف کلام اهل بیت است و صدور چنین حکمی، مصیبتی بسیار بزرگ است و ما انتظار نداشتیم که آنان تا به این حد از روایات اهل بیت غافل باشند.

عجیب‌تر از همه اینکه دجال بصره، دشمنی خود با مراجع را مستند به شهید صدر دانسته و می‌گوید:

میان مقلدین شهید صدر و مقلدین دیگر مراجع، همیشه درگیری بود تا اینکه کار به تکفیر و ... کشیده شد و با گذر زمان، پیروان شهید صدر زیاده‌تر و زیاده‌تر می‌شدند تا اینکه به یک گروه نیرومند در برابر بقیه مردم تبدیل شدند؛ اما پیروان بقیه مراجع دروغ‌گو، بیشتر و پراکنده‌تر بودند و این همانند این دعوت است که به‌سرعت، خصوصاً در جامعه عراق، تأثیر داشته است.

... پس از شهادت سید صدر، پیروان او به هفت گروه یا بیشتر تقسیم شدند که برخی از آن‌ها پس از زمانی کوتاه، از راه شهید صدر منحرف شده و به مرجعیت مراجعی اعتراف کردند که هم در زمان زندگانی شهید صدر و هم پس از شهادتش با او دشمن بودند و از چیزهایی که شهید صدر درباره آن عالمان گفته بود، یا آن عالمان درباره شهید صدر می‌گفتند، چشم‌پوشی کردند.

او درباره جریان صدر می‌گوید:

اینان نام شهید صدر را فقط برای اهداف خود به کار برده‌اند؛ برای جمع کردن حقوق شرعی همچون خمس و زکات تا به‌عنوان جانشین شرعی شهید صدر این اموال را به دست آورند ... درحالی که شهید صدر از اینان بیزار است. ... شیخ یعقوبی و همه کسانی که مردم را گمراه کرده و آنان را از حق دور می‌کنند، تقوا داشته باشند و از عذاب الهی در دنیا و آخرت بترسند... همانا سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی است. با سخنانش مردم را به پیروی از قرآن امر می‌کند اما یعقوبی و هماندهایش، مردم را به پیروی از هوای نفس و رای شخصی خود، فرمان می‌دهند.

... ای حائری! دلیل این جنگ علیه امام مهدی چیست؟ چرا بدون علم و بدون دلیل، وصی و فرستاده امام مهدی را تکذیب می‌کنی؟ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾؛ بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است، پیشینیان آن‌ها نیز همین‌گونه تکذیب کردند پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!^(۱)

یاوران امام مهدی تو را به مناظره علمی و علنی درملاءعام دعوت می‌کنند؛ در هر مکانی که تو مشخص کنی! چون ما می‌دانیم که تو می‌ترسی وارد عراق شوی و می‌دانیم که سید صدر در کتاب السفیر الخامس تو را این‌گونه خوانده است: «ترسوی ترسو!»

به همه، به‌ویژه حائری، می‌گوییم: به عقلت مراجعه کن و شریح قاضی زمان نباش که فتوا به قتل امام حسین داد؛ و برای روشن شدن حق در نظر مردم، بازهم تو را به مناظره دعوت می‌کنیم.

کسی را که به خداوند و امام زمان اعتقاد دارد، تکذیب نکن و مهدور الدم ندان! اگرچه این برای تو چیز جدیدی نیست، چون تو پیش از این هم کشتگان جیش

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۰۵

المهدی در جنگ با آمریکایی‌ها را شهید نمی‌دانستی و می‌گفتی: اینان به دستور ما نمی‌جنگند و نماینده دفتر ما در نجف نیستند.

یاوران امام مهدی، ۲۰ رجب ۱۴۲۶

نامه او به مقام معظم رهبری و دیگر علما

احمد دجال همچنین، نامه سرگشاده‌ای خطاب به مقام معظم رهبری (حفظه الله) منتشر کرد که در آن نامه، به ایشان دستور می‌دهد که به او ایمان آورده و حکومت ایران را به او بسپارند؛ چراکه او فرستاده امام زمان علیه السلام است! این دومین نامه او به مقام معظم رهبری (حفظه الله) و عده‌ای دیگر از علما است که ماهیت جنبش خود را در آن توضیح داده است:

سلام بر اهل لا اله الا الله از سوی اهل لا اله الا الله؛ سلام بر هر قلبی که خداوند را یگانه می‌داند و خانه‌ای از خانه‌های خداوند است؛ سلام بر کسانی که سخن را گوش می‌دهند و بهترین آن را می‌پذیرند و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای هراس ندارند.

اما بعد

به سید علی خامنه‌ای، سلام‌علیکم و رحمة الله و برکاته
به سید قزوینی در ایران، سلام‌علیکم و رحمة الله و برکاته
به شیخ عبدالحمید مهاجر، سلام‌علیکم و رحمة الله و برکاته
به شیخ علی کورانی، سلام‌علیکم و رحمة الله و برکاته
به سید مقتدی صدر، سلام‌علیکم و رحمة الله و برکاته
به سید محمد حسنی، سلام‌علیکم و رحمة الله و برکاته
به تمام کسانی که این امر برایشان مهم است.

از تو می‌خواهم که نامه مرا بخوانی و به‌خوبی در آن اندیشه کنی و از خداوند متعال می‌خواهم که حق و پیروی از آن را به تو الهام کرده و تو را یاری کند؛ که خداوند متعال راهنمای سرگردان‌ها و کسانی است که راهنمایی ندارند و کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده باشد، نوری نخواهد داشت.

می‌دانی که ما هم‌اکنون در عصر ظهور مقدس زندگی می‌کنیم و بسیاری از نشانه‌های ظهور محقق شده و فقط نشانه‌های قطعی باقی مانده‌اند؛ و همان‌گونه که می‌دانی، نشانه‌های حتمی، بسیار نزدیک به ظهور هستند و دورترین آن‌ها فقط هشت ماه تا ظهور فاصله دارد و برخی از آن‌ها هم در زمان ظهور یا بعد از آن اتفاق می‌افتند، همچون خسوف در بیداء.

و روایات بسیاری وارد شده که نشان می‌دهند قبل از ظهور، جنبش‌هایی برای زمینه‌سازی قیام امام زمان رخ می‌دهند که برخی از این جنبش‌ها متصل به [قیام] امام زمان، حجت علیه السلام و جزئی از قیام جهانی هستند.

این چیزی است که از بسیاری از قرائن موجود در آن روایات استفاده می‌شود؛ بلکه برخی از روایات تصریح دارند که امام مهدی علیه السلام، قبل از قیام مقدس، به‌منظور آماده‌سازی، با بسیاری از اصحاب خود مرتبط است و این چیزی است که با قرآن و روش الهی در دعوت‌های پیامبران موافق است؛ و همان‌گونه که می‌دانی، قیام امام مهدی علیه السلام، انتقام و عذابی بر منحرفین خواهد بود. خداوند به آنان فقط شمشیر می‌دهد و شمشیر می‌گیرد و هیچ جای توبه نیست؛ پس پیش از چنین قضیه‌ای باید اندازی وجود داشته باشد تا حجت را بر بندگان تمام کند و نگویند:

﴿وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ و اگر نه این بود که هنگامی که به آنان مصیبتی برای کارهایی که کرده‌اند برسد، گویند: پروردگارا چرا پیامبری برای ما

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۰۷

نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (در کیفرشان شتاب می‌کردیم).^(۱)

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى﴾؛ و اگر ما پیش از آن با عذابی آنان را نابود می‌کردیم می‌گفتند: پروردگارا! چرا فرستاده‌ای برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیش از آنکه زبون و خوار گردیم پیروی کنیم.^(۲)

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا...﴾؛ خداوند هیچ‌گاه مردمی را نابود نمی‌کند مگر اینکه ابتدا برایشان فرستاده‌ای را بفرستد.^(۳) ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾؛ پیامبرانی بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده تا پس از آمدن آنان، مردم [در قیامت] حجتی علیه خدا نداشته باشند.^(۴)

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾؛ و روزی که ستمکار، دست خویش را می‌گزد، می‌گوید: ای کاش راهی با پیامبر در پیش می‌گرفتم.^(۵)

﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾؛ آیات عجب کرده‌اید که دستور آگاه‌کننده پروردگارتان به‌وسیله مردی از میان شما به شما برسد تا بیمتان دهد و پرهیزگاری پیشه کنید و شاید مشمول رحمت [الهی] گردید.^(۶)

۱ - قصص/ ۴۷.

۲ - طه/ ۱۳۴.

۳ - قصص/ ۵۹.

۴ - نساء/ ۱۶۵.

۵ - فرقان/ ۲۷.

۶ - اعراف/ ۶۳.

سید احمد حسن سه سال پیش اعلام کرده که فرستاده امام مهدی برای یاری او و رهبری امت است و برای اینکه زمینه‌های ظهور را فراهم سازد و مردم را زیر یک پرچم متحد کند؛ و اکنون دعوتش را در أم القری (نجف اشرف) در میانه حوزه علمیه علنی ساخته و دلایل بسیاری هم برای اثبات راستی دعوتش عرضه کرده است. او در عالم شهود [خواب!]، امام حجة بن الحسن را دیده و امام او را به عنوان فرستاده خود به سوی همه مردم فرستاده است. برخی از آن دلایل از این قرارند:

۱- دعوت همه عالمان تکذیب کننده به مناظره با قرآن کریم و اینکه علمی که نزد اوست، علم تحصیلی نیست؛ بلکه به آموزش امام مهدی است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است: «صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت، در نخستین آن‌ها به سوی خانواده (خانواده پدری، نواب و سفیرانش) بازگشت می‌کند؛ و در دیگری، مردم می‌گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد.» [راوی می‌گوید]: «عرض کردم: اگر چنان شد. ما چه کنیم؟» امام فرمود: «هرگاه کسی مدعی امامت شد، سؤالاتی از او بپرسید که فقط امام بتواند جواب دهد.»

و هیچ سؤالی بزرگ‌تر از قرآن کریم نیست که معجزه جاودان پیامبر است.

۲- او تأویلی برای متشابهات قرآن بیان کرده و تاکنون سه جلد کتاب به نام اسرار الامام المهدی المتشابهات منتشر نموده است و همه را برای رد آنچه در این کتاب آمده، به مبارزه فرامی‌خواند.

الآن حدود یک سال گذشته و هیچ‌کس [مطالب این کتاب را] نه رد کرده و نه جواب داده است!

۳- سید احمد حسن، هرکس که او را تکذیب می‌کند به مباهله دعوت می‌نماید و به همین خاطر هیچ‌یک از تکذیب کنندگان جوابی به او نداده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۰۹

خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از خود دعوت کنیم، شما هم از خود، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.^(۱)

۴- روایاتی به ویژگی‌های سید احمد حسن اشاره دارند؛ به اینکه اسم او احمد و از اهل بصره است، از نسل امام مهدی علیه السلام و اولین مؤمن و یار و نزدیک‌ترین به اوست، او وصی امام مهدی و اولین مهدی بعد از امام مهدی است.

امام علی علیه السلام فرموده است: «از فرستاده خدا محمد صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: اولینشان از بصره و آخرینشان از یمامه است.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «در شبی که پیامبر از دنیا رفت، فرمود: ای ابا الحسن! کاغذ و جوهر بیاور. سپس پیامبر وصیت‌هایی را گفت تا اینکه به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود، پس ای علی! تو اولین از دوازده امام هستی» تا اینجا که: «حسن آن را به پسرش محمد خواهد سپرد، این دوازده امام. پس از آن دوازده مهدی خواهند آمد و هنگامی که زمان وفاتش فرارسد آن را به پسرش که اولین مهدی است می‌سپارد. او سه نام دارد: اسمی همچون من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدی است، او اولین مؤمن است.» (بحار الانوار، ۵۳/۱۴۷ و الغیبة طوسی، ۱۰۷)

و آنچه سید حیدر کاظمی در کتاب بشارة الاسلام در ذکر برخی از نشانه‌های قیام امام مهدی از سَطِیح کاهن نقل کرده و سپس می‌گوید: «در آن زمان، پسر مهدی ظهور می‌کند»^(۲)

آنچه شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب الارشاد [از امام رضا علیه السلام] روایت کرده است: «گویا پرچم‌های سبزرنگ را که از مصر رو آورده می‌بینم که به شامات آید و به فرزندان صاحب وصیت‌ها، راهنمایی کند.»

۱- آل عمران/۶۷.

۲- پیش از این، درباره تحریف این جمله سخن گفته شد. (مترجم)

و فرزند «صاحبِ وصیت‌ها»، حتما باید فرزند امام مهدی باشد، چون او [امام مهدی علیه السلام] وارث وصیت‌های ائمه و نگهبان از آل محمد است.

و تاکنون هم هیچ‌کس غیر از سید احمد حسن ادعا نکرده که فرزند امام مهدی، از نسل او، اولین مؤمن و وصی امام مهدی است.

سید ابن طاووس (رحمه‌الله) از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: «قبل از خروج امام، مردی از اهل بیت او در مشرق قیام می‌کند، هشت ماه شمشیر حمل می‌کند.»

و آنچه تأیید و تأکید می‌کند که منظور از روایات یا برخی از این روایات، سید احمد حسن است، نکته بعدی یعنی همان تأییدهای غیبی است. سید احمد حسن از سوی غیب، تأییدهای بسیاری دارد از جمله:

الف - در عالم خواب تأیید شده و ده‌ها نفر از مؤمنین، صدها خواب درست از ائمه اطهار علیهم السلام دیده‌اند که ائمه علیهم السلام در این خواب‌ها تأکید کرده‌اند که سید احمد حسن، فرستاده از سوی امام مهدی است. برخی از این خواب‌ها در کتابی به نام البلاغ المبین چاپ شده‌اند.

اما نسبت به حجت بودن خواب، از طریق سخن و عمل معصومین، ثابت شده که روایای صادقانه یکی از راه‌های هدایت الهی به‌سوی معرفت حق است. به‌ویژه وقتی که [انسان در] خواب، یکی از معصومین علیهم السلام را ببیند. چون شیطان نمی‌تواند در قالب آنان ظاهر شود؛ چنانکه روایت‌های بسیاری به این قضیه اشاره دارند. به کتاب دار السلام از میرزای نوری (رحمه‌الله) مراجعه کن.

ب - سید احمد حسن، پیشگویی‌ها بسیاری برای مؤمنین داشته که در عالم خارج اتفاق افتاده‌اند و بعداً کتابی درباره این اخبار غیبی منتشر خواهد شد.

ج - ده‌ها نفر از مؤمنین برای پذیرش این قضیه با قرآن کریم استخاره کرده‌اند و جواب استخاره در تأیید سید احمد حسن بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «استخاره کن و انتخاب نکن، چه بسیار افرادی که کاری را انتخاب کردند که هلاکتشان در آن بود.»

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۱۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی یک بار، با رضایت از خداوند استخاره کند، خداوند حتما خیر را برای او خواهد خواست.»
از امام صادق علیه السلام از خداوند عزوجل [روایت شده است]: «از بدبختی‌های بنده من این است که کارها را بدون استخاره از من انجام می‌دهد.»
امام صادق علیه السلام [فرموده است]: «هرکس که بدون استخاره وارد کاری شود و بلایی ببیند، اجری نخواهد داشت.»
و دلایل بسیار دیگری که آن را به مناسبت‌های دیگری واگذار می‌کنیم، اگر خدا بخواهد.

آنچه از تو می‌خواهم دقت و بررسی در این قضیه است، از باب اینکه: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ همه شما [همچون] چوپان هستید و همه شما در برابر گوسفندانان بازخواست می‌شوید.
و از باب اینکه: ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾؛ آنان را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.^(۱)

و بدین جهت که مسئولیت بر گردن عالمان و متخصصان در قضیه مهدویت است. دوست دارم اشاره کنم که ماجرای سید احمد حسن که با تکذیب و مقاومت مواجه شده، جدای از اینکه سیاسی یا علمایی و یا اجتماعی باشد، همان گونه که پیامبر آن را توصیف کرده، قضیه‌ای ناشناخته در جامعه است؛ اما بسیاری از تهمت‌ها همچون سحر و دیوانگی و مزدور اسرائیل بودن و... که به سید احمد حسن نسبت داده شده است، نشان‌دهنده بی‌تقوایی و بی‌دینی گویندگان آن است و [اینان] جز دروغ، چیزی نمی‌گویند.

البته این موضع‌گیری، چیز جدیدی نیست؛ بلکه سنت خداوند در همه دعوت‌های الهی همین بوده که تهمت‌ها [هیچ‌گاه] از پیامبران جدا نبوده است. پس چرا

امت‌های پیشین را به خاطر تکذیب انبیا سرزنش می‌کنیم درحالی‌که کار آنان را تکرار می‌نماییم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هنگامی که پرچم حق برافراشته شود، اهل شرق و غرب آن را لعنت خواهند کرد» [راوی می‌گوید]: پرسیدم: «چرا؟» امام فرمود: «به خاطر [حسودی نسبت به] آنچه از بنی‌هاشم می‌بینند.»

همچنین فرمود: «هنگامی که پرچم را برافرازد، هیچ‌کس در مشرق و مغرب نخواهد ماند مگر اینکه آن را لعنت می‌کند.»

همچنین روایت شده که امر او در شبهه ظاهر می‌شود تا روشن شود؛ و روایات متواتر داریم که پس از غربال، چیزی از شیعه باقی نخواهد ماند، مگر عده بسیار کمی همچون نمک در توشه یا سرمه در چشم.

برخلاف این دشمنی‌ها و حمله رسانه‌ای عظیم علیه سید احمد حسن در طول این سه سال و برخلاف کم بودن یاران و بی‌بضاعتی مالی، قضیه سید احمد حسن با تمام نیرو تثبیت شده و آماده دفع تمام شبهاتی است که نسبت به این ماجرای حق و تأییدشده از جانب غیب، ایراد می‌شود. سید احمد حسن و یارانش برای امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از قرآن و عترت و افشای امامان کفر و گمراهی، تلاش بسیاری کرده‌اند، بدون هیچ سازش و کوتاهی و فقط با دلایل واضح و عقلی.

و الحمد لله تعالی، این قضیه هرروز وسیع‌تر و روشن‌تر می‌شود و کار برای کسانی که می‌خواهند بدون دلیل با آن مبارزه کنند، سخت‌تر می‌شود. خداوند متعال فرموده است: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾؛ بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است، پیشینیان آن‌ها نیز همین‌گونه تکذیب کردند پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود.^(۱)

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۱۳

اگر سید احمد حسن دروغ گو بود پس نباید مورد تأیید غیب قرار می گرفت و [دعوت او] این مدت به طول می انجامید و این گروه بسیار زیاد از مؤمنین (از راه کشف و شهود و تعریف الهی) به او ایمان نمی آوردند؛ چنانکه در برخی از روایات از آنان یاد شده است.

خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ؛ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾؛ اگر او سخنی دروغ بر ما می بست؛ سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.^(۱) ﴿قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾؛ بگو: آنان که به خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند.^(۲) ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ﴾؛ بگو: حق آمد و باطل نه می تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدیدکننده آن.^(۳) و از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هیچ کس غیر از صاحبش این امر را ادعا نمی کند مگر اینکه خداوند عمرش را کوتاه می کند.»
والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آل محمد.

أنصار الامام المهدي مكن الله له فی الارض

۳ ربیع الاول ۱۴۲۶ هـ ق

نکته:

اگر می خواهی بیش از آنچه ذکر شد بر این دعوت اطلاع پیدا کنی، می توانی به آنچه توسط انصار الامام المهدي منتشر شده مراجعه کنی (تقریباً ۲۰ جلد) شامل: کتاب، کتابچه، بیانیه، دیدارها و مناظرات با برخی از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف.

۱ - حاقه/۴۵ و ۴۶.

۲ - یونس/۶۹.

۳ - سبا/۴۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پاسخ دادن نامه، همچون پاسخ دادن سلام، واجب است.»

فرستنده: شیخ ناظم عقیلی

این نامه‌ای که آن را برای مراجع و علما فرستاده‌اند، شامل تمام علم این امام دجال است! و حتی یک دلیل هم در آن وجود ندارد که امام مهدی علیه السلام او را به‌سوی مردم فرستاده باشند و هر آنچه به‌عنوان استدلال می‌آورند و نامه‌هایشان را از آن پر می‌کنند، با ادعای آنان فاصله بسیار دارد. بلکه نشان‌دهنده فریبکار بودن و حماقت آنان است که فکر می‌کنند جواب ندادن نامه‌هایشان نشانه صحت ادعایشان است! خیر! بلکه نشان‌دهنده این است که مراجع و علما، ارزشی برای نامه‌هایشان قائل نبوده‌اند و نامه‌ها ارزش جواب دادن نداشته‌اند!

در اینجا یک نکته بسیار مهم وجود دارد و آن اینکه: این دجال فقط علمای شیعه را مورد خطاب قرار داده و فقط به آنان بی‌ادبی می‌کند! گویا فقط به‌سوی آنان فرستاده شده است! چرا تاکنون یک نامه یا بیانیه برای علمای وهابی صادر نکرده است؟!

توهین و ناسزاگویی به عراقی‌ها

احمد دجال از عراقی‌ها می‌خواهد که از او اطاعت کنند و درعین حال به آنان ناسزا نیز می‌گویند!

یکی از بیانیه‌های او خطاب به اهل عراق که در سایتش وجود دارد، چنین است:
پس ای اهل عراق! پدرم مرا به‌سوی همه زمین فرستاده و از شما و اهل نجف آغاز کرده است. من از سوی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمان‌ها حمایت شده‌ام، ... من امروز از شما یاری می‌خواهم همان‌گونه که جدم حسین یاری خواست. آیا کسی هست ما را یاری کند؟ اگر ما را واگذارید و فریب دهید، همان‌گونه که پدران شما چنین کرده‌اند، همان‌سان که پدرم صبر کرد، من نیز صبر می‌کنم تا

اینکه خداوند به من اجازه [قیام] دهد. چنانکه سال پیش نیز صبر کردم و مرا بدون یار و یاور همچون مسلم بن عقیل وا گذاشتید، به جز چند نفر
پس هرکس [دعوت] مرا به حق قبول کند، در دنیا و آخرت پیروز و سعادتمند خواهد شد؛ و هرکس که مرا رد کند، حق را رد کرده و دنیا و آخرت [خویش] را تباه نموده است.

ای کسانی که به کار پدرانتان خرسند هستید و از شمر ملعون زمانتان و شبت بن ربعی دیارتان، پیروی می کنید، پشیمانی برایتان سودی ندارد. ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! چیزی جز ضرر دنیا و آخرت نخواهید یافت و این مجازات آن چیزی است که با دست و زبانتان انجام داده اید: فریب و تهمت و دروغ و

ای اهل عراق! ... هان که حجتی رسا و قاطع بر اثبات ادعای سید احمد برپاست: غوغایی در زوراء^(۱) به راه خواهد افتاد و مردم نزد عالمانشان خواهند رفت؛ ناگهان می بینند که همگی به میمون و خوک تبدیل شده اند! و باریدن باران بر آنان کم خواهد شد، پس قدرت الهی در آسمان و جانها را خواهند دید.
خداوند فرموده است: ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾؛ منظور خداوند از این آیه، ظهور قائم است. او حق از جانب خداوند است و مردم ناگزیر او را خواهند دید. (الغیبة نعمانی/ ۲۶۹)

ای حزبهای پراکنده! ای کسانی که قرآن را رها کرده اید! ای گناهکاران! ای تحریف کنندگان! ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! خداوند به شما اجازه کشتن من را نخواهد داد، چنانکه جدم حسین را کشتید. این دیگر پایان کار و روز بزرگ خداوند است. این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است و آن [حادثه] از مسائل بسیار مهم است و بیم دهنده بشریت است.

نزد پدرم محمد بن الحسن المهدی بازمی گردم و از اینکه مرا تکذیب کرده، به من تهمت زده و سخن ناروا نسبت داده اید، باخبر می کنم. به تازگی هم که تلاش کردید مرا

بی گناه زندانی کرده و به قتل برسانید، فقط به این دلیل که خوب می دانید با آمدن حق از جانب من، چیزی از باطل شما باقی نخواهد ماند؛ چون شما باکسانی چون کمونیست ها که اصل وجود خدا را هم منکر شده اند، دوستی کرده و هیچ کاری با آنان ندارید.

ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! به خاطر آنچه با دست و زبانتان انجام دادید، چیزی جز زیان دنیا و آخرت نصیبتان نخواهد شد!... پدرم خشمگین و عصبانی، نسبت به آنچه با من کرده اید، به سویی شما خواهد آمد! در آن زمان خواهید فهمید که دانشتان به دادتان نمی رسد. به خاطر رفتارتان با من، شما حرمت خدا و پیامبر و علی و اولادش را هتک کردید! ﴿يَا قَوْمِ إِنْ كُنْ كَبَرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَاعْلَى اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنْظِرُونِ﴾؛ ای قوم من! اگر ماندن من و پند دادنم با آیات خداوند بر شما گران است، من بر خداوند توکل کرده ام بنابراین با شریک هایتان هم داستان شوید به گونه ای که کارتان بر شما پوشیده نباشد سپس کار مرا تمام کنید و مهلتم ندهید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ و اگر از قبول دعوت من روی بگردانید، من از شما مزدی نمی خواهم مزد من، تنها بر خداست و من مأمورم که از مسلمین باشم.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾؛ او را دروغ گو دانستند، ما هم او و کسانی را که با او بودند در کشتی رهایی بخشیدیم و آنان را جانشین گردانیدیم و آن هایی را که آیات ما را دروغ شمردند غرق کردیم پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چگونه بود.

او همچنین در بیانیه دیگری چنین نوشته است:

ای اهل عراق! حجت‌های رسا و قاطع پشت سر هم برای اثبات راستی دعوت سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی، اولین آماده‌ساز برای او، یمانی، پسر امام، اولین مؤمن نامبرده در روایات آل محمد، بر شما ثابت شده است؛ چراکه اهل بیت در این باره هیچ کوچک و بزرگی را وانگذارده اند مگر اینکه آن را در کلام خود ذکر نموده‌اند؛ هرکس می‌خواهد به باب اول از کتاب بشارة الاسلام مراجعه کند، اما شما خود را به نادانی می‌زنید... ای قوم! من نصیحت کننده‌ای امین هستم. از سید احمد حسن، فرستاده امام مهدی پیروی کنید؛ پیروی کنید از کسی که از شما مزدی نمی‌خواهد و آنان خود هدایت شده هستند.

باقیمانده آل محمد، ستون مستحکم

وصی و فرستاده امام مهدی به‌سوی همه مردم

حمایت شده به‌وسیله جبرئیل تأیید شده به میکائیل

یاری شده به اسرافیل

ذریة بعضها من بعض والله واسع علیم

نجف اشرف ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ ق

[پیرامون ادعاهای گزاف و توهین‌های آشکار احمد دجال، می‌گوییم]:

۱. جالب است که این امام دجال، نه تنها سخنش زیبا نیست، بلکه غلط‌ها و اشتباهات فراوان دستوری و املائی هم در کلام او وجود دارد، حتی در آیات قرآن! یکی از اشتباهات عجیب او اینکه در پایان پیام‌ها و بیانیه‌هایش، تاریخ را به این صورت می‌نویسد: «هـ ق»، یعنی هجری قمری. این روش تاریخ‌نویسی، مخصوص ایرانیان است و ربطی به عراق و اعراب ندارد! چون در خارج از ایران، تاریخ یا هجری است و یا میلادی. در ایران، مبدأ تاریخ، هجری است اما به دو گونه شمسی و قمری محاسبه شده و این گونه نشان داده می‌شوند: «هـ ق» و «هـ ش»؛ و عرب‌ها فقط از «هـ» استفاده می‌کنند!

۲. او اهل عراق را با این عبارات خطاب کرده است:

«ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران...!»، فقط به این دلیل که اهل عراق دعوت باطل او را رد کرده‌اند! این سخن جاهلانه او نشان‌دهنده این است که یا تاریخ را نفهمیده و یا عمده خود را به نادانی می‌زند؛ چون او تمام دانش خود را از وهابیت گرفته است؛ همانانی که بنی‌امیه و یزید را بی‌گناه دانسته و می‌گویند: شیعیان عراق، قاتل امام حسین بودند! درحالی‌که امام حسین علیه السلام، قاتلان خود و بنی‌امیه را این‌گونه خطاب کرده‌اند: «ای پیروان آل ابوسفیان!»

قاتلین امام حسین علیه السلام، از سپاه یزید و بیشتر آن‌ها اهل شام و برخی هم اهل عراق بودند و شیعه‌ای در میان آنان یافت نمی‌شد؛ چون معاویه (لعنة الله عليه) در طول بیست سال حکومتش، در میان شیعیان، نسل‌کشی به راه انداخته بود؛ آنانی هم که زنده مانده بودند، یا از عراق فرار کرده و یا زندانی بودند که برخی از ایشان توانستند خود را به کربلا برسانند. اما وهابی‌ها به خاطر دشمنی‌شان با اهل عراق، کلامی که امام حسین علیه السلام با آن، بنی‌امیه و پیروانشان را مخاطب قرار داده‌اند، برای عراقی‌ها بکار می‌برند!

احمد دجال نیز از وهابی‌ها پیروی کرده و شاید خودش هم از جرگه همان وهابیت است و برای ضربه زدن به شیعه، اظهار تشیع می‌کند!

۳. او بازهم در روایات دست به تحریف و خیانت زده و دو روایت را به هم متصل کرده و آن را به یک روایت تبدیل نموده است.

اصل روایت در غیبت نعمانی، ص ۲۷۷ چنین است:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ فَقَالَ يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ وَ يُرِيهِمْ فِي الْأَفَاقِ انْتِقَاصَ الْأَفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الْأَفَاقِ وَ قَوْلُهُ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ.»

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۱۹

از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسیده شد: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ﴾؛ امام فرمودند: در خودشان مسخ شدن و در آسمان‌ها و زمین، تنگ شدن آسمان و زمین بر آنان، پس قدرت خداوند عزوجل را هم در خود و هم در آسمان‌ها می‌بینند؛ و [نیز در تفسیر] این آیه ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهَ الْحَقُّ﴾ فرمودند: منظور ظهور قائم است، او حق است از جانب خداوند و مردم ناگزیر او را خواهند دید.

مخاطب این حدیث، همه مردم هستند اما احمد دجال، آن را ویژه اهل عراق جلوه داده و اهل زوراء را اهل بغداد فرض کرده است! ولی چنانکه دیدیم، اصل روایت نشان می‌دهد که این یک اتفاق، جهانی است و به اهل عراق اختصاص ندارد و منظور از آفاق در این روایت، تمام آسمان و زمین است ...

اما دجال، ابتدا روایتی پیرامون زوراء آورده که نه از اهل بیت علیهم السلام است و نه در غیبت نعمانی و نه در هیچ کتاب دیگری ذکر نشده است؛ سپس آن را قبل از روایت آفاق [روایتی که در بالا آمد] قرار داده تا خواننده خیال کند منظور از این حدیث، اهل عراق هستند! نکته بسیار مهم اینکه من در روایات اهل بیت علیهم السلام، هیچ روایتی درباره ویرانی بغداد یا زوراء ندیده‌ام و عقیده دارم که این‌گونه روایات [ویرانی بغداد]، همگی ساخته‌ی پیروان بنی‌امیه است، در برابر روایات صحیحی که اهل بیت علیهم السلام درباره ویرانی شام در عصر ظهور فرموده‌اند!

خشم او بر عراقی‌ها به خاطر انتخابات

پس از سرنگونی صدام و برقراری امنیت در عراق، مرجعیت شیعه و رهبران سیاسی خواستار برگزاری انتخابات شدند تا مجلس با اراده مردم عراق انتخاب شود. دولت‌های عربی هم از ترس اینکه مبدا شیعیان، اکثریت صندلی‌های مجلس را از آن خود کنند، آمریکا و اروپا را قانع کردند تا انتخابات را به تأخیر بیندازند و این امر موجب شد انتخابات بیش از یک سال به تأخیر بیفتد. در طول این یک سال، وهابیان و باقیماندگان صدام توانستند

باهم متحد شده و گروهی تروریستی تشکیل دهند. این گروه، به آمریکا فشار می‌آوردند تا حکومت را به آنان بازگردانده و مردم را از صحنه سیاست دور کنند.

به همین خاطر موج رسانه‌ای بسیار وسیعی را بر ضد انتخابات عراق به راه انداختند، به این بهانه که باید انتخابات را پس از پایان اشغال آمریکا و در آزادی کامل برگزار کنیم! حتی از راه اعتقادات دینی و مذهبی هم وارد شده و برخی از مفتی‌های دلاری، شرکت در انتخابات را حرام اعلام کردند!

احمد دجال نیز، بنا بر دستور پشتوانه‌های مالی خود، بر ضد انتخابات فعالیت می‌کرد و بیانیه‌ای به این عنوان صادر کرد: «بیانیه امام مهدی در عدم مشروعیت انتخابات»! در بخشی از بیانیه آمده است:

عالمانی که به مشروعیت انتخابات فتوا داده‌اند، عالمانی امانت‌دار نیستند؛ به خاطر نادانی‌شان نسبت به این خبر و امثال آن! گناه قیام آنان [یعنی علما] علیه امامشان [دجال]، بر دوش مردم افتاده و مردم، نادان و غافل هستند. آنان [مردم] با تکیه بر فتاوی مراجع در انتخابات شرکت کردند با خیال اینکه مراجع، آنان را به‌سوی کار باطل سوق نداده و از حق خارجشان نمی‌کنند؛ درحالی‌که مراجع، مردم را به هلاکت می‌برند و آنان را به‌سوی خشم الهی برده و از رحمت الهی دور ساخته‌اند که این‌گونه مردم را ذلیل کرده و آنان را بدون هیچ دلیل شرعی از قرآن یا عترت، به این فتنه بزرگ فراخوانده‌اند.

این عالمان بدون عمل نمی‌گذارند صدای مردم به گوش مردم برسد و مردم را به فریادهای خود واداشته‌اند.

ایها الناس! حق این است: علمایتان شما را فریب داده و از راه، گمراهتان کرده‌اند.

اگر این انتخابات شرعی است، چنانکه فکر می‌کنیم، پس چرا بر ابوبکر و عمر و عثمان اشکال می‌کنید؟ چرا بر پیروان آنان ایراد می‌گیرید؟ آنان کاری بزرگ‌تر از کار

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۲۱

شما نکردند! و خلاف فتوای شما فتوا نداده‌اند! بلکه فتوای شما دقیقاً همانند فتوای آنان است!

دیگران را از کاری بازمدار، درحالی که خودت آن را انجام می‌دهی! که اگر چنین کردی، عملی بسیار زشت مرتکب شده‌ای.

شما در مذهبتان، خلافت خلفای سه‌گانه را رد می‌کنید و می‌گویید این خلافت با شرع مخالف است؛ اگرچه مردم هم با آنان بیعت کرده‌اند. دلیلتان نیز قرآن و سنت است و درست هم می‌گویید؛ پس شما را چه شده که امروز با اعتقاد خود نیز مخالفت می‌کنید؟ چرا با آنکه حق را می‌دانید به آن پشت کرده و از سخن خود بازگشته‌اید تا انتخاباتی را تأیید کنید که مذهبتان آن را رد کرده است؟!

سپس در برابر انتخابات قانون اساسی عراق هم ایستادگی کرده و این بیانیه را صادر نمود:

امام باوجود فرستاده خاص خود، سید احمد حسن، ظاهر است. کسی که بیش از سه سال است فرستاده شده و هر کس که او [احمد دجال] را انکار کند از دو گروه خارج نیست: یا نادان است [و به خاطر نادانی انکار می‌کند] و مصداق این آیه است: چیزی را تکذیب کردند که به آن آگاهی ندارند^(۱)؛ و یا خبیث و منافق است، چیزی را می‌داند و پنهان می‌کند. او مصداق این آیه است: از روی ستم و تکبر با آن درافتادند درحالی که در باطن به آن یقین داشتند^(۲).

مردم، زیر بار گناه نافرمانی از امامشان هستند درحالی که غافل و نادان‌اند. آنان با تکیه بر فتاوی مراجع، در انتخابات شرکت کردند با خیال اینکه مراجع، آنان را به‌سوی کار باطل نمی‌برند و از حق خارجشان نمی‌کنند، درحالی که مراجع مردم را به هلاکت می‌برند و آنان را به خشم الهی برده و از رحمت الهی خارج کرده‌اند که این‌گونه مردم

۱- ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾.

۲- ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ نمل / ۱۴.

را ذلیل کرده و آنان را به این فتنه بزرگ فراخوانده‌اند، بدون هیچ دلیل شرعی از قرآن یا عترت!

این فقیهانِ شما هستند که بار دیگر شما را به پرتگاهی جدید فراخوانده‌اند؛ پرتگاه قانون اساسی‌ای که با دستانی نوشته شده که هیچ بهره‌ای از دین و آخرت ندارند. گویا اکنون می‌خواهند پس از توهین انتخابات، یک‌بار دیگر به امام حجت توهین کنند. اینان با قانون اساسی می‌خواهند شما را از قرآن دور کنند، همان‌گونه با انتخاب کردن یک عده در مجلس، شما را از امام دور کردند.

نقد و بررسی

این بیانیه به حدی عجیب است که گویا همه آن را یک وهابی برای او نگاشته است؛ چون هر شیعه‌ای می‌داند ماجرای خلافت با ماجرای انتخابات (در عراق و...) کاملاً متفاوت است.

دلیل مخالفت ما با ماجرای خلافت به خاطر تأکید صریح و آشکار پیامبر ﷺ [در این باره] است.

ما پس از پیامبر ﷺ به خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام معتقد هستیم؛ چون دستور پیامبر ﷺ وجود داشت؛ اما جایی که دستوری از معصوم نرسیده باشد، حق انتخاب داریم. انتخابات چه ربطی به خلافت ابوبکر دارد؟ خلافت بدون مشورتی که فقط با بیعت چند نفر صورت گرفت، آن‌هم در حالی که هنوز جنازه پیامبر ﷺ روی زمین بود! بیعت گرفتن با زور و شمشیر در کوچه‌های مدینه، چه ارتباطی با انتخابات دارد؟! برای خلافت عمر چه انتخاباتی صورت گرفت؟ مگر خلافت عمر به دستور و وصیت ابوبکر نبود؟!

برای خلافت عثمان چه انتخاباتی در کار بود حال آنکه عمر با اختیار خود، گروهی را معین کرده و گفته بود باید خلیفه از میان اینان انتخاب شود! و حق و تورا نیز به عبدالرحمن بن عوف (داماد عثمان) داد! و او هم در نهایت با عثمان بیعت کرد!

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق □ ۱۲۳

نظام حکومت در زمان ما، مسئله‌ای کاملاً اجتهادی است و هیچ منافاتی با اساس اعتقادات مذهبی ما ندارد. ممکن است مرجع تقلیدی معتقد باشد که ولایت فقیه ولایتی است همانند ولایت امام معصوم علیه السلام؛ و مرجعی دیگر معتقد باشد که مردم می‌توانند، مجلس و حکومت و ... را انتخاب کرده و علما و مراجع فقط نظارت و راهنمایی داشته باشند. ممکن است مرجعی هم معتقد باشد که باید هردو باهم باشد، یعنی ترکیب بین انتخابات و ولایت فقیه، مانند نظام فعلی ایران.

گمان نمی‌کنم که این دجال، هیچ کتابی در اصول فقه خوانده باشد و اگر هم خوانده باشد گمان نمی‌کنم چیزی از آن فهمیده باشد! اما باین حال، با تکبر تمام ادعا دارد که بر تمام جهان واجب است که از او اطاعت کنند و در برابر او سر تعظیم فرود آورند! به این گفتار او دقت کنید:

من آماده‌ام که با تمام ادیان با کتاب خودشان مناظره کنم. من بنده‌ای بیچاره و نادان هستم که از همه آنان نسبت به قرآن و انجیل و تورات آگاه‌تر است و به خاطر علمی که خداوند به من داده، موارد تحریف‌شده‌ی آن کتاب‌ها را می‌دانم؛ اما کسی که به خاطر این دنیای نجس به من ایمان نیاورد، در همان مجلس با او مباحله می‌کنم: تا زنده باشد آن کس که زنده باشد بر دلیل و بمیرد آن کس که می‌میرد بر دلیل.^(۱)

او حتی آیه را هم حفظ نبوده است! و آیه را اینچنین اشتباه نوشته: «لِيَحْيَا مِنْ يَحْيَا عَلِي بَيْنَةُ وَيَمُوتُ مِنْ يَمُوتُ عَلِي بَيْنَةُ» عبارت صحیح آیه این چنین است: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾؛ تا هر که هلاک می‌شود از روی دلیلی روشن هلاک شود، و هر که زندگی می‌کند از روی برهانی آشکار زندگی کند.^(۲)

۱ - در اصل بیانیه، آیه به اشتباه درج شده و ترجمه هم مطابق با همان صورت گرفته است. (مترجم)

فصل هشتم

بقیه‌ی دلایل واهی احمد دجال

تحریف در روایات معانی آنها

فراوانی اشتباهات این امام خیالی، نشان‌دهنده این است که او حتی در درس‌های ابتدایی هم ضعیف است!

او خیال می‌کند به‌سوی همه جهانیان برانگیخته شده است! درحالی‌که روی سخنش فقط با شیعه است و با اهل سنت هیچ کاری نداشته و نسبت به عالمان آنان هم هیچ سخنی نگفته است!

همین امر نشان می‌دهد که مأموریت او فقط علیه شیعه است! او به این دلیل که شیعیان به او ایمان نمی‌آورند، به آنان توهین و تندی می‌کند، ایشان را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خارج دانسته و به آنان وعده جهنم می‌دهد! درحالی‌که هیچ معجزه یا نشانه روشنی ندارد به‌غیر از خواب‌های خود و یارانش! و روایت‌هایی که یا ضعیف هستند و یا تحریف شده...!

او گفته است:

برای کسی که چشم بینا داشته باشد، صبح طلوع کرده و قائم آل محمد مانند خورشید در نیمروز قیام کرده است، ای عالمان شیعه! کسی آمده که با استفاده از روایات صحیح ائمه، او را همچون فرزند خود می‌شناسید و بر شما پوشیده نیست. آیا عالمان یهودی و مسیحی را محکوم می‌کنید که چرا باوجوداینکه نام و ویژگی‌های پیامبر در کتاب‌هایشان آمده، به او ایمان نیاوردند؟ پس به کتاب‌هایتان بازگردید و به بررسی احوال خود بپردازید! جدم رسول الله به من بشارت داده و در وصیتش من را با نام و ویژگی، یاد کرده است. این وصیت به سند صحیح به دست شما رسیده و علمای شیعه آن را در کتاب‌هایشان آورده‌اند. پیامبر، شما را به من، امامان دوازده‌گانه و دوازده فرزند من سفارش نموده است:

۱ و ۲ و ۳: از امام صادق علیه السلام از پدرانیش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول الله: در شبی که پیامبر از دنیا رفت، فرمود: «ای ابا الحسن! کاغذ و جوهر بیاور»؛ سپس پیامبر وصیت‌هایی را گفت تا اینکه به اینجا رسید: «ای علی! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود؛ پس ای علی! تو اولین از دوازده امام هستی» تا اینجا که: «حسن آن را به پسرش محمد خواهد سپرد؛ نگاهبان از آل محمد. این دوازده امام. پس از آن، دوازده مهدی خواهند آمد و هنگامی که زمان وفاتش فرارسد آن را به پسرش که اولین مهدی است می‌سپارد. او سه نام دارد: اسمی همچون من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدی است. او اولین مؤمن است. (بحار الانوار ۵۳/۱۴۷ و الغیبة طوسی ۱۰۷/۱)

امام صادق علیه السلام: «پس از قائم، دوازده مهدی از نسل امام حسین می‌آیند» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۱۰؛ الغیبة طوسی، ص ۳۸۵)

و در بحار چنین آمده است: [راوی می‌گوید]: به امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام گفتم: «ای فرزند رسول الله! از پدرت شنیدم که پس از قائم، دوازده امام خواهند آمد» امام فرمود: «پدرم گفت دوازده مهدی و نگفت دوازده امام. آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸)^(۱)

۴: از امیرالمؤمنین علیه السلام در یک روایت طولانی: «...سپس گفت: آگاه باشید که اولین آنان از بصره و آخرینشان از ابدال است» (بشارة الاسلام، ص ۱۴۸)

امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی که یاران قائم را نام می‌برد: «و از بصره احمد ... است.» (بشارة الاسلام/۱۸۱)^(۲) امام باقر علیه السلام: «[مهدی] ابروانی بلند و پرپشت، چشمانی فرورفته و در صورتش علامتی است.» (إلزام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۷)

۱ - این سخن او که می‌گوید: «پیامبر، شما را به من، امامان دوازده‌گانه و دوازده فرزند من سفارش کرده است»، نشان می‌دهد که احمد دجال معتقد است خودش امام مهدی است! چون آن دوازده مهدی را فرزند خود برشمرده است!

۲ - اینان اصحاب امام مهدی علیه السلام هستند و به همراه امام ظهور می‌کنند نه قبل از امام!

سپس ادامه می‌دهد:

اهل بیت، شما را به نام و محل سکونت و صفات من خبر داده‌اند، آیا بر شما پوشیده است؟ اما: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾؛ ای قوم من به من بگویید اگر من برهانی از پروردگارم داشته باشم و به من بخشایشی از سوی خویش داده باشد که از چشم شما پنهان گردانده باشند آیا می‌توانیم شما را به آن واداریم درحالی‌که شما آن را ناپسند می‌دارید.^(۱) گذشتگان شما، پدران مرا از حقشان محروم کرده‌اند و درباره امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: او طمع حکومت دارد. فقط به خاطر اینکه حق خود را خواستار بود، او را مسخره کردند چنانکه جگرش را پر خون ساختند و به آنان گفت: «علی را با حکومتی که پایدار نیست چه کار؟» من نیز به شما می‌گویم: مرا با حکومتی که پایدار نیست چه کار؟ اما من امور هستم و صبر می‌کنم تا اینکه خداوند اجازه [قیام] به من دهد.

پدران درستکارم، روایات زیادی درباره پدرم امام محمد بن حسن المهدی و من دارند و به فضل الهی مرا از دعای خود فراموش نکرده‌اند.

۵: امام رضا علیه السلام در دعای خود فرموده است: خداوندا! نگهدار ولایت باش؛ خداوندا! در خانواده و فرزندان و نسلش به او چشم‌روشنی عطا کن. (مفاتیح الجنان، ص ۶۱۸)

اگر مرا انکار می‌کنید، من پسر حسن فرزند پیامبر هستم. وای بر آن کس که با من دشمنی کند و لعنت بر او! یاران من بهترین یاران هستند و زمین به راه رفتن آنان روی خودش، افتخار می‌کند؛ فرشتگان آنان را در بر می‌گیرند و به خداوند بلندمرتبه قسم که روز قیامت اولین گروهی که وارد بهشت می‌شود آنان هستند.

قسم به یاسین و طه و آیات محکم قرآن، به کهی‌عص و حمعسق و... که گروه نجات‌یافته، آنان‌اند؛ آنان امت راستین و حقیقی محمد صلی الله علیه و آله هستند، امر به معروف و نهی

از منکر می‌کنند چون تنها آنان به حاکمیت خداوند بر زمین ایمان دارند. فتنه‌ها آنان را از راه بیرون نمی‌کند، چون آنان امتحان و غربال شده‌اند و سره از ناسره جدا شده است. آنان زاهدان شب تاریک و شیران روز هستند که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای ایشان را باز نمی‌دارد. خوردن نان جو و خوابیدن در مزبله در سلامت دین را بهتر از چیز دیگر می‌دانند و مرگ در راه آل محمد را شیرین‌تر از شهید. خوشا به حال آنان و برایشان سرانجامی نیک خواهد بود.

اما بعد، ای شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، آن‌چنان که وعده داده شده‌اید، حجت رسای خداوند، به‌وسیله من بر شما تمام شده است. من راه راست به‌سوی بهشت پر نعمت هستم، هر کس که با من همراه شود نجات یا فتنه و هرکس نافرمانی کند هلاک شده و سقوط می‌کند.

هان که این آخرین هشدار از سوی خدا و امام مهدی به شماست، پس از آن چیزی نیست جز عذاب و خواری در این دنیا و در آخرت هم جهنمی که در آن خواهند افتاد که آن برای کسی که به این دعوت نپیوندد بدترین جایگاه است.

خداوند تو گفته‌ای: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید.^(۱)

اکنون من مضطر و درمانده و یتیم و بیچاره هستم، به فضل و بخشش مرا پاسخ ده، ای پاسخگوی درماندگان!

خداوند از تو یاری می‌خواهم، برای پیروز بر دشمن تو و دشمن خودم، پس مرا یاری کن که هیچ نیرویی نیست مگر به وسیله تو که پاک و منزّه هستی.

و از سوی امام محمد بن حسن المهدی اعلام می‌کنم: از تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ به بعد، هرکس که به این دعوت نپیوندد و با وصی امام مهدی بیعت نکند، او از ولایت

فصل هشتم: بقیه‌ی دلایل واهی احمد دجال □ ۱۳۱

علی بن ابی طالب خارج شده و با این کارش داخل جهنم خواهد شد و تمام عبادت‌های کوچک و بزرگش باطل است، بدون ولایت نه نمازی هست و نه روزه و نه زکاتی.

وصی و فرستاده امام مهدی به‌سوی همه مردم

احمد الحسن ۱۴۲۵/۶/۱۳ هـ ق

این دجال گویا بسیار عجله دارد! زیرا بی‌درنگ، همه مخالفانش را تکفیر کرده و به عذاب الهی وعده داده است! اما عذاب توسط پلیس بصره بر خود او و یارانش نازل شد!

دلایل خنده‌دارش برای اثبات اینکه پسر امام زمان است!

او مواردی را به‌عنوان «دلایل بر حق بودن دعوتش» برشمرده که همگی بسیار بی‌ارزش و خنده‌دار هستند. [به استدلال‌های پوچ او توجه کنید]:

۱. او فرد موثقی است پس باید سخنش را قبول کرد!

– آیا اگر فرد موثقی ادعای امامت یا نبوت کرد، باید سخن او را پذیرفت؟

۲. او از علومی بهره دارد که دیگران از آن‌ها بی‌بهره‌اند!

– اما ما چیزی از او ندیده‌ایم!

۳. علما به نامه‌های او جواب نداده‌اند. او از آنان خواسته که در تکذیبش فتوایی صادر کنند اما این کار راه نکرده‌اند. آنان را به مباحله دعوت کرده اما نیامده‌اند. او حاضر است قسم بخورد اما آنان هیچ پاسخی نداده‌اند.

– دروغ می‌گوید! چون در تنومه با شیخ عبدالحسین حلفی قرار مباحله گذاشتند و خود او بود که وعده‌اش را زیر پا گذاشت و در مباحله حاضر نشد. سپس به همراه وکیلش صالح الصافی، کتبا توافق کردیم که در شهر بصره جلوی دوربین‌ها باهم مباحله کنند و بازهم حاضر نشدند!

همان گونه که در آوردن معجزه نیز دروغ گفتند. وکیلش به من گفت: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟ از او خواستم که به امام دجالش بگوید که از خدا بخواهد شارون بمیرد، او نیز با دجال تماس گرفت و گفت فردا به شما جواب می‌دهیم. فردای آن روز آمد و گفت: امام مهدی اجازه این کار را ندارد!

۴. یکی دیگر از تحریف‌های او، در حساب کردن جمله‌هاست؛ [به این صورت که برای هر حرفی، عدد متناظر با آن را در جدول درج می‌کند و با این کار، نتیجه دلخواه خود را استخراج می‌کند!] آن چنان که برای ستاره اسرائیل، جدول حساب تراشید! این‌ها همه خیال‌هایی باطل و بی‌ارزش است که در شرع هیچ اعتباری ندارد.

بطلان استدلالش به روایت وصیت پیامبر

احمد دجال و یارانش، پیوسته هیا هو به راه انداخته‌اند که روایت وصیت پیامبر، نص بر امامت احمد اسماعیل است!

اصل روایت به نقل از کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۵۰ و مختصر البصائر، ص ۳۹ این گونه است [با حذف سند و القاب و جملات تکراری]:

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگواران از امام حسین از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شبی که از دنیا رفتند، به امیرالمؤمنین فرمودند: ای ابا الحسن! کاغذ و دوات بیاور؛ آنگاه پیامبر وصیت‌هایی فرمودند تا به اینجا رسیدند: ای علی! پس از من دوازده امام می‌آیند و پس از آنان دوازده مهدی. ای علی! تو اولین آن دوازده امام هستی که خداوند در آسمان تو را این گونه نام نهاده است: علی مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و این نام‌ها برای هیچ کس غیر از تو سزاوار نیست. ای علی! تو وصی من بر اهل بیت هستی، چه زنده و چه مرده آنان، همچنین وصی من بر همسرانم هستی، هرکدام را که باقی بگذاری او فردا [قیامت] مرا خواهد دید و هرکدام را که طلاق دهی من از او بیزارم، در پهنه قیامت نه من او را خواهم دید و نه او مرا. پس از من، تو خلیفه امت هستی. هنگامی که وفات

فرارسید آن را به پسر حسن... بسپار و او نیز به پسر حسین شهید... او نیز به پسرش سید العابدین علی... او نیز به پسرش محمدباقر او نیز به پسرش جعفر صادق او نیز به پسرش موسی الکاظم او نیز به پسرش علی الرضا او نیز به پسرش محمد تقی او نیز به پسرش علی او نیز به پسرش حسن او نیز به پسرش محمد، نگاهبان از آل محمد، این دوازده امام.

پس از آن دوازده مهدی خواهند آمد، وقتی که زمان وفات [امام مهدی علیه السلام] فرارسد، آن را به پسرش که اولین از نزدیکان [به خداوند] است واگذار کند. او سه نام دارد: نامی همچون من، نامی همچون نام پدرم، یعنی عبدالله و احمد، نام سوم هم مهدی است. او اولین مؤمن است.

دجال نگفته که کدام بخش این روایت محل استدلال اوست؛ اما مشخص است که او بخش پایانی روایت را مدنظر دارد، یعنی همان بخشی که پیامبر فرمودند: امام زمان علیه السلام هنگام وفاتشان باید حکومت را به فرزند خود بدهند که او سه نام داد و یکی از آن نام‌ها احمد است. احمد دجال هم آن را بر خود منطبق کرده، چون نامش احمد است! اما این یک فریبکاری خنده‌دار است! چون این روایت، اگر صحیح باشد، دستور پیامبر برای واگذاری حکومت، برای بعد از ظهور و هنگام رحلت امام زمان ارواحنا فداه است، نه اکنون که هنوز نه ظهوری محقق شده و نه امام علیه السلام رحلت کرده‌اند! پس نه این زمان، آن زمان موردنظر در روایت است و نه این فرد دیوانه، فرد نام‌برده شده در روایت... .

اما این دجال، همه چیز را به هم می‌بافد! گاه می‌گوید که امام زمان جد من است و گاه می‌گوید پدر من است! و از همین الآن امامت و حکومت را به من سپرده و بر شما واجب است که از من اطاعت کنید!

همچنین، اگر روایت صحیح باشد، پیامبر دستور داده‌اند که امام زمان علیه السلام، حکومت را به فرزند مستقیم [بدون واسطه‌ی] خود بدهند، حال آنکه دجال خود اعتراف می‌کند که فرزند

مستقیم امام زمان نیست بلکه امام زمان جد اوست! و چنانچه در ابتدای کتاب گفته شد، او فرزند اسماعیل است.

صالح المیاحی در تاریخ ۴ ربیع الثانی ۱۴۲۶ درباره این ادعا، چنین پرسیده است:
آیا او [احمد دجال] مستقیم فرزند امام است؟ امام زمان چگونه ازدواج کرده است؟ نام مادر سید چیست و اهل کجاست؟

ناظم العقیلی [سخنگو و رئیس دفتر دجال] این گونه پاسخ داده است:
سید احمد حسن، از نسل امام مهدی است و فرزند مستقیم او نیست و ازدواج امام مهدی را در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم اثبات کرده است. گاهی منظور از فرزند، فرزند مستقیم است و گاهی منظور، نسل و ذریه است.
پس حتی اگر این روایت سرتاسر صحیح هم باشد، هیچ ربطی به ادعای احمد دجال ندارد. البته حیدر مشنت شریک پیشینش نیز همین اشکال را بر او کرده بود.
این همه در حالی است که سند این روایت، نزد علما، ضعیف است. چنانکه مرحوم حر عاملی (رحمه الله) درباره آن چنین گفته است:

شیخ آن را در کتاب الغیبة، در زمره روایاتی نقل کرده که از طریق سنی ها رسیده است.^(۱)

علاوه بر این، افراد ناشناسی هم در سند این روایت وجود دارند که هیچ یک از علمای ما آنان را تأیید نکرده اند، همچون علی بن سنان موصلی، احمد بن محمد بن خلیل و جعفر بن احمد بصری.

روایت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان علیه السلام

احمد دجال، به روایاتی استناد کرده که می‌گویند: پس از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی دیگر حکومت خواهند کرد. سپس ادعا کرده که او فرزند امام مهدی علیه السلام است که پس از امام حکومت خواهد کرد، اما نمی‌دانیم چرا قبل از امام فرستاده شده است! آری! روایاتی با سند صحیح از اهل بیت علیهم السلام داریم که مراسم دفن امام زمان علیه السلام توسط امام حسین علیه السلام انجام می‌شود و حضرت سید الشهداء علیه السلام، اولین امامی هستند که رجعت [و حکومت] می‌کنند. پس از ایشان نیز دوازده مهدی از اولاد امام زمان علیه السلام حکومت خواهند کرد.

برخی از آن احادیث از این قرارند:

امام صادق علیه السلام: اولین کسی که به دنیا بازمی‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است و رجعت، عمومی نیست؛ بلکه فقط برای کسانی است که یا ایمان کامل و یا شرک کامل داشته باشند.^(۱) ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که فرمودند: پس از قائم، دوازده مهدی^(۲) خواهند بود. امام فرمودند: [پدرم] فرمود: دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام؛ آنان [امام نیستند، اما] گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما فرامی‌خوانند.^(۳)

۱ - مختصر البصائر، ص ۲۴.

۲ - هم در نسخه موجود کتاب کمال الدین و هم در بحارالانوار به نقل از کمال الدین، این روایت به همین صورت آمده که ابو بصیر به امام عرض می‌کند: از پدر ایشان شنیده است که بعد از امام زمان علیه السلام، دوازده مهدی می‌آیند؛ اما با توجه به لحن روایت و جواب امام علیه السلام و نیز با توجه به نقل‌های دیگر این روایت در دیگر کتب، از جمله مختصر البصائر و خود بحارالانوار، به نظر می‌رسد که صورت درست سؤال این است که ابو بصیر به امام عرض کرده است: از پدرتان شنیدم که پس از مهدی، دوازده امام خواهند آمد.

۳ - کمال الدین، ص ۳۵۸.

شیخ مفید می‌گوید: پس از دولت امام زمان علیه السلام، هیچ دولت دیگری نخواهد بود مگر آنچه در روایت آمده است، یعنی قیام فرزندان آن حضرت، *إن شاء الله*.^(۱)

با توجه به مطالب گفته شده، معلوم می‌شود که این دوازده نفر امام نیستند؛ بلکه از شیعیان ائمه و از نسل امام حسین علیه السلام هستند که احتمالاً از اولاد امام زمان علیه السلام هم باشند.

حاصل سخن اینکه، تمام این روایات دلالت دارند این مهدی‌ها، پس از امام زمان علیه السلام خواهند بود نه قبل از ایشان! اما این دجال با فریب و نیرنگ ادعا می‌کند که از فرزندان امام زمان است و قبل از خود امام هم ظهور کرده است!

استدلال به دو روایت درباره اصحاب امام زمان علیه السلام

او در یکی از بیانیه‌هایش به دو روایت پیرامون اصحاب امام زمان علیه السلام استدلال کرده است: روایت اول از امیرالمؤمنین علیه السلام: «... آگاه باشید که اولین آنان از بصره است و آخرینشان از ابدال.»

روایت دوم از امام صادق علیه السلام: «... و از بصره، احمد.» در فریبکاری او همین بس که این روایت‌ها را از یک کتاب معاصر یعنی *بشارة الاسلام*، تألیف سید حیدر کاظمی (متوفای ۱۳۶۶ قمری) نقل کرده است. ما این روایات را در کتاب *معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام*، تحت عنوان «احادیثی که سند آنها ثابت نیست و در آنها نام‌ها و شهرهای اصحاب امام زمان آمده است» گردآورده‌ایم.

این روایات چهار روایت هستند؛ سه روایت در *دلائل الامامة* محمد بن جریر طبری شیعی و یکی هم در *الملاحم و الفتن* سید بن طاووس به نقل از *الفتن* سلیمی آمده است. هر چهار روایت هم درباره‌ی ۳۱۳ یار امام زمان علیه السلام هستند که همگی به همراه امام خواهند آمد، نه پیش از امام!

۱ - الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: *الاصول الستة عشر*، ص ۹۱؛ *کمال الدین*، ص ۳۳۵؛ *مختصر البصائر*، ص ۳۸ و ۱۵۸؛ *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۴۰۰؛ *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۳، ص ۳۳۲ و ج ۴، ص ۸۷ و ج ۵، ص ۲۴۰ و ۴۷۵؛ *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۵۲.

روایت اول، روایت دلائل الامامة، ص ۳۱۱ [و در چاپی دیگر، ص ۵۵۴]:

...این چیزی است که پیامبر ﷺ آن را بر امیرالمؤمنین علیه السلام املاء کرده و به او سپرده‌اند که شامل نام یاران امام مهدی علیه السلام و کسانی است که از جا و دیار خود ناپدید شده و به‌سوی مکه می‌روند و این مربوط به زمان شنیدن صدا [صیحه آسمانی] در سال ظهور است. اینان پاکان و قاضیان و حاکمان بر مردم خواهند بود ... تا پایان روایت.

می‌بینید که در این روایت، نه نامی از بصره برده شده و نه احمد!

روایت دوم، روایت دلائل الامامة، ص ۳۰۷:

... از حلوان دو نفر، از بصره سه نفر، اصحاب کهف که هفت نفر بودند، ...

این دجال چگونه ادعا کرده که یکی از این سه نفر است، درحالی‌که اینان به همراه امام خواهند آمد؟ مگر اینکه اصحاب کهف نیز به همراه او بازگشته باشند! اگرچه سند این روایت نیز شامل افراد ضعیف و ناشناس است.

روایت سوم، روایت دلائل الامامة، ص ۵۶۶:

... از بصره عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، احمد بن ملیح و حماد بن جابر؛

اصحاب کهف که هفت نفر بودند ...

این روایت اگر صحیح هم باشد، هیچ ربطی به احمد دجال ندارد؛ زیرا اولاً: این افراد مرده‌اند و هنگام ظهور زنده شده و رجعت می‌کنند! ثانیاً: اینان به همراه امام خواهند آمد نه قبل از امام. ثالثاً: اینان یاران امام زمان هستند نه فرزند امام زمان، چنانکه این مدعی ادعا می‌کند! علاوه بر آنکه سند روایت هم قوی نیست و خود طبری می‌گوید: این روایت دقیقاً به سند روایت اول است.

روایت چهارم، روایت ملاحم سید ابن طاووس، ص ۱۴۵ که آن را از الفتن سلیلی نقل کرده است:

اصبغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای خواندند و در آن از مهدی و کسانی یاد کردند که همراه او خروج می‌کنند. ابو خالد حلبی به آن حضرت گفت: او را برای ما توصیف کن ای امیرالمؤمنین! امیرالمؤمنین فرمودند: او در صورت و سیرت شبیه‌ترین مردم به پیامبر است، آیا می‌خواهد شما را به یاران او آگاه کنم؟ گفتیم بله ای امیرالمؤمنین! فرمودند: از پیامبر شنیدم که فرمودند: اولین آنان از بصره و آخرینشان از یمامه است، سپس امیرالمؤمنین شروع به شمردن آنان کردند و مردم می‌نگاشتند و فرمودند: دو مرد از بصره و یکی از اهواز و ... تا پایان روایت که فرمودند: پیامبر آنان را ۳۱۳ نفر برایم برشمرده‌اند، به اندازه یاران جنگ بدر. خداوند در کمتر از یک چشم به هم زدن آنان را از شرق و غرب زمین، نزد کعبه جمع می‌کند، گویا من آنان را می‌بینم درحالی که پوشششان یکسان، قدشان یکسان، زیبایی و ... یکسان، گویا آنان به دنبال گمشده‌ای هستند.

این روایت هم اگر سندش صحیح باشد، باز پیرامون یاران امام زمان علیه السلام هنگام ظهور است و هیچ سودی برای این دجال ندارد. اگرچه سند روایت هم صحیح نیست.

استدلال به روایتی دیگر

این دجال در اثبات ادعای خود، دو روایت از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: روایت اول: قائم دو نام دارد، یک نام پنهان و یک نام آشکار. نام پنهانی او احمد و نام آشکارش محمد است. (کمال‌الدین، ج ۲، ۶۵۳)^(۱) روایت دوم: [قائم] ابروانی بلند و پرپشت و چشمانی فرورفته دارد و در صورتش علامتی است. (إلزام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۷)

۱ - البته امام باقر علیه السلام این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. (مترجم)

فصل هشتم: بقیه‌ی دلایل واهی احمد دجال □ ۱۳۹

آن‌چنان‌که پیداست این دجال بدعت‌گذار، فقط با این ادعا که نامش احمد است و امام زمان علیه السلام هم یک نام احمد و یک نام محمد دارند، ادعا دارد که او مهدی علیه السلام است! پس هرکس که نامش احمد است می‌تواند چنین ادعایی کند!

و جالب اینجاست که با همین استدلالش، تمام استدلال‌های قبلی خودش را تکذیب می‌کند؛ چون تا به حال ادعا داشت که فرزند امام مهدی است، حال چه شد که به خاطر تشابه اسمی، ادعا می‌کند که خود مهدی است!

همچنین با تمسک به حدیث دوم، گویا می‌خواهد بگوید از آنجاکه در صورت امام زمان علیه السلام، همانند من، نشانه‌ای هست، پس من مهدی هستم!

پس هرکس که در صورتش اثری وجود داشته باشد می‌تواند چنین ادعایی کند! اما نکته اینجاست که اثری که در صورت امام زمان علیه السلام است، یک اثر زیباست؛ اما اثری که در صورت احمد اسماعیل دجال است، چنانکه نقل شده، یک اثر زشت است و شاید هم اثر ضربه‌ای در یک اتفاق است که برایش خوشایند نیست.

اما اصل حدیث امام باقر علیه السلام چنین است:

قائم شخصی است سرخ و سفید، چشمانش گود و فرو رفته است؛ برجسته پیشانی و شانه پهن و بر سرش ریختگی پوست (یا شوره) و بر صورتش اثری است، خداوند رحمت کند موسی را.^(۱)

اما این ویژگی نیز چه درست باشد و چه نباشد، باز هم هیچ ارتباطی به ادعای این دجال ندارد!

۱ - الغیبة نعمانی، ص ۲۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۳۷.

تحریف در روایت نسب امام مهدی علیه السلام

او در سایت خود چنین نوشته است:

اصبغ بن نباته می‌گوید: روزی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم؛ دیدم آن حضرت در فکر فرو رفته و بر زمین می‌کوبد! گفتم: ای امیرالمؤمنین! بر زمین می‌زنی؟ آیا به آن میلی داری؟ امام فرمود: نه به خدا، حتی یک لحظه در عمرم بدان میلی نداشته‌ام، بلکه به مولودی می‌اندیشم که از پشت یازدهمین فرزند من [در این قسمت تحریف صورت گرفته] به دنیا می‌آید. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. او غیبتی طولانی خواهد داشت که بسیاری از مردم در آن گمراه شده و عده‌ای هم هدایت خواهند شد. گفتم: ای امیرالمؤمنین! این سرگردانی و غیبت چند سال خواهد بود؟ امام فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال ...

آنگاه این دجال، در ادامه این حدیث اضافه کرده است:

این مولود، پسر امام مهدی است؛ چون امام مهدی، یازدهمین فرزند علی است و آن‌کس که فرزند اوست، همان کسی است که درباره او صحبت می‌کنیم، کسی که زمینه‌ساز حکومت امام زمان است.

او در واقع، حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام را تحریف کرده است؛ چون حضرت در حدیث فرموده‌اند: «در فکر مولودی هستم از نسل خودم، یازدهمین فرزندم. او مهدی است و ...» اما این دجال، عبارت را این‌چنین تحریف کرده است: «بلکه به مولودی می‌اندیشم که از پشت یازدهمین فرزند من به دنیا می‌آید.»

این حدیث در بسیاری از منابع ما شیعیان نقل شده و فقط در کتاب الغیبة شیخ طوسی، به اشتباه، حرف یاء از «مِنْ ظَهْرِي (از پشت من)» حذف شده و عبارت با خواسته احمد دجال موافق گشته است: «مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشْرٍ!» دجال نیز این روایت را با همین یک

فصل هشتم: بقیه‌ی دلایل واهی احمد دجال □ ۱۴۱

منبع، مورد استفاده قرار داده است؛ درحالی‌که در منابع دیگر، نقل صحیح این روایت آمده است.

نماینده احمد دجال همین روایت را برای من آورد و گفت: ببینید این روایت از امیرالمؤمنین است و ظهور فرزند امام زمان را اثبات می‌کند!

من هم به او گفتم: به بقیه منابع و مصادر نگاه کن! مصادری که قدیمی‌تر از کتاب الغیبه شیخ طوسی هستند. آیا اگر یک نسخه‌بردار یا حروف‌چین، به اشتباه کلمه یا حرفی را حذف کرد، تو باید برای اثبات امامت به آن استناد کنی؟! درحالی‌که در همه منابع دیگر، آن حرف ذکر شده است! آیا نمی‌بینی که حضرت فرموده‌اند: «زمین را پر از عدل و داد می‌کند» و این عبارتی است که در مصادر شیعه و سنی، وصف مخصوص امام زمان است و هیچ‌کس غیر از ایشان چنین توصیف نشده است؟! اگر قرار باشد امام تو زمین را پر از عدل و داد کند، پس دیگر چه کار ناتمامی برای امام زمان باقی می‌ماند؟!

چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب کرده است؟

پاسخ این است که او از هر راهی برای کشاندن مردم به سمت خودش استفاده می‌کند! دیدیم که چگونه روایات را تحریف کرد! اما استخاره و خواب دو دام ویژه برای شکار کردن مردم ساده و نیز تحصیل‌کردگان کم‌عقل هستند. احمد دجال، مشروع بودن این دو دام را هم از راه اصول و فروع دین اثبات می‌کند!

او به افراد می‌گوید: من فرستاده امام مهدی هستم که مرا قبل از ظهور خود، فرستاده است. من شما را به ایمان و بیعت با خود دعوت می‌کنم.

مردم هم در جواب می‌گویند: دلیل چیست؟

او نیز پاسخ می‌دهد: قرآن بزرگ‌ترین دلیل و نشانه من است؛ از قرآن درخواست چاره و نجات کن! بگو آیا از احمد حسن پیروی کنم یا نه؟ آنگاه قرآن را باز کن؛ آیه‌ای خواهد آمد که تو را به راه راست هدایت می‌کند!

یا به آنان چنین می‌گوید: خواب، یک دلیل ملکوتی است و چیزی که در خواب دیده شود، امری الهی است؛ به‌ویژه وقتی که یکی از معصومین را در خواب ببینی که تو را به پیروی از احمد حسن، دستور دهد.

آن فرد ساده و بیچاره هم با قرآن استخاره کرده و قرآن را می‌گشاید و به‌عنوان مثال این آیه می‌آید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان پیکار و بر آن‌ها سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.^(۱)

دجال هم به او می‌گوید: الله اکبر! دیدی؟! خداوند تو را به ایمان به من و نبرد با کفار و منافقین دستور داد!

اما اگر آیه دیگری مانند این آیه بیاید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ آیا آن‌کس را دیدی که هوای نفس خود را، خدای خویش گرفته است و خداوند او را از روی آگاهی به حال وی در گمراهی وا گذاشته و بر گوش و دل او مهر نهاده و بر چشم او پرده‌ای کشیده است؟ پس چه کسی پس از خداوند او را رهنمون خواهد شد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟^(۲)

به او می‌گوید: استخاره تو خوب نبود؛ باید نیت را خالص کرده و دوباره استخاره کنی!

یا به او می‌گوید: سه روز روزه بگیر، یا امشب دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه؛

خوابی خواهی دید که تو را به راه راست هدایت می‌کند...!

و یا از راه تله‌پاتی بر او چیره می‌شود و از این راه‌های شیطانی برخی از آن افراد بیچاره

خواب‌هایی دیده و خیال می‌کنند از سوی خداوند و عالم ملکوت بوده است...!

۱- توبه/۷۳.

۲- جائیه/۲۳.

او در سایت خودش این سؤال و جواب را منتشر کرده است:

سؤال: چگونه می‌توانم در کوتاه‌ترین راه مطمئن شوم سید احمد حسن، فرستاده و وصی امام مهدی است؟

پاسخ: کوتاه‌ترین راه ایمان به غیب، خود غیب است. پس از سه روز روزه و توسل به حضرت زهرا علیها السلام، از خدا بخواه که از راه خواب، یا مکاشفه و یا هر نشانه غیبی و ملکوتی دیگری حق را بشناسی.

او همچنین درباره استخاره، چنین نوشته است:

استخاره به قرآن یک امداد غیبی است که خداوند به وسیله آن بندگان را حمایت می‌کند و از بازی‌ها و شیطنت‌های انسانی به دور است. تو خودت از خداوند درخواست یاری کن و قرآن را باز کن؛ قرآن نصیحت‌گر دلسوز است. بسیار عجیب است که انسان از خداوند درخواست نصیحت کند، سپس خداوند را متهم کند، سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.

او این‌گونه، افراد کم‌سواد را در دام خود می‌اندازد. البته اگر جواب استخاره هم بد باشد، بهانه او آماده است! چون فوراً به او می‌گوید: مشکل از نیت است، نیت را اصلاح کن! و آن‌قدر باید استخاره بگیرد که خوب بیاید!

این دجال، همانند فالگیر و رمالی است که به معالجه افراد می‌پردازند؛ اگر صدمه هم کارشان بی‌اثر باشد برایشان مهم نیست، اما همین‌که یک‌بار درست درآمد، فوراً غوغا و هیاهو به راه می‌اندازند که معجزه شد، الله اکبر، کمک غیبی شد...!

استدلالش به خواب!

او در سایتش نوشته است:

اما درباره خواب؛ معمولاً هرچند وقت یک‌بار گروهی از استان‌های دور از نجف، نزد من می‌آیند و بسیاری از آنان خواب‌هایی در تأیید این دعوت دیده‌اند. اگر یک یا دو خواب بود، دشمنان آل محمد می‌توانستند آن را رد کنند، اما با این صدها و بلکه

هزاران خواب چه می‌کنند؟ درحالی که در بسیاری از این خواب‌ها معصومین بوده‌اند و آنان [معصومین] خود گفته‌اند هر که در خواب ما را ببیند، خود ما را دیده است؛ چون شیطان نمی‌تواند به صورت ما درآید. برای ظالمین راهی نمی‌ماند مگر اینکه بگویند خواب اصلاً حجت نیست؛ درحالی که خواب بخشی از نبوت است و پیامبر و امامان، بسیار به آن اهمیت می‌دادند ... مانند خواب نرجس مادر امام مهدی علیه السلام؛ چون او فقط به خاطر خوابی که دیده بود به عراق آمد تا با امام عسکری ازدواج کند... همان گونه که وهب مسیحی تنها به دلیل خوابی که دیده بود به یاری امام حسین علیه السلام آمد و همان گونه که خالد بن سعید بن عاص، نجیب بنی امیه، فقط به خاطر خوابی که از پیامبر دیده بود، ایمان آورد... .

دجال همچنین می‌گوید:

حقیقت این است که مردم نسبت به نشانه‌ای که برای اثبات فرستادگان الهی نیاز دارند، مختلف‌اند؛ برخی از آنان علم و دانش را نشانه می‌دانند و برخی امور ملکوتی را ... اما بقیه مردم فقط امور مادی را نشانه می‌دانند. اینان مادی هستند و معمولاً حتی اگر نشانه مادی هم ببینند، فقط عده کمی از آنان ایمان می‌آورند.

۱. منظور از نشانه ملکوتی چیست و برای چه کسانی حجت است؟

جواب: نشانه‌های ملکوتی بسیار زیاد هستند؛ برخی از آن‌ها آفاقی و برخی انفسی‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُ الْحَقُّ﴾؛ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جان‌شان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.^(۱)

موارد زیر از جمله نشانه‌های انفسی هستند:

نور بصیرت و اطمینان قلبی و آرامش قلبی؛ وقتی که انسان بر همان فطرت پاک الهی خود باشد و یا پس از آگاهی از غفلت، به آن فطرت بازگردد.
دقت در آفاق و انفس (جهان و جان)

خواب راستین

مکاشفه در بیداری که چند نوع است:

الف: مکاشفه در نماز

ب: مکاشفه در رکوع

ج: مکاشفه در سجده

د: مکاشفه در چُرت بین خواب و بیداری

ه: مکاشفه هنگام خواندن قرآن

و: مکاشفه هنگام رفتن به زیارت امام حسین علیه السلام

ز: مکاشفه هنگام دعا و نیایش به درگاه الهی

ح: مکاشفه در کنار ضریح امامان و پیامبران و مساجد و حسینیه‌ها و... و تمام این مکاشفه‌ها و خواب‌های راستین، همگی نشانه‌های الهی هستند؛ چون بدون دستور و خواست الهی تحقق نمی‌پذیرند... این نشانه‌ها، حجت رسا و بَرّان خداوند هستند...
۲. نشانه‌های مادی و جسمانی: این نشانه‌ها، آخرین راه و تیر آخر هستند؛ مانند داغ کردن که برای حیوان است نه برای انسان. در این مرحله، عذاب هم به همراه نشانه خواهد بود، به خاطر این آیه:

﴿ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَمَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾؛ این شتر مال خدا است که برای شما نشانه‌ای است او را رها کنید تا بر زمین خداوند بچرد و به او آسیبی نرسانید که عذابی دردناک شما را فروگیرد. و به محض تکذیب این آیه وقتی اسباب عذاب تکمیل شد، عذاب نازل می‌شود... مرحله‌ای دیگر آغاز می‌شود که مقدمات عذاب است مانند اتفاقات پیش از طوفان و این عده عالمان گمراه بی‌عمل و پیروانشان که هیچ سودی در آنان نیست و خداوند آنان را خوار و لعنت کند و ...

احمد الحسن

۲۶/ صفر/ ۱۴۲۵ هـ ق نجف اشرف

هیچ شکی در وجود رویای صادق [خواب راستین] نیست و آن حجتی شرعی است که در قرآن هم بارها از آن یاد شده است؛ مانند خواب حضرت ابراهیم، حضرت یوسف و خواب‌های پیامبر اسلام ﷺ. البته هیچ شکی هم در وجود خواب‌های شیطانی و دروغین نداریم که به آنان اضغاث احلام (خواب‌های بیهوده و باطل) گفته می‌شود. در کتاب شریف کافی، ج ۸، ص ۹۰، به سند صحیح از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

خواب [دیدن] سه گونه است: مژده‌ای از سوی خدا برای مؤمن، ناراحتی‌ای از سوی شیطان، خواب‌های بیهوده.

همچنین در همان‌جا، ص ۹۱ نقل شده که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید:

فدایتان کردم! آیا خواب راستین و دروغین هر دو از یک ناحیه هستند؟ امام فرمودند: راست گفتی! [همین‌طور است]؛ اما خواب دروغ پریشان، خوابی است که شخص آن را در ابتدای شب و هنگامی که تحت تسلط سرکشان گناهکار [از جنّ و انس] است می‌بیند و این خوابی است که در خیال آدمی مجسم شده و دروغ و پریشان است که خیری در آن نیست؛ اما خواب راستین، خوابی است که شخص آن را بعد از گذشت دوسوم شب و زمان حلول ملائکه [به زمین] می‌بیند و این زمانی است قبل از سحر؛ پس این خواب، خوابی درست است که اگر خدا خواهد تخلف نمی‌پذیرد؛ مگر آن که شخص، جنب باشد یا بدون طهارت خوابیده و خداوند بلندمرتبه را آن‌گونه که باید یاد نکرده باشد؛ پس چنین خوابی پریشان بوده و برای بیننده خواب، دیر تعبیر می‌شود.

با توجه به این حدیث، معلوم می‌شود که زمان و حالت خود شخص نیز در راست بودن یا نبودن خواب، تأثیر دارد.

مرحوم جناب حر عاملی در کتاب الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۹۱، بابی را با این عنوان تنظیم کرده‌اند: «در احکام شرعی عمل کردن به خواب جایز نیست» و در آن، روایتی از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که امام به راوی فرمودند: «این ناصبی‌ها چه می‌گویند؟ روای [ابن اُذینه] پرسید: فدایتان گردم، در چه مورد؟ فرمودند: درباره اذان و رکوع و سجده‌شان؟ راوی گفت: آنان می‌گویند که اُبی بن کعب آن را در خواب دیده؛ آن حضرت فرمودند: به خدا قسم دروغ می‌گویند! [چگونگی] دین خداوند، بسیار والاتر از این است که در خواب دیده شود.»

همچنین از آن حضرت روایت شده که به مُفَضَّل بن عمر فرمودند: «ای مفضل! در خواب‌ها اندیشه کن که خداوند چگونه امر را در آن‌ها تدبیر کرده، راست و دروغ آن را به هم آمیخته. اگر قرار بود که همه خواب‌ها راستین باشند، پس همه مردم پیامبر بودند و اگر قرار بود که همه آن‌ها دروغ باشند، در این صورت سودی نداشته و بی‌فایده بودند. پس گاهی درست هستند و مردم از آن‌ها بهره می‌برند، به‌سوی مصلحتی هدایت می‌شوند و یا از ضرری دور می‌شوند و بسیاری از اوقات هم خواب، دروغین است تا مردم بیش‌ازحد به آن اعتماد نکنند.»

احمد دجال در پایان سخنانش گفته است:

روایات متواتر دلالت دارند که برخی از خواب‌ها راستین و برخی دروغین هستند و نیز دلالت دارند که در تمام احکام شرعی باید به اهل عصمت رجوع کرد. تا وقتی که نمی‌دانیم کدام خواب راستین و کدام دروغین است، پس نمی‌توانیم یقین کنیم که فلان خواب راستین است تا بدان عمل کنیم. و از آنجاکه روایات متواتری از اهل بیت علیهم السلام داریم مبنی بر اینکه خواب در اثبات احکام شرعی حجت نیست و نباید بدان عمل کرد، پس در مسائل عقایدی حتماً و به طریق اولی حجت نیست.

اما اینکه پیامبر ﷺ، فرمودند: «هر کس مرا در خواب ببیند، حتما مرا دیده، چون شیطان نمی‌تواند به صورت من یا اوصیای من و شیعیان آنان درآید» و «روای صادق [خواب راستین] بخشی از هفتاد بخش نبوت است.»^(۱)

پاسخ نخست آنکه: آری! شیطان نمی‌تواند به صورت معصومین درآید؛ اما می‌تواند به صورتی دلخواه جلوه کرده و به شخص بگوید من فلان معصوم یا فلان مؤمن هستم! پس شخصی که خواب می‌بیند باید بداند آیا آنچه در خواب دیده با صورت واقعی پیامبر ﷺ یا معصومین علیهم‌السلام همسان بوده است یا نه؟ و این در صورتی است که فردی که خواب می‌بیند، ویژگی‌های واقعی چهره امام معصوم را بداند [مثلا شخصی را در خواب ببیند با صورت تراشیده و سبیل بلند و بگوید من امام یا پیامبر هستم! حال آنکه قطعا معصومین علیهم‌السلام به این شمایل نبوده‌اند]. از همین رو، ممکن است با توجه به احادیث و روایات، جزئیاتی از سیمای مبارک پیامبر، امیرالمؤمنین و امام زمان علیهم‌السلام را دریابیم، اما این امر در باره دیگر ائمه علیهم‌السلام کمی سخت است.

تازه همه این‌ها با چشم‌پوشی از شخصیت فردی است که خواب دیده است؛ آیا او اصلا در شأنی هست که امام علیهم‌السلام را در خواب ببیند یا خیر؟!

پاسخ دوم آنکه: حتی اگر تمام شرایط خواب صحیح وجود داشته باشد و قطعا خواب، راستین باشد، بازهم در مسائل شرعی و عقایدی نمی‌توان از آن استفاده کرد، به خاطر روایات بسیار زیادی که دلالت بر این مسئله دارند.^(۲)

بیشترین و بالاترین فایده خواب واقعی، امیدوار شدن و به فال نیک گرفتن است. به همین خاطر است که پیامبر ﷺ، خواب‌های خوب را «مژده» نامیده‌اند.

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲ - باید دانست که روای انبیاء و ائمه علیهم‌السلام از این امر استثنا است؛ زیرا خواب‌های ایشان نیز مانند وحی‌ای که در بیداری بر آن‌ها نازل می‌شود، حجت خواهد بود. (مترجم)

فصل هشتم: بقیه‌ی دلایل واهی احمد دجال □ ۱۴۹

در کتاب کافی، ج ۸، ص ۹۰، به سند صحیح از امام رضا علیه السلام این چنین روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله صبح هنگام، به یاران خود فرمودند، آیا مژده‌ای هست؟ و منظورش خواب بود.

بنابراین از راه خواب نمی‌توان این دجال و غیر او را شناخت، چون این مسائل، مربوط به عقاید هستند و در مسائل عقایدی به هیچ وجه نمی‌شود به خواب و ... استناد و اعتماد کرد. اگر گفته شود سیره و روش امامان علیهم السلام، عالمان دین و مؤمنین این بوده که به خواب توجه کرده و به آن ترتیب اثر می‌داده‌اند، پاسخ آن است که در روایات، ویژگی‌هایی برای رویای صادق و نیز ویژگی‌هایی برای کسی که رویای صادق می‌بیند شمرده شده است تا بتوان آن‌ها را خواب‌های بیهوده و خواب‌های شیطانی تشخیص داد.

اما همه این‌ها، برای مسائل کوچک و معمولی است [مانند پیدا شدن گمشده، کمک به فقیر و ...] نه در احکام و عقاید.

و این هیچ ارتباطی به ادعای دجال و فریب خوردگانش ندارد؛ حتی اگر چنین خواب‌هایی وجود هم داشته باشند، به هیچ وجه نمی‌توانند دلیل بر صحت ادعای این دجال باشند، چه رسد به بیعت با او و فدا کردن جان و مال در راه او!

اما دجال به خاطر این سخن من که گفته‌ام: «دیدن امام معصوم در خواب، چیزی بیشتر از ظن و گمان را اثبات نمی‌کند»؛ به من انتقاد کرده و در سایتش در پاسخ به سؤالی چنین نوشته است:

هنگامی که در شبکه سحر، درباره خواب از شیخ علی کورانی سؤال شد، این روایت را خواند و در جواب گفت که او به ظن و گمان تکیه نمی‌کند؛ پس ظاهراً نزد شیخ علی کورانی، دیدن معصوم در خواب، در بهترین حالت فقط اثبات ظن و گمان می‌کند! سبحان الله! اینان هدفشان پیدا کردن حقیقت نیست، بلکه تلاش دارند به هر روشی که شده فقط مرا تکذیب کنند، ... باوجود اینکه مسئله امام مهدی علیه السلام به شدت با خواب ارتباط دارد ... با این حال سعی دارند به هر روشی که شده این دلیل

بزرگ ملکوتی را باطل کنند؛ همان خوابی که قرآن و پیامبران و معصومین آن را تأیید کرده و به آن اعتماد کرده‌اند.

این دجال بدعت‌گذار، عمداً بین دو چیز خلط کرده است: خوابی که معصوم علیه السلام ببیند و خوابی که در آن معصوم [برفرض اینکه خود معصوم هم باشد] دیده شود! خوابی که معصوم علیه السلام ببیند قطعاً حجت شرعی [و یکی از انواع وحی] است و این خوابی است که در قرآن به آن اعتماد شده است. اگر قرار باشد هر خوابی صحیح و دلیل ملکوتی باشد، پس خود این دجال بدعت‌گذار هم باید دعوتش را لغو کند و دکانی را که باز کرده تعطیل نماید؛ چون عده‌ای خود او را در خواب به صورت شیطانی دیده‌اند که لباس قرمز رنگ پوشیده است!

استدلال به استخاره!

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، استخاره در چند معنا به کار برده شده است:

۱- اینکه انسان دعا کند و از خداوند متعال بخواهد خیر را برای او در کارها و یا در کاری که می‌خواهد انجام دهد، برگزیند؛ و در برخی از روایات آمده که ابتدا غسل کند، سپس دو رکعت نماز بخواند و بعد از آن دعا کند.

۲- اینکه انسان از خداوند بخواهد در این کاری که می‌خواهد انجام دهد، قلبش را به‌سوی انتخاب درست هدایت کند. پس نماز می‌خواند و دعا می‌کند، سپس به قلب خود می‌نگرد تا ببیند خداوند چه اندیشه‌ای را در آن قرار داده است.

۳- اینکه نیت انجام کاری را داشته باشد، ابتدا دعا کرده و سپس قرآن را بگشاید و به اولین آیه صفحه سمت راست دقت کند؛ اگر دستور به خیر، یا مدح و یا توصیف بهشت بود، پس این استخاره خوب است و بدان عمل می‌کند و اگر نهی یا نکوهش و یا توصیف جهنم بود، پس بد است.

این نوع از استخاره اکنون بین مردم رایج است.

البته عده‌ای هم با تسبیح استخاره می‌کنند؛ این‌گونه که ابتدا دعا کرده و سپس مشتی از تسبیح را برمی‌گیریم و دوتادوتا از آن کم می‌کنیم، اگر یکی باقی ماند، خوب است و انجام می‌دهیم و اگر دوتا باقی ماند، بد است و نباید انجام داد.

مردم معمولاً نزد عالمی که به او اعتماد دارند، استخاره می‌گیرند. البته برخی هم در استخاره گرفتن افراط کرده و برای هر کاری استخاره می‌گیرند که این امر اشکالی ندارد؛ چون استخاره برای کارهای مباح است و انسان از بین کارهای مباحش یکی را انتخاب می‌کند. پس انتخاب کردن همان کار مباح با استخاره، بهتر از انتخاب بدون استخاره است. اما مشکل در جایی است که استخاره برای انجام کار حرام یا ترک واجب انجام شود، یا آن‌قدر استخاره بگیرد که مطابق میلش درآید! که این استخاره‌ها قطعاً باطل هستند. استخاره‌ای هم که این دجال مردم را بدان دعوت می‌کند از همین نوع اخیر است! [او به مردم می‌گوید]:

ابتدا دعا کرده و سپس قرآن را باز می‌کنی؛ اگر آیه، دستور به کار خوب، مدح پیامبران و مؤمنان و یا توصیف بهشت بود، پس واجب است که عمل کرده و به او ایمان بیاوری و اگر آیات نهی یا مذمت و یا توصیف جهنم آمد، مشکل از دجال نیست، بلکه مشکل از نیت کسی است که استخاره گرفته! او باید نیتش را خالص کند و آن‌قدر استخاره بگیرد تا خوب بیاید!

این استخاره کاملاً غیرشرعی است؛ به چند دلیل:

یکم: همان‌گونه که گفته شد، استخاره حتی در احکام شرعی هم جایز نیست، چه رسد به عقاید که در آن‌ها جای تقلید هم نیست چه رسد به استخاره...!

دوم: آنچه این شخص گمراه از مردم می‌خواهد این است که با او بیعت کرده و کارهای حرامی انجام دهند و واجباتی را ترک نمایند! چگونه می‌شود بر انجام کار حرام استخاره گرفت؟!

ما دیدیم که در ماه محرم، چه دستوری به یارانش در بصره و ناصریه داد و چگونه مردم را به خاک و خون کشید! فقط به این دلیل که حاضر به پذیرش این دجال‌ها نبودند!

۱۵۲ □ دجال بصره

پایان کتاب